



در کشائی کنی نند

سفر آموزا کر نند



University of  
Aligarh  
SUBHANULLAH COLLECTION

کتاب  
مختار البصائر المستم  
شعبات التجار محمدی بن  
تالیف المقتدر الکریم الوهاب  
سیر محمد شری الملقب بک  
الکتاب الخاطب  
سجانب صاحب  
بندر

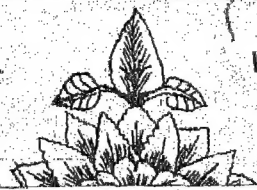


مجمع فضیلت

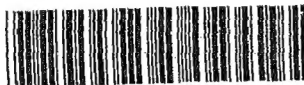
میسر پریوین آراستہ

۱۳۳۲۱

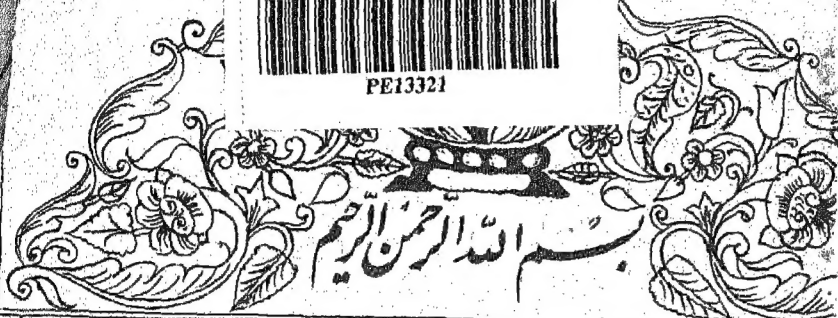
۵۲۰۶۱



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13321



بسم الله الرحمن الرحيم

این صانع چون ستایش پیران بهمنون و درود بر اولیای زاگون پوشید نامان  
 بامون آنچه متواری است ناماید راست هر غنی را فقری و هر سیر را غسری در پی و آنچه  
 بعمار و ثروت و تمدن و دولتست تجارت و زراعت و صناعت کین تجارت  
 و سرق و حرق و عقب و زراعت را مخ و دزد و کمی آب و باران و سوختن امکان منکر  
 را که ابد آقایی و زیبائی و خسرانی از بی نه شخص پیشه در از نیل و در بهتر و مردم صاحب  
 از صاحب بضاعت بالاتر خاسته تا چرا احتمال گسار میرود و صانع را کمان فیض  
 و در سطح شهری و دبی صنعت کار مقلس نمیشود و در هر بلدی و قریه میشه و در سطح نمیشد  
 هم شرح مختصات صنعت را بیان نماید از مطلب دور مانم بهنقد بر آریاب خیرت  
 است کافی و ربانی شافی است لایتن کتاب کشف القناع که از دستجات این خاکسار  
 ملک الکتاب المحاطب بخان صاحب مقیم بندر معجور بهیسی که از کتب معتبره انگریز  
 بی ترجمه شده و هر یک نسخه را بنحیه در آورده فی الواقع سیاحتها از اذالمسافرن  
 کین لافتم المعین است که هر کس فی انچه بهوشی و سلیقه داشتته باشد در خانه نشسته با  
 ن کسب سیاهی شکسته میتواند معاش روزمره خود را تحصیل و ابواب فقر و مسکنت و احتیاج را  
 میل فرماید خوب شمع سعدی علیه الرحمة هر که مان از عمل خویش خورد سنت از حاتم طائی  
 مرد پس بر مباد که تربیت اطفال را پس از تعلیم علوم نافعه یکی از صنایع واقعه الاحتیاج بنظر

نمائیم که درختی و فقر و فاقه و احتیاج و مسکنت او را یار و مددکار و معین و پیشگیر باشد که حق تعالی بخت  
 نوح علیه السلام بفرماید و اصنع الفلک با عیننا و الا حق مطلق قادر است بر اینکه فی الت صناعت  
 صد هزار گشتی از مشتق خاک برآرد و هزار سفینه از خزنه غیب بطور آورد پس بر هر کار دانی لازم است  
 که منته ازین کتاب که مشتمل است بر احیاء صناعات بهیمه جدیده و قدیمه مجربه بیا و کار نکندارد و محتمل  
 بسا و که مقصود از ترجمه و تالیف این کتاب این بود که چون مقصای وقت عرصه فرصت بر اهل  
 روزگار تنگ گردیده و وسعت و استطاعت بعموم خلایق انقدر نمانده که تادمت دراز کسب  
 علوم بر دارند بنا بر این رساله برای شایقان و طالبان و بیکاران عالم مخصوص اهل ایران  
 کافیت که باندن فرصت سرمایه از بهر حاصل کنند و استعدادی بهر سازند و کمال معیشت  
 بر دارند چون اکثر ادوئه این رساله بزبان فرنگ میباشد بجهت دریافتن آن هنرهای بجز انگریزی  
 و خط فارسی در آخر کتاب تحریر یافت و پوشیده نهاد که چون هر کار و هر اختراع در دنیا باشد  
 ناقص بوده و بر و زمان پس از تجربه و اهتمام اشخاص بکمیل یافته لهذا این کتاب  
 کشف الصنائع و مخزن البضاعة که موصوف است به طعجات و مخترعات محمدی  
 که دو فقره قبل چاپ شده باره تقایص داشت که پس از مرد و زمان تجربه معلوم شد ولی بواسطه  
 عدم فرصت امکان نمی یافت تا در ایوقت بعضی از دوستان روحانی مشوق این بنده گردیدند  
 شروع بکمیل کرده باری چند اوند و ائمه اطهار سمت خستام و بعضی از صنایع اسیریه الهیه  
 و اختراعات جدید دیگر بر این مزید نموده مرتبه الشروع بحاپ آن شد که از نسخ متعدد آن  
 دوستان بجهت مندر شوند و این رساله را منقسم بر دو قسم ساخته به قسم اول در فنون  
 مختلفه مشتمل بر بیست بیان است

بیان اول در علم کسب و شناختن حجر کرم  
 و ساختن حجر کرم و دستور بکار بریدن حجر کرم  
 بیان دوم در صنعت حلیه الکتاب از ساختن  
 اقسام مرکب از برای نوشتن و مهر کردن  
 بیان سیم در صنعت چاپ و ساختن مرکب  
 چاپ و اهرار کاغذ  
 بیان چهارم در صنعت ساختن سمنت برآ  
 شد و وصل ظروف آبکینه و سنگ و آهین غیره  
 بیان پنجم در ساختن آبکینه و بلور رنگارنگ  
 بیان ششم در صنعت مینا کاری بر طلا و  
 نقره و مس و غیره  
 بیان هفتم در سقالات یعنی ساختن  
 و آرنش برای چوب و صندوق و کاری غیره  
 بیان هشتم در صنعت باغی و ساختن چمنها

بیان اول در علم کسب و شناختن حجر کرم  
 و ساختن حجر کرم و دستور بکار بریدن حجر کرم  
 بیان دوم در صنعت حلیه الکتاب از ساختن  
 اقسام مرکب از برای نوشتن و مهر کردن  
 بیان سیم در صنعت چاپ و ساختن مرکب  
 چاپ و اهرار کاغذ  
 بیان چهارم در صنعت ساختن سمنت برآ



روغنی و موم جامه و وایترووف  
 بیان نهم در صنعت صنایع و قشایم نکما  
 بیان دهم در صنعت ساختن صابونها  
 خوشبو موافق ساختن فرنگان  
 بیان یازدهم در صنعت ساختن شمع کچی  
 بیان دوازدهم در صنعت لاک سازی  
 بیان سیزدهم در صنعت صحافی و ساختن  
 کاغذ ماربل یعنی کاغذ برسی و قشایم و چرم و غیره  
 بیان چهاردهم در کشیدن عطریات و صفا  
 کردن روغنها جهت زمینه عطر ساختن مشک  
 و عطر مصنوعی  
 بیان پانزدهم در صنعت خضابی که زنان  
 دست و انگشتان و مروان ریش را با آن  
 رنگ کنند که موجب حسن و جمال شود  
 بیان شانزدهم در صنعت نقاشی و رنگ رز  
 بیان هفدهم در صنعت کبریت سازی  
 بیان هجدهم در صنعت ساختن آئینه و جیوه  
 بر آن کردن  
 بیان نوزدهم در صنایع متفرقه و نسخ متنوعه  
 کثیر الفوائد مجربه  
 بیان بیستم در صنعت عکاسی که مراد از بر  
 داشتن عکس است از شعاع آفتاب و تفصیل  
 آلات و ادویه آن  
 قسمت دوم مشتمل بر ده بیان است

بیان اول در ساختن جواهرات مصنوعی  
 بیان دوم در ساختن طلائی مصنوعی و مزج آن  
 بیان سیم در ساختن پارچه های زرد و سفید  
 مانند طلا و نقره و ساختن ذرات مسافرین در پوش  
 قدام و ساختن تکلیس طلا و نقره و زینت و تخریف  
 و آنچه متعلق بکار اکیر است و ساختن اکیر  
 احمر و ماه تابان و خورشید خاور  
 بیان چهارم در ساختن مس مصنوعی  
 بیان پنجم در ساختن قلع و سرب مصنوعی  
 بیان ششم در ساختن آهن و فولاد مصنوعی  
 بیان هفتم در ساختن سیاه مصنوعی  
 بیان هشتم در قن عجایب و خیالات که آنرا شعبه  
 اکیر گویند  
 بیان نهم در معالجه امراض بدون شرب و آبکوبه  
 حرکات جوارح و لقطعات نظریه  
 بیان دهم در علم و هم که آنرا علم انطاس گویند

## بیان اول از قسم اول

در علم اکیر و شناختن حجر کرم و ساختن حجر  
 کرم و بکار بردن آن بطریق عمل جوانیه مجرب  
 و طریق عمل برانیه بدست و حضرت ادریس  
 علم الکیمیا حکماء ماقدم الی زمانها  
 نسبت میدهند این علم شریف و لطیف را  
 بفرمان شاه ولایت آب علی مرتضی علیه السلام آنچه

از کتب قوم استخراج و از اصطلاحات آنها تجربه نموده فنی بالاختصاص درین منتخب مینگارم بدان یک شبه  
تعالی که در علم انجمن الجامعه از مولی در فن الصنعة الشمس والقمر استخراج آید وافی هدایه نورانی صنعة البیضاء  
وصنعة الحمر و صنعة حمر الارضه برضاهند فرموده بود هب الاعظم حکما و کسیر ملتیم و بیضه راشق و بدنی  
قولنا لولا القمر لم یکن لشمس و لولا الفضة لم یکن الذهب و اريدنا من الفضة الارض البيضاء و انما صنعة  
البیضاء و آخرها منها ذهب و سیمینا با الصنعة الحمر اثنی خد من فرغ الحمر لا من اصله و لا من الحمر  
مستقصد و کلیه همه حجر کرم است و اخذ فرغ حجر منوط بشناختن اصل حجر است

### فصل در معرفت حجر کرم و کبریت الاحمر و حجر الهمی و حجر الصفا

در این جا حجر کرم را انکار اینمائیم برای برادران بدون رمز تا بدانند و لدا زجه تولید میشود و شناختن  
اصل حجر و ساختن حجر و بکار بردن حجر را تا بدانند که حجر کرم و شبت او بدین دستور است  
بدانکه حجر کرم مراد از سوی سر انسان است که باید اول حجر را بغیر ایشیل غدا ب روح و نفس از  
خارج نما و بعد به تطهیر آن جد کن تا از او ساخ مانعه حایله بتدبیر علی پاک شود پس آنچه خارج نمود  
بر گردان سجده تا بتاید اسرافیل روح آن جد مرده زنده شود خلق بدیع ملاحظه کنی چه که جد روح  
غیر اقبال نکند و روح هم سجده غیر اقبال نکند و این روح و نفس پس از تفصیل اگر چه دو  
شیئی دیده می شود ولی در باطن ذات متحد و یک شیئی و آنچه از حجر بیرون میشود در هر مقامی بمناسبت انقلا  
اسمی گذارده اند قبل از خروج از معدن اسمی دارد و بعد از خروج اسمی و قبل از تطهیر اسمی و بعد از تطهیر  
اسمانی و در مقام ظهور و شرف و قبل از اسمی در هر مقامی هر یک از روح و جسد نامی دارند و قرار مقصود و ماء منحل مقطر  
از حجر است و این ماء الکبریت و ماء الشب و لعاب الافی و النخل و النحر و نار الهواء و ماء الهواء این نام  
بیان برای آنست که بآنند حجر صاحب و در کن است نار و ماء یعنی رطوبت و حرارت و این ماء الهی  
قبل از کسب و هدیت از ارض کبریتی ماء الهواء ذکر میشود چه که رطوبت در او غالب است و بعد از آن  
که این مقطر اول که ماء است کسب ناریت از مقطر ثانی نمود و عنصر نار مکنونه در او ظاهر است در این وقت  
بنام الهواء نامیده میشود و این رکنین اعظمین فی الحقیقه فاعیلند از هواء ظاهر سبحان من خلق الالوان همه  
این اسماء مذکوره بآن نخل از حجر راجع و همین قسم ارض حجر و سایر ما یخرج منه را قیاس کن برخی بروح و  
نفس و جسد گفته اند و برخی ارض را حجر گفته اند و ما یخرج منه را ذریق و کبریت نامند و این ذریق و کبریت  
بطاهر و تا هستند لکن فی الحقیقه متحدند یک ذات و یک نفس اگر یکی نباشند حل طبیعی شمشیر که اول رتبه  
اوست دست نه باری این ذریق و کبریت که از یک معدنند و اخ و افقند و ذکر و انشی این در تطهیر

تا از تسخیر مانع ظاهر شود و قابل استخراج کردند و مقصود از تطهیر آنکه بدینگونه تا آن مشاکلت باطنیه در صورت ظاهر شود تا قابل مزاج گردند مثلاً زینق رطوبت ظاهره او مانع استخراج او با کبریت است پس ماء الهی که از عین حجر حکمت جاری شده و بفرز از نامیده اند باید تدبیر نمود تا رطوبت ظاهره او که مانع از استخراج با نار کبریتی است زایل شود و حرارت باطنیه ظاهر گردد و در این صورت سهلست چه که دهن با دهن زود استخراج گیرد لکن آب و دهن هرگز استخراج نمیکرد پس باید که تا دهن باطنیه زینقی که نظر بطنیه رطوبت افشوده مانده و موجب کشته بدبیر علی ظاهر شود بلفش کبریتی که فی الحقیقه دهن است متحد شود و سبب اعظم اتحاد و مزاج درین صنع و حکمت خداست شتیاج این بعضی نار دانسته اند غلط است مشاج النماذج عقل انسانست چرا که اصل طبیعی استخراج حقیقی حاصل نشود و کبریت مشابست و مشاکلت ابکار مقصود از ماء الهی نه هر آبی است بلکه آب مقطر از حجر کبریت است اگر چه این ماء بصورت ماء است لیکن در باطن نار است و اطلاق لفظ ماء بر او نظر بر طوبت و برودت است که در ظاهر او مشهود است پس این زینق و کبریت اگر در ظاهر هر دو اند و در حقیقت یک ذاتند و یک نفس و اما نفس حجر اصلش از نار است و مصنوعات و فاعلست و حامل زینقین است و صاحب نفسین و مطلع روحین و حرکت فعل اوست که از شراره و احداث میشود و مخزن و مبداء و معاد این امر همه حجر است پس التفصیل یک اصل است سه فرع از مبرون می آید جد روح نفس مع ذلک چند نام دارند در مقامی زینق و کبریت و در مقامی روح و نفس و زینقین و نفسین و روحین و قرار و ماء الهی بهم می نامند و مبداء همه این نامها یک چیز است در مقامی که زینق گویند سببه آنکه بر وازینکند از آتش باب نامیده اند برای رطوبت و برودت و جانی کبریت نامیده اند برای آنکه ماده کبریتی دارد و لکن مردمان نادان ندانستند و این زینق را زینق بازاری خوانده اند و حجر معادن سبعة و آنهم سیاره متعلق دانسته اند برای رنگ حسرت زهره و نحاس نامیده اند چرا که سنگین و دیر آب میشود و چون رنگ حجر بقوت زینق محلول مصد شد و مشتق گشت در اینجا او را زینب نامند مثل توره کثکوة فیها مصباح المصباح فی زینجاجة الزینجاجة کاتنا کوکب در می تو قد مرین شجرة مبارکه زینقون لا شرقیة ولا غربیة یکا و زینجاجة یضغ و لو کم مشتبه بها نور علی نور این مقامی است که کلام استنطاق ابوالائمة الصادق علیه السلام میفرماید این مقام کلیل الاکلیل است و کبریت الاصف و دیرب حکماء و ستر الاسرار و مابقی معادن را بهین قسم قیاس کن و با خلط اربعة صفر و سودا و بلغم و دم که ظهورات طبایع اربعة اند و در شخص نهانی نامیده اند شرف

اجناس ثلاثه را بدست یابی و حامل حجر کرم و بقدر خاصیت از او اخذ کن و بنا یا بس بقضیل نما و بعد از آن  
 اخراج عنبر مشاکله کن و چون غیر مشاکلین خارج شدند و مشاکلین متبای شدند کما قال مولانا امیر المومنین  
 علیه السلام خذ الروح بیاة الذی من جنبها و فی قراستها ثم خلطهم و فصلهم و یجلبهم زکنا و احدا انتمقام  
 تزویج اول حکما است پس این ماء الهی را که ذکر است و روح است و فاعل است بارض کبریتی  
 که انشی و مفعول است تزویج کن چندی بر آید و بگذرد لطفه منقذ شود چه که گفتیم حجر قوم مضبوط  
 و اوست که نرگنون و ستر مخزون پس این ولد نورانی که بقوه روحانی بوجود آید از عنصرین متعارفین تشکیل  
 یعنی زینت و کبریت بوجود شد از لطف ما در خارج کن انیرمان تطهیر است و اگر گفته شود زمان تزویج است  
 آن نیز صدقت و لیکن زمان تخلیست پس بگیر این ولد کرم را یعنی این ارض مقصوده را که از ان کبریتی  
 و ماء زینتی بوجود آمده و باره از زینت محلول که ماده و حقیقت اوست مخلوط نما و در آتش ملائم مقید  
 بگذارتا بعضی از آن ارض مقصوده حل شود مجدداً آب اضافه کن تا آنچه اثرات کبریتی که در این ارض لقیه مبارکه  
 که کمون است بقوه منقح زینتی حل شود و بان آب متحد گردد و دیگر ارض عمل شود تا آنچه از صیغ که ناز  
 و دهن است و حقیقت نفس است از ارض که حجر کرم است خارج شود و بعضی نیز بقوت تنها انکس  
 نموده اند در این رتبه و در سر این راه که رسیدند او را قمر و اکسیر قمر خوانند و صنیع مطهر خوانند و حل  
 و عقد کشته اند و عمل برانی موسوم ساخته اند و چون تقطیر دویم نمایم تا دهن الحمر اکر در کبریت الحمر  
 و علم الاصف و زرنیخ الاحمر و شمس الاعظم و حجر کرم نامیده اند و در حقیقت نفس الامر کرب است  
 از روح و نفس و جسد و صاحب طبایع اربعه چه که بقوت روحانیه از هر کس روحی اخذ نموده و با خود  
 متحد ساخته و احتیاج بر کنی دیگر ندارد و خودش حامل جوهر فاعل است و بذات صانع چرا که بتدبیر ظاهر  
 گردیده از وسخ و سواد و رطوبت خارج که مانع از ظهور اثر و فعل اوست اینست که قدما او را در همه  
 وقتی تحلیل غلبه نامیده اند چه که غالبست بر کل اجساد و ناخذ الحکم است بر کل معادن و لیکن اگر  
 روح و نفس بارض ظاهره نقیه خود که بمغنیاء بیضاء و ارض عطشان نامیده شده اند تدبیر نمائی آت  
 و اصلح و اسلم است ولی بی واسطه استخراج نکیر و اتحاد نه پذیرد چه که این صیغ که بنفس طویه و نوشا  
 معدنی نامیده شده و آب بوده کسب بهیث از ارض خود نموده و بهوشا شده و بعد از خشکیدن  
 رطوبت بصورت ناز که حقیقت کبریت است ظاهر شده نفس یابسته گفته اند و اگر بارض یابسته بخوریم  
 او را ماء ارض را که از در اینصورت حل طبیعی و مزاج حقیقی نخواهد شد چه که ارض عطشان مستحق آب است  
 اگر آتش دمی پاک کرد و دو بپزد و دیگر زنده نشود پس ناچار باید این ارض یابسته را با آبی که از عنصر است



بنوشانی میاه الذی من صلبها ثبات برود و کیا بهر شود زیرا که ارض محتاج آبست و همچنین نارچه غذای  
حرارت رطوبتست و چون این دو رنگ بر بیت آب معتدل شد قابل استخراج باشد و این آخر مقامات  
تزیوج است و ثالث تزیوج است و این ارض ثانی که غیر ارض اولست و فی الحقیقه بقیه ارض اولست  
به باقی مانده شده و آنها صابره علی النار کن بخرع و کن بخرع عصب پس این ریح طفل شیر خوار که از این  
العذراء که از عصاره است بمواضعت بدستور سابق تربیت کن زنه از زنه را ربا و اخوراک و غذای غیر  
موافق بدو می که فوراً بمیرد و بخدر شد و بلوغ که مقام تاثیر و غلبه اوست نخواهد رسید و فی الحقیقه  
این ارض نیت است چه که روح از او اخذ شده پس باید با عانت روح مبعوث شود یعنی زنده و پاینده گردد  
برای طرح عمل خط کش قطره بقطره و موم اندر آب ولی در عمل قهر بر کز حسی باج بصیغ نیت باید ارض را  
تنها بروح تشییع نمود و تکرار اعل شود تا ماکمل عیار گردد و این یک راه است که براه تری میرو و ولی  
راه عمل جوانی ستمی باید صیغ مظهر این ارض مشیع بخور انیم بدستور آئیده تا عمل کبیرش تمام شود و مراتب  
تشییع و حل و عقد منوط و مربوط بعقل و درایت و استعداد و قابلیت و استقامت ارباب صنایع و شاقین  
علم کافی باشد و خللی به تحدیات و قنیه و عده نه ندارد دیدم پس از مراتب تشییع یک حل عقد با صیغ  
بند بر پاک و پاکیزه اثر الفاذا کبیر ظاهر شد و همچنین در محلی که تا ماه هم اثر الفاذا ظاهر نشد و یا  
انکه اصل حجر را بماء الهی و منقح زینق حل کنند و آنچه از او اخذ شده حجه در ارض باقیه بتدریج  
مسلط کنند رتبه برتبه تا غرق نشود و چند تکرار عمل کنند تا جمیع ارکان از روح و نفس و جسد آب شود  
این است که میفرمایند لجر طریق جوانی و هواء فی منصره و ناز فی طبیعه و محرق بجزارت کل مانی طباع پس این  
برغم تار طوبت را از این میاه جذب نماید و صورت ناز که در ذات این میاه مضمر و در باطن است  
ظاهر گردد و صورت آبی مضمر شود و چون بطنیه ظاهر شد ناچار عقد شود و چند مرتبه حل و عقد کن  
تا فاعل گردد و نافع شود میزان طبعی ظاهر گردد و با آب اوستی نمائی تا آنچه صیغ میریج الانحلال  
با این آب منقحی که زینقت حل شود و آب زیاده کن تا آنچه حل شده صعود نماید اینست و هنر الاعظم  
و هنر المبارک و هنر الاهی و زینق الشرقی و هواء الحقیقی و روح الاهی و ذهب ذی جواهر که بقوت  
جواهر یعنی آب منقح و ناز غصری طهران نموده و متعاده شده و فی الحقیقه جواهر کنین عظیمین  
فاعلین که در نفس اوست و باین دو جناح طایر است در کل اجزاء و اوست طیب بخرکت  
صحت اجزاء علیه مرصیه از تری و بحری و معدنی و نباتی پس باید در قدم تقصیل و تدبر و تفکر درین  
صنع الله اکبر نمایند و آبائی که مانند سیمرغ و عقیق میفرست باید متشاکل و متقارب باشند

تا مؤمن و منتقاد و مرید و مراد گردند بکمال سعی و کوشش روحانی در تمام اشرف اجناس موالید ثلاثه  
 همین کسیر موجود است در عالم اصغر خاک از نمونه عالم اکبر است بلکه محیط و همین بر افلاک عالم اکبر است  
 اما باید بداند که تمام الاشارات و الکنایات و میزان و اعمال در کیفیت است نه در کثرت  
 و در مشاغل است و علم میزان مقصود از ولد یا تولد که زیق کوگرد باشد جوهر است مطلوب  
 تا که بقوه آتش تصعید و بقوه آب از ارض جبرانی تسکیریم و مولود ارض چرا که تمام جواهرات  
 معادن را اوست بدرومی زاید و از وی سپید میشود این العذراء تاثیر میدهد که رانازمانی  
 که جوان رشید میشود مثل مادر و پدر چه قسم در سحره و ان زن در نه ماه بجه بدنیامی آید غنیاً بدو کم  
 و زنا و نطفه حجر متکون میشود ماه ماه روز بروز درجه بدرجه کمال روح و نفس و جسد از نفس  
 بدن نجات داده از آتش ظلمانی آب نورانی را می گیریم و عالی را از اسافل دانی ممتاز می کنیم و آب  
 و ارض را تفصیل و تطهیر نماییم و مزج می کنیم و تزویج می کنیم کوگرد را با آتش نرم میشود این تعظیم طلب  
 حکماست تا ارض کبریت از ماء کبریت خارج شود این ماء لطیف و حاد نورانی را بر این ارض ظلمانی  
 مسلط نماییم و در تطهیر تا آب در ارض نماید قدری از این آب بر این ارض مطهر تسلط نماییم و در تعظیم طلب  
 بگذاریم و مکرر نماییم با این آب کبریتی با ارض یعنی متحد شوند پس قدری از این ماء بر زمین جدید تا ۲۹  
 مرتبه بخورانیم تا این ارض مشمع و شمع شود و درینوقت اکسیر مرقم تمام است و بعد مظهر میاریم آب و را  
 و بر ارض کبریت تسلط نماییم و در تطهیر مکرر تا این ماء الهی آنچه از حقیقت نفس در این ارض باقی مانده حل نماید  
 و از نفس هیچ باقی نماند ارکان حجر که روح و نفس و جسد است در اینجا کامل خواهد بود و زیق الانبیاء  
 یکی از این زیق انبیاء بر این ارض مطهر تسلط کنیم تا این ماء الهی نفقه که گرفته ایم از طلا بخورد و حل نماید و جزء خود  
 یعنی ارض کبریتی و ماء زیق را شمع و متحد نماییم و بعد از این ارض مشمع تا یک اربعین در حل گذاریم شمع  
 شود این اول مقام تحلیل است و آب و آتم اکسیر قمر و چون ذهبن مطهر مذکور را که همان نفس است با  
 این ارض مشمع و منور و شمع نماییم اکسیر شمس قدام و باب اعظم انبیاء و اولیا تمام پذیرد این کلمات از هر  
 انبیاء و حکماست که روح و نفس و جسد با در یک نقطه بسیط باشند و مقصود از عالم اکبر و حجر کرم ما جامع  
 اجناس موالید ثلاثه میباشد پس بداند که رکن اعظم در تدبیر اعمال صنعت حجر کرم آتش است که با عاقل است و  
 جمیع این مقامات اتمام پذیرد و لاکن آتش ملایم حقیق چرا که تنذی آتش روغن را میوزاند و اگر خوا بطریق  
 سبیل جدید منع عمل نمائی انقاس معدنیات و ارواح الهیات و اجساد آنرا میزان طبیعی که مسطور از انظار  
 افهام عباد است علم میزان ناراست که بی مدار عالم نکند و آب کرم ملول پاکیزه نماییم حجر کرم را تا هر که ام

رنجی باقتضای عالم طبیعت خود ظاهر نمائند و در سفید شدن سیاه تا از بهر پشیمانیم بعد مزاج ده اینها را مزاج  
 کلی واقعی و مزاج کلی صورت نمید و مگر آنکه بگردانی جمیع آنها را آب جاری مقطر سیال و بعد در حل بگذار تا مزاج یابند  
 متحد شوند اتحادی یقین که هرگز مفصل نشوند و جدا نگردد و ذرات تمام خلوص اجساد و حشر اجسام از محل خود به  
 جنت خلوص که مقام بقای این روح زینتی است و درجه کبریتی محلی میشود یعنی دیگر از اله صانع و تغییر و تبدیل درین  
 مقام محالست و درین وقت قیامت اجساد درین رتبه تمام است و این از اسرار طبیعیه و جوهر علم صغیه  
 در عالم طبیعت است بعضی از انبیا از زینت و حده عمل را تمام نموده اند بدانکه این حل تصفیه نورانی را  
 که اخذ نمودی اگر سه مرتبه و بر سلفی نمائی تا حادث شود و بدین که کبریت است و صانع که همان ارض مظهر است  
 مزاج یا بعینی حل شود و عقد کند و این هنگام بزرگت یا قوت جلوه و ظهور می نماید و جمیع اجساد و معقد  
 را رنگ نافذ ثبات کند و بر غم قدما کبر خاکش و کسیر قطره بقطار نامیده اند برای انفاذ و در جمیع اجساد  
 معدنیات امر و زو می بینیم که این رنگهای لطیفه حلیله غنیه بکنونست در معدنیات همین که ازین کسیر جری  
 در بالای ماده بر نبات و حیوان و معدنی بریزیم صانع الطیف اشرف و انصب میبدهد و بدانکه اشرف  
 معادن که حامل صانع شده اند چارند و آن زینت و کبریت و زینت و پوست در اجساد اینها همه این است  
 و زینت فضا رصاص حید و نحاس و اعظم کل در باب حمزه و ذهب از نحاس و در باب بیاض قمار زها  
 و آن نفس حمزه کبریت و نفس بیاض زینت و زینت است و تنقیه و وصل و مزاج عمل نوشتار است تمام ابواب  
 معادن که ذکر شد اما معدن الهی که از آب و این روح القدس است از خلاصه کلمات انبیا معلوم  
 میشود که اصل عمل از زینت و کبریت است لکن نه از زینت و کبریت عاصه بلکه از زینت و کبریتی است که از حجر کرم گریز  
 و متفاح آتش حضرت است که با عانت او می کشانند و مزاج می گیرند و دیگر نفسی باید علم موازین که  
 اصعب علوم است و نزد حکمای قبل از فلسفه و غیره بقسمی که مجلدات درین علم تصفیه نموده اند جمیع آن  
 بنظر عقل و مشروط و مشروط است احتیاج بمیزان ظاهره ندارد و در ذکر اسامی مختلفه که در کتب مذکور  
 و مسطور است تا جمیع مراتب مبرهن شود تا بدانکه اصل این ستر اعظم و امر قوی انشعش و قمر است که بهما  
 زینت و کبریت انبیا و حکماست و لکن اسامی مختلفه حجر کرم گذارده اند که از انظار مستور و اغیار  
 محفوظ ماند و بهر نام حرمی سراسر الهی شود و اینست زینت کبریت ارض روح حید  
 نفس و کراتی بیض بیضه الشرف بیضه شرفی و این الهی ماء الهی زینت غری راس و زینت  
 ماء حاد این العذراء مفتاح مطلق ماء الحجر حمز بول البعل بول البهیمان ظاهر باطن سواد بیان  
 بجمیع این اسامی نامیده اند و در بعضی اختصار با سیم واحد نمود و حجر نامیده اند زیرا که بر اسرار پذیر و



شده و مانی اخذ نموده اند و او را زینق شرقی و ماء کبریت و ماء حاد و صل و ماء شب و ابن العذراء و مفتاح  
مطلق و ماء الحجر و بول العجل و بول القصب بیان نامیده اند و چون نوبت به تقطیر انجا می رسد یعنی ماء او را  
که از شجره زیتون اخذ شد زد با سفلی نموده در تعفین گذارند تا سه نوبت تمام شود و او را ماء مثلث گویند  
و اوست کلید در کتر الهی و همچنین ارض و به اسماء الیجسی نامیده شده مثل رصاص و کحل و نجاشه  
الحکمه و اسفیداج و مغنیما و قرکات و رأس المعدن و جسد و زینق غربی و مادون و ملک و اسماء الیج  
هم حکما ذکر کرده اند بلکه در مراتب تدبیر بقضای آن حالت و لون اسی درسی مقرر داشته اند مثل انسان در  
هر حال باسی و رسی موسوم و موصوفست از حالت علقه تا مخلع شدن بخلعت الله حسن النحلقین با تمام

**فصل در دستورات حج و بکار بردن آن**

بیان معرفت حجه کرم  
روز نخستین فروردین ماه که روز نوروز سلطانی است در وقت تحول موی سیاه مشکلی از سر پیران و سر  
صفرا و سوداوی مزاج پانزده ساله الی سی ساله جاق سفید پر خون تندرست بی زنا بکیرند و خمر  
از پیران و کچر و از دختران و بشویند در آب کرم یا بوره ارنی تا خوب مانند آئینه پاکیزه شود و بچکانند  
و باقی بچینند یا با زده یکجو و بگذارند در شیشه کردن دراز شکم بزرگ و بالایی او با نذازه چهار انگشت ما  
اسخی بریزند و تا چهل و بیاضاعت را بنمایند با حمام ماریه یا قهر عمیا تقطیر کنند پس تقطیر اول را بریزیم  
در بالای آن و دو مرتبه تقطیر سازیم و شیشه را با کل حکمت گرفته باشند پس از دفعه دوم تقطیر ساختن  
در شیشه سر بسته حل و عقد نمایند تا دو مرتبه بعد از شمع یا الماء الذی فی الارض بعد موتها و مکرر ماء اول  
و ماء ثانی را بر سر او ریخته بگذاریم تا ۲۴ ساعت مانند تقطیر کنیم در قهر عمیا و باز بعد از شمع دو مرتبه حل  
و عقد سازیم ظاهر شود حکم النور این دو آب زینق و کبریت است و ذهاب الحکماء و حفنة العقلاء  
نامیده اند و دو عنصر اولیه او برودت و یبوست و آب دوم حرارت و رطوبت است تمام می شود  
چهار عنصر معدن الی پس تفصیل و تطهیر و تزیین لازم است تا ذهاب قوم گردد و کبریت الحی شود پس از آن  
شیشه را از انگاه نماید بالای آب نوشا در سفید مانند تا غنکبوت بسته باشد بر دارند و در شیشه نگاه  
دارند که نبرد و مرتبه این نوشا در صعد فوق آب و ته مانند ارضیه موی را با ده یک نقره بکلس و  
ده یک آن سیاه مایه برزند و باز در حمام ماریه تقطیر یا قهر عمیا و تنگیس با حمام ماریه جوهر کنند تا بشی  
مانند آفتاب کرم قلب الاسد و نرم نرم تقطیر نمایند و این تقطیر بعد از شمع تفصیل و تطهیر  
تزیین او و طرح او بر قمر است یعنی کسیر قمری که باید طرح شود بر جسد قریا قلع یا مس طریا سرب مطهر  
قوة طراحه آن منوط و مربوط است بتدبیر و سلیقه استادان صنعت الهیه و تقطیر دوم مانند یا قوت است

در عمل شش جوانی رنجر و غفران المجد و زنجار و طلا سی معدنی که همه مکلس باشد اگر یکجا بریزد بهتر است  
 و تقطیر سیم آب و قوم را نمایند و این مقطر در عمل خاکش کسیر جوانی نامیده اند و علقه خوانده اند  
 دستور دوم دو مرتبه باز از موی تازه شسته هر چه خواهند بریزند و در قهر عجمیا و پیش از ریختن نمود  
 شیشه با آب مقطر اول سخن و صلایه نمایند و تنقیه کنند و تا چهل مرتبه تقطیر نمایند و تا سالار و  
 اندک اندک با نقره مکلس تنزایی بسایند تا آنکه مانند کمره و روغن سفید گردد و بدون  
 حمام ماریه استحیل محالست که این غلظت در ظرف دیگر از تندی نشوزد و کار تباہ نشود  
 دستور پنجم پس این نطفه و ما به رحمی را در قهر شیشه سربسته و زیر سر کین اسب خاک کنند تا چهل روز  
 و هر روز سر کین را تازه نمایند و در انقیام این طفل را زینت رجراج نامیده اند بیرون آورند و عقد کنند بحمام  
 ماریه یا قهر عجمیا بحرارت لطیفه . . .

دستور چهارم تدبیر دهن مبارک یا دهن الهی و یا دهن الزیتون لا شرقیه ولا غربیه بدین شیوه  
 روغن ناسیم از آب چکیده اولی موی سر جوانان هفت جزء و از روغن سه جزء و روغن را در میان کنند  
 گذارند و آن گداز در میان آب مذکور تر کنند و در آب قرار دهند تا چهل روز تا این آب او رنگت کند  
 مانند جوهر قرمز باز چهل روز دیگر در قهر انبیک کنند و خاک کنند و زیر سر کین اسب تازه و هر روز سر کین را  
 تازه نمایند پس از ۲۱ روز تقصین میشود و دهنی مانند یاقوت الاحمر تخیلقه الالبصار امینت مادر الجنان  
 پس بر آرد و نگاه دارند . . .

دستور پنجم پس بکیرند از آب سفیدی که حل و عقد شده در بالا که ماء الرجز حبست سنجره  
 و از نوش در مذکور که در دستور اول ذکر شد یک جزء بسایند و تنقیه کنند ازین آب سرخ مذکور  
 در باون بلور یا سیم برابرش ماء الذهب الاحمر پس میشود برنگت ذهب الارز  
 دستور ششم پس بریزند در میان قرع و انبیک غمی و مقطر را بر دارند و عقد کنند و زیر سر کین  
 اسب تازه تر تا چهل روز حل میشود و ذهب المرجع است پس دوباره عقد کنند خاکستر سرخ رنگت  
 میشود و کسیر احمدی نامند یک شقال ازین کسیر را بریزند بر یکصد شقال از قمر یا شتری محمدی بر شود و شش  
 بسیار خوب لا تحول ابدا فی مضی الدهور و اگر حل و عقد شش بشیر نمایند و ساختن سه ارکان او را  
 خوب با تدبیر در نوش در شعر زیبق الشعر رنجر الشعر که هر سه را از خود موی گرفته باشند بدستور  
 درجه او بسیار بلند تر میشود یک نخ و بصد نخ و جد طرح میشود بخوبی و اگر یک شقال او را بر صد جزء از بلور  
 آب کرده بریزند یاقوت شود امینت حجر شمس و کسیر اعظم تمام شد دستور حجر کرم و کسیر اعظم

## استکشاف و اکلیل تجربه خود حقیر از حجر النور شعر نهانی

موی سیاه و قهوه‌ای را برای تجربه اکسیر خلط کش یا اکسیر قطره بقطره گرفته ام و شسته و خشکانید  
 و زیر ریز کرده در ظرف چینی با ملح قلیاب سخی و صلایه نموده ام و در قهر غمی آنکس مکرر اندک اندک بر سرش ریخته ام  
 و بالای اجاق در دیکت رمل ریخته و سر ظرف را بر سر سیلانی مهر کرده ام و خاکستر بقیه بقدر چهار انگشت از زیر  
 و بالا احاطه نموده و ریخته ام در اطراف یکدفعه صبح و یکدفعه شام بقدر دو صد شقال ذو غل آتش کرد  
 زیر اجاق ریخته ام و درین اوجاق را با آجری بسته ام و آتش بقدر گرمی آفتاب داده ام و در دیکت  
 بزرگ یا شیشه بزرگ که ارض و طول آن دو وجب باشد و در بالای قعر سر پوشش که از ده ام  
 و وصل با خمیر نموده تا محلول شد بیرون آورده و در قهر دیگر ریخته پس این قیل وصل کرده و تقطیر نمودم و قطره  
 سفید آمد و باز مقطر نمودم بایل میرخی شد آب فوراً قابل را عوض نمودم تا مقطر با قوتی چکیده شد  
 آب اول از آنکس قلیاب بود و آب مقطر قمر دوم روغن قمر زیت مانند با قوت سرخی بین که مقطر  
 درین چکیده تمام آتش را از زیر اجاق بیرون آوردم پس از نیم ساعت دیدم که میخاها بالای آن آب نوشا  
 بسته شود فوراً سرد نمودم و آن کلس سفیدی که در قهر بود تا ناچار بیرون آوردم با دوی و زیر ریزن  
 و شفاف کرد پس این کلس زرد را در شیشه کرده و مقطر اول را که ماء الابیض نامند به دهنه بر سر او  
 ریخته و هر بار بقدر گرمی آفتاب آتش داده طبع دادم تا خشک شد به پنج وزن او آب سرخی را که او را  
 درین الاحمر نامیده اند به تشویه و تقطیر بخوردش دادم و تشیع نمودم اگر در اثنا تقطیرش آتش کم و زیاد شود  
 آن کلس زرد نشود و سیاه بیرون آید آن سیاهی فاسد دنیا بدکار را پس لابد باید ماء الابیض که آب سفید است  
 بر سر کلس رد نمود و در قهر مقطر ساختم و اینست در رد و تقطیر نمودم تا سفید شد پس کلس سفید ریخته  
 نمودم و به پنج وزن او درین الاحمر به تشویه و تقطیر بخوردش دادم و تشیع ساختم بکمال خوبی و با کمال  
 سلیقه و چون اینجار رسید بعد از نه رد و تقطیر و تشیع بر طلای سفید و نقره شلخته طرح نمودم تا  
 طلای معدنی با نقل نوعی بارجه برآمد هر چه بیشتر در روح زحمت بکشد طرح او بر حد زیاده شود و اینست  
 تجربه حقیر . . . اکنون از اصطلاحات این فن بعضی نوشته میشود بدانکه تقطیر عبارت از است  
 که اجزاء را بسایند با آب حل کرده محلول را بواسطه حلقه بطرف دیگر گیرند تا صاف شود  
 و لطیف بچکیده سخی است که اجزاء را در او نشت بسایند بقصد آنست که اجزاء را از طرفی  
 کرده و طرف دیگر بالای آن نصب نموده و بهای هر دو را با کل حکمت بند کرده بعد از خشکاندن  
 در سر آتش گذارند تا جوهر اجزاء بسط طرف بالا بچکیده تشویه است که اجزاء را در بویه نهاده و بویه

سروش نموده و لهبای هر دو را بپزند نموده در آتش گذارند شمع آتشت که بجالتی در رسد که به اندک حرارت آتش مثل سوختن کداهته شود نقصین آنکه اجزا را در ظرفی که مناسب آن باشد در جانی گذارند که عفو در او رسد شود و گرم بوجود آید قتل آتشت که اجزا را در شیشه کرده در زیر سر کس یا زمین نمناک دفن کنند تا آنکه مثل آب شود و عقد آنکه اجزا را محلول را در ظرف زجاجی کرده بر خاکستر گرم گذارند تا منعقد شود و در این فن حل و عقد از جمله اسرار عظیمه است که مشغلات و فرار از بدین تدبیر بجالت تکرار عمل بر سر آتش قیام پذیرد و انتهای حل و عقد هفت مرتبه است

### عمل اسیر از موده

بگیرند عقرب های آنکه یکتا باشد مثلاً عقرب هفت بند و شش بند و چهار بند و پنج بند از هر یک حل عدد در چهار شیشه جدا جدا نمایند و سر شیشه را بچوب مضبوط بگیرند و بنجا از بند یا چل یک روز پس یکی از آنها را زخمی نمایند و سر شیشه را به بندند و بگذارند یک روز تا بگذرد تا یکدانه از آنها باقی ماند پس در این ایام ۱۴ مثقال طلا را با الماس حل کنند عقربان سختی ۱۴ مثقال توی سرجوان ۱۹ مثقال کوکر و مصطکاوی ۱۴ مثقال نوشا در ۱۹ مثقال زیتق بازاری ۳۲ مثقال اینها را با هم سختی و صلایه نموده و به بارجه سفیدی تروست افشار بالند بالای آنها تمام در دوری حسنی بریزند و بچنگانند و چهار قسمت نمایند و بچهار شیشه عقرب در حل روز دیگر داخل شیشه بریزند کم کم آنها را بخور راحی خورند و خاک را هم بخورند تا زمانی که در هر شیشه یکدانه از آن عقرب ها باقی ماند پس سه روز آنها را گرفته و در روز چهارم در هر شیشه دو مثقال و نیم باز از آن خاک بریزند و روز را بنمایند و روز دیگر باز از این غذا بان چهار عقرب قطع نمایند پس از آن چهار عقرب را دو تا دو تا در یک شیشه حل کنند و ده مثقال دو اندر چای آنها بخورند تا زمانی که گرسنه شوند یکی از آنها دیگر را میخورند باقی می ماند دو دانه باز هر دو را یک جا کنند و بهوشیاری باشد که درین حالت عقرب می پرد و جفت و خیر می کند اگر آدم را زدنی الفور آدم می میرد خلاصه چون این دودانه دو سه روز که در شیشه ماند این دودانه یکی دیگر را میخورند چون یکی ماند بسیار آئینه شکی را و آتش ذوقال کرده آئینه بالای آتش نصب کنند مضبوط و آئینه را قندری بر آتش گذارند و ظرفی بلور میان کودی را در زیر آئینه بگذارند و بخور چون آئینه زرد گردد گرم شود آدم شیشه که گرم در آست سر از زیر کند بر روی آئینه که فوری می میرد و اندک اندک آن عقرب آب میشود چکیده آنرا بگیرند و در شیشه کرده سر از آنرا بکشند و خسته گوشت بدن عقرب را که در بالای آئینه مانده در شیشه دیگر با چوبه عقد نمایند و نکا بدارند و در وقت

نروم به مس طرح نمایند پس روغن چکیده مذکور را با موی سر جوانان در حمام ماریتلیس و در قلع عمیا  
تقطیر نمایند تقطیر اول سبب است تقطیر دوم سرخ است و بکار طرح بر مذکوره است  
عمل شمس مجرب قوطی بسیار و از طلای خالص یک مثقال در میان قوطی مذکور یک مثقال نبق  
و دو مثقال سفید رمانی بریزد و دوین قوطی را محکم بند نموده که اجزاء نفوذ نمک بعد از آن بوی  
بسیار و از کل زر گری که قوطی مذکور در آن جا بکشد و پس قوطی را در آن بویته گذارد و سر او را با پارچه پنبه  
مضبوط بند کرده و کل گرفته باشد بعد از آن بایز و کوزه سفال کوچکی و بویته مذکور را در آن کوزه نهاده با  
این اجزاء اربعه فرس و لحاف نماید اینست اجزاء مذکور نمک ترکی در مثقال زاج سفید در مثقال  
نوشادر در مثقال کبریت در مثقال اجزاء را کوبیده مخلوط نموده در میان کوزه فرس و لحاف  
نماید و سر کوزه را گرفته بعد با کل حکمت کوزه را محکم کل گرفته استش بدو آتش اول کمین بلش  
دوم کمین و نیم زبل آتش سوم و دوین زبل کوزه را در او وسط گذارد آتش دهد بعد بیرون آورده  
اجزای مذکور را که در قوطی طلای بسیار شد نیز آن در آورده و اگر وزن سه مثقال تمام است عمل کامل  
و اگر کم آمده عمل را از سر گیر و تا وزن تمام بر آید آنگاه یکی از این اجزاء بر جایش مثقال زهره طرح رو  
طلای خالص بیرون آید قوطی طلای مذکور هم از میان نرود و ضایع نخواهد شد و این اجزاء مذکور برای نیز  
یک مثقال قوطی است اگر طلا را دو مثقال خواهند باید اجزاء هم دو مثقال باشد و قس علی هذا

### بیان دوم در صنعت مرکب سازی که عبارت از مذکور است

بدانکه مرکب ساختن کار سهلی است اگر شخص فخر باشد و هیچ هنری نداشته باشد و کاری هم نداند  
باید این کسب سهل و مختصر را احتیاج نماید و از آن وجه معاش بهرساند نخستین چندین خواص  
مرکب فروشان اهل ایران را می نویسم پس از آن آنچه از اهل یورپ و هند است می نگارم  
مداوم معموله اهل ایران بدان که مرکب خوب آتشت سیاه و شفاف و رقیق باشد و اگر  
در آب افتد محو نشود و اجزاء ضروری او چهار است چنانچه گفته اند شعر همسک دوده زاج  
است هموزن هر دو ماژو همسک هر سه صمغ است آنگاه زور بازو هرگاه خواهی پای  
مطوس باشد کیفیت او آن است که اول دوده را بگیری و روغن آتشتانی و طریق گرفتن  
روغن از دوده آتشت که دوده را در کوزه سفال آب ندیده کنی و در تنور بسیار گرم گذاری  
آنگاه روغن آتشت را جذب نماید پس بیرون آورده در باون روی ریزی و صمغ عربی صاف خوب را در  
ظرفی علاحد ریخته آب صاف آن مقدار بر آن ریخته که هرگاه قتل شود بقوام غل آید پس قدری

باین صفت  
باین صفت

از آن صمغ محلول بر روی دوده دریاون ریخته دوسه روز آنرا بکوب و بسای تا دوده در آن صمغ  
مضمحل شود پس مازوی سبزی سوراخ را بکوب و دوده چندان آب بر آن ریز و برکن خا و برکن مورد و از هر یک یک درم  
و سیمه و قیسمون از هر یک نیم درم این مجموع را بر سر مازو ریخته یک شبانه روز در آب گذار و بعد از آن بر سر  
آتش نهاده بخوشان و تجربه کن تا چندانکه اگر آب مازو را بر کاغذ نویسی بطرف دیگر نشتر نخند پس در آنوقت  
از آتش زیر آورده با کرباسی صاف نموده در ظرفی نگاهدار و پس از آن زاج قبری که بهترین زاج لاری است  
وزن یک اوز و دو فام است و امتحان خویش آنست که چون بر زبان گذارند بسیار تند باشد و چون بر  
آب مازو ریزند آنرا بلفش کنند پس آن زاج را در آب انداز و تا حل شود آب صاف آنرا برداشته  
داخل آب مازو کن و بگذارتا خوب صافش بعد از آن آب زاج و مازو را بیکر خا نچه بیج در دبا و نیا  
وقت درمی از آن آب مازو و زاج دریاون دوده ریخته سخی کن اما در هنگام سخی قندری نیل با اندک  
صبر دریاون باید انداخت و قطره قطره آب دریاون ریخته سخی میکنی باید که صد ساعت صلا یثوب  
و این در عرض بکفیت تمام میشود و چون سخی تا آخر رسد قدری نمک بندی و قدری نبات دریاون اندازد  
زینهار که آب زاج و مازو را اندک اندک ریخته تجربه و امتحان کن تا بجدی که مدا و مطوس شود و بقوام  
آید پس از دباون میرون آورده با پارچه جیر صاف تا بعد از آن نیم درم مشک و دو مثقال زعفران درده  
درم کلاب حل نموده صاف کرده داخل مداد نما و کتابت کن که بغایت شفاف و روان و مطوس  
باشد و باید دانست که چنانچه آب آنچه بصمغ و زاج احتیاج باشد بریزند و تمه را آنچه ماند طبع کنند یعنی مازو  
و خا و سیمه باید چندان بخوشانند که اگر باز و شصت مثقال باشد نیم من تبر زاج خالص صاف از آن  
طبع اجزاء حاصل شود و بدانکه امتحان شده که هر یک از اجزاء بعد از طبع یافتن دو برابر وزن خود می گردد  
مثلاً آنچه اجزاء صد مثقال باشد دو بیست مثقال میشود و صد مثقال رطوبت اجزاء است و آن خالص  
نمک و باید که سوای این رطوبت باشد نوع دیگر دوده ده درم زاج قبری نیم درم مازو و بیست درم  
برکن مورد و حنا از هر یک نیم درم نوشا و نیم درم صمغ عربی سی و پنج درم زعفران یک درم نبات مصری  
یک درم اول مفت را چنان آب صاف در دیکت سنگی بخوشانند تا سه من بماند پس مازوی کوفته و زاج صمغ  
و برکن خا و مورد و هر یک را در ظرفی کنند و چندان از آب جوشانیده بر سر هر یک بریزند که مغور گردد و اگر  
دوده خاک آلوده باشد قدری آب در کاسه کنند و دوده را بر آن ریزند و پر مرغ بر آن دوده کشند  
تا خاک آن به کاسه نشیند و دوده بر روی آب بماند پس با پر مرغ دوده را از روی آب بردارند و در  
خریطه کرباس آب ندیده کرده و در خمیر کوفته در تنور آفته گذارند تا پخته گردد و در روغن آن بر طرف



شود آنگاه دوده و نوشا در دباون کرده با صمغ حل نماید و بگوید آن وقت دار که خمیر شود پس آب ناز و نواج و خا و مورد را صاف نموده با یکدیگر بیا میزنند و در دیکت کرده با آتش نرم بپوشانند و تجربه نمایند تا بجای رسد که چون نویسنده نشتر بکند بعد از آن از دیکت بیرون آورده اندک اندک در باون ریخته سعی کنند و باید که در صد ساعت سعی آن با تمام رسد و شک نیست که هر چند صلا یه بیشتر شود بهتر خواهد بود و بعد از آن زعفران و نبات مصری در آب جوشیده حل و صاف ساخته در باون ریزند و سعی کنند اینهم تمام شود پس آن را در باون بیرون آورده به حریر ببالانند و در ظرف چینی یا زجاجی کرده در وقت حاجت بکار برند و این مدادی باشد ثابت که محو نشود هر چند آب بشویند چنین مشهور است که بیک تدان سی میت نوشته اند لیکن مؤلف تجربه در آورده بیک تدیچیه بیت نوشته ام و این مداد است که در زمان یا قوت ساخته شده هرگاه آب نواج و ناز که از مرکب زیاد مانده در شیشه کرده نگاهدارند بجای آب و کلاب در دوات ریزند آنرا بعل آورد و از غلظت بیرون آید

### طریق ساختن مرکب معموله اهل یورپ

یک رطل مازوراجو کوب کرده در ده رطل آب بسیار گرم اندازند و سوم حصه آب (سلفت آف ایرن) در آن آمیزند و سه اونس صمغ عربی در آب حل نموده و قدری قرقر فل جو کوب کرده با چند قطره (کریوسوت) در آن اندازند (که با نیک اسید) را در جوهر شراب که خسته بیا میزنند و اگر مازوراجو ۴ ساعت در آب گذارده بعد از آن با صمغ نموده اجزاء مذکور را در آن مخلوط کنند بهتر خواهد بود (نوع دیگر) مازوی جو کوب ۱۲ اونس در باضد توله آب سرد یکمیشه بکشند بعد (سلفت آف ایرن) شش اونس گرفته در آب مخموج نموده در آن بیا میزنند پس شش اونس صمغ عربی را در آب حل کرده در آن بیا میزنند و پنج قطره (کریوسوت) در آن بچکانند و اگر خواهند مداد بسیار سیاه کرد مازوراجو بریان کرده با استعمال آرند و با احتیاط بریان کنند که نه بسوزد و نه خام بماند.

### طریقه مرکب استعمال باغبانان

دکلور آف بلاتیم (دو ذره در یک باطلی آب ریخته و این آنرا گرفته نگاهدارند و از قلمی که بدان انگریزی نوشته میشود بر لوح جبت بنویسند حروف سیاه پیدا خواهد شد و از آب آفتاب و غیره تمهین شود یا بنظر اسامی استجار را در لندن باغبانان نوشته در اشجار می آویزند.

نسخه مرکب جته چاپ خطوط



در سه رنج شیشه مرکب که رنگش سیاه باشد یک اونس نبات بیامیزند و بکار برند نوع دیگر جوهر  
چوب بقم سرخ به کارین کرشل سودا را کرین آب خالص نیم اونس بهم آمیخته اندک بچوشانند که همه  
اجزاء بهم گداخته شود پس (کلیسین) سی کرین در وقت آفت پناس، یک کرین در آب گداخته  
چهار کرین صمغ عربی نرم ساسیه در آن بیامیزند که غده نوشته این داد در جرح چاب کشیدن  
حاجت نیست بلکه بهر که غده نوشته کاغذی دیگر بر کاغذ کالی نهاده کاردی که با آن کاغذ می برند  
بالایش کشیده کالی فرو خواهد آمد نوع دیگر باز و چهار اونس و نیم قنفل جو کو ب یک گرم قرائه که  
کنجایش بخانه اونس آب داشته باشند این اجزاء با چهل اونس آب سرد در آن بریزند و تا دو هفته  
بگذارند و هر روز ساعتی او را حرکت دهند که دو آه نشین نکرد و بعد قرائه دیگر آورده برین  
او کاغذی که بجهت صافی مخصوص و معروفست نهاده و او را در آن ریخته صاف کنند و  
هر قدر جرم آن باشد در پارچه پیشارند و صاف کرده در قرائه بریزند پس یک اونس و نیم  
سلفت آف ایرن در آب گداخته از کاغذ صافی مذکور صاف نموده در آن بیامیزند و تیرا  
کو که در خالص در پخته آبکینه که برای وزن عرقیات در دواخانه های انگریزی میباشد ۳۵  
نیم وزن نموده در آن بیامیزند و زود بچینب باند و رنج اونس (سلفت آف اندکو) نیز شامل  
نموده ساعتی بدون فاصله بچینب باند تا اجزاء مخلوط شود ازین داد رنگ آسمانی نوشته میشود  
اگر خواهند که برای فرو آمدن کالی این داد کار آمد شود چهار اونس و نیم باز و از دو که در اف  
نسخه مرقوم است پنج اونس و نیم بچیند و باید که از آب مقطر یا آب باران این داد ساخته شود  
داد و سرخ رنگ در یک شیشه سرکه چهار اونس بر ازل عود ساییده بیامیزند و بچوشانند  
هرگاه نصف بماند از او جاغ فرو آورده در پارچه صاف نمایند و در آن سه اونس سفوف را که  
الم بیامیزند و بکار برند نوع دیگر بر ازل عود ۲ حصه شبت یانی نیم حصه در کیم آف تار نیم  
حصه آب ۱۰ حصه بهم آمیخته بچوشانند هرگاه نیمه آب باقی بماند در پارچه صاف کرده نیم حصه  
صمغ اضافه نموده بکار برند

### مرکب سبز و سیاه

بازدی جو کو ب پانزده حصه در آب خالص دو صد جزء تا یکماعت بچوشانند بعد در پارچه  
صاف نموده سلفت آف ایرن ده جزء براده آهن ۴ جزء در آن مخلوط سازند و نیم ساعت  
سیلوشن نیل سره سا که با سه حصه سلفرک اسد که خوب ساخته باشند این مرکب وقت گواشتن

سبز معلوم می شود چون خشک میگرد و بسیار روان می باشد نوع دیگر کالسا ساید اسید و نیتیت  
 کردم بقدر حاجت در آب آمیزند و بنویسند نوع دیگر بلور بکرزد و در ابقت در حاجت  
 باب استیخته بنویسند مرکب آبی رنگت سلفیت آف اندک و سولفس در یک گالن آب  
 خالص اندازند تا بکند از دو بایک اونس اگر الک است و ۲ اونس عده پریشان بلور یک شیشه آب  
 حل کنند و اول آب را پریشان بلور که جزء آهن در آن زیاد است آنرا از تیراب دور کرده از آب  
 باران یا آب قطره هشتن لازم است نوع دیگر جائیز بلور و اونس آب گرم جوشیده یک شیشه  
 اگر الک است یک اونس اول جائیز را در آب گذارد بعد در آن سید آمیزند فی الفور در آب  
 مد او می لکون سلفیت آف اندک و در آب مثل شربت که اخته مرکب نمایند و اگر رنگ کم  
 خواهند اندک چاک در آن بیاورند سفوف مد او و اسود سلفیت آف ایران دو جزء صغ یک  
 جزء هر دو را یکجا سائیده سفوف سازند و یک اونس یک اونس او را در کاغذ پیچند و از یک  
 اونس این سفوف نیم شیشه مد او درست خواهند شد مد او حسنی دوده چراغ را در آب پیاس کم  
 زور حل کنند چون خوب حل شود مثل شیر که در اندک آب پیاس بالاایش بریزند و صاف نمایند  
 باز چند دفعه آب شسته خشک کنند بعد از آن دوده خشک شده را در یک ظرف تمند و جل قر باغیا  
 ایرش ماس را در آب گرم خوب غسانیده و آمخته که مثل شربت شود و دوده اندخته خوب حل نمایند  
 چند قطره اسنس آف مسک و اسنس آف عنبر کرکس مخلوط کرده بکار برند نوع دیگر مد او حسنی  
 دوده همست او پنج جزء آب صمغ غلیظ یا نرزه جزء مد او کم رنگ پنجاه جزء برک درخت بیل و دانه جزء  
 همه را با هم حل کنند چون قابل نوشتن گردد بکار برند باید دانست که درخت بیل از اشجار بهشت  
 شاید در ایران نباشد ولی در هند معروفست و شمش مانند سیب سخت پوست می شود و مغز آن زرد  
 رنگت با تخم مخلوط بر می آید و اطباء برای دفع اسهال میدهند و شیرین می باشد مد او همست مدی  
 دوده را در آب این رنگا حل کنند و قرصا ساخته ورق طلا یا نقره بر آن پیچند و بکار برند و  
 بدانند که اگر از سردی مد او در کاغذ سیاهی بین شود قدری الکوئالی یعنی جوهر شراب در نیم شیشه  
 آب استیخته بعد نیم اونس روغن قرفل در آن ریخته حرکت دهند و از آن چند قطره یا زیاد بچند  
 حاجت در مد او در نرزد این آمیزش گاهی مد او در آب نیشود و اگر دهمیت در مد او باشد تدبیر دور  
 کردن آن امینت که برک بیل درت درسی سر که حل نموده در مد او آمیزند مد او بچسته برای  
 ثبت نمودن محقر که از آسید آب رنگش متغیر نشود و کوبل مسحوق بیت و پنج جزء آیل آف لوند رود

جزء دوده نخل یکجزء باهم گذاخته و آتخته بکار برند نوع دیگر اسفالتم یک جزء و ربع جزء دوده بجم مخلوط  
 نموده مصفی نمایند و روغن السی که برای مدا و مطایع یعنی چایچاها درست کرده شود یکجزء و نیم در آن  
 بپایانند و بچوشانند بطوری که مثل شربت شکر غلیظ شود اسپرت آن ترین تا بین چهار جزء در  
 او بپایانند و اگر قدری کمتر تر بپایان در آن آتینه بدست است و بکار محض ثبث نمودن برند  
 مدا و مخصوص برای نشان نمودن بر پارچه جویش آف سیلو نیم شیشه صمغ عربی نیم اونس  
 بهم آتخته بکار برند الصفت نازیت آف سیلو یکجزء آب خالص شش جزء صمغ عربی  
 یکجزء و نیم بهم آمیخته بگذارند اگر غلیظ القوام شود آب گرم اضافه نمایند مدا و مسخ برای  
 محصر نمودن و درین چهار جزء سلفیت آف ایرن یکجزء و روغن بخت در حاجت رنگ سرخ که پند خاطر  
 باشد بهم آتینه بند و بکار برند مدا و سبز، کریم آف تارتر یکجزء زنگار و جزء آب خالص  
 بیست جزء بهم آتخته بچوشانند بکار برند مدا و سی که بعد از نوشتن سواد آن هر  
 روز افزون شود باز دوا و اونس بقم دوا و اونس سوماک دوا و اونس آب یک شیشه و نیم بهم  
 آتخته بچوشانند تا یک شیشه بماند مصفی نموده بر اکیس یک اونس بپایانند و زهره کا و در آن  
 خوب سائیده در شیشه کرده بچینانند و درین شیشه را محکم بسته بدارند و در وقت حاجت بکار برند الصفا  
 بقم چهار جزء باز و یک جزء آب دوازده جزء سلفیت آف پروتو کساید آف ایرن یکجزء اول هر سطل  
 تا یک ساعت بچوشانند بعد بگذارند تا سرد شود و از پارچه بیرون نموده سلفیت پروتو کساید آف  
 ایرن در او انداخته فی الفور در شیشه کرده سر آن گرفته بگذارند و وقت حاجت بکار برند مدا و انگریزی  
 لاک او یعنی خوب بقم در آب بقدر و شیشه خوب بچوشانند و آبش را بگیرند بعد یک طفل و نیم بلو  
 کیلس جو کو ب شش اونس سلفیت ایرن یک اونس اسیت آف کاپر شش اونس شکر بار یک نموده  
 و دوازده اونس صمغ ام غیلان اضافه نموده بچوشانند بگذارند تا نکش سپاه کرد و بعد از آن بکار برند.

ایضا مدا و انگریزی سرخ

برازل او و جو کو ب چهار اونس در یک شیشه آب روی آتش گذارند بچوشانند تا ملت شود و شیبائی  
 دو درم سائیده در آن ریخته مخلوط کنند و بگذارند تا سرد شود پس در پارچه صاف نمایند و قدری  
 امونیاک با او بپایانند و بکار برند بسیار خوش رنگ و روان شود

مرکب طلا برای جدول کتب و غیره

زنج طبعی چهار توله ورق طلا ۴ عدد و تیا شیر کبود سه ماشه زرده تخم مرغ چهار توله همه را خوب

سایده اندک آب گرم بر آن بریزند و بیا سیرند و ساعتی بنگهدارند که تیشین شود و آب صاف که  
بالایش ایستاده آهسته آهسته بریزند تا بیکمفته بآب صمغ پلاس حل نموده بعد در شیشه ریخته چهار روز  
در آفتاب بنگهدارند پس از آن بکار برند

### مداد ترکیب ابل مین

دوده چراغ که پاک باشد و مثقال صمغ ام غیلان چهار مثقال مار قشیشان سوخته پنج مثقال نمک  
دو مثقال صبر سقوطی و دو مثقال اینها را سوای صمغ و مار قشیشان در مسخه نمک سماق یا نمک دیگر  
که سخت باشد اندازند و در صد درم آب ده درم صمغ که اندازند و این را کم که رنجیده تا چهار پنج روز  
سحق نمایند و مار قشیشا سوخته بیا سیرند باز هر قدر که حل کرده اند همان قدر بیا سیرند این مداد  
نهایت روان میشود و باید دانست که غده ترکیب گرفتن دو د چراغ از این است در معین معین  
که روغن گمان که آنرا بزبان ابل مین السی گویند یا روغن کج در پیاله کلمی که برای چراغ  
افروختن معمول و مخصوص است پرموده فستیل از یارحه سفید ساخته روشن کنند و  
هر قدر فستیل پر کار تر باشد دوده زیاده حاصل خواهد شد و روی آن چراغ مین  
پیاله بزرگ و آروغ نهند که هوا بند نشود و چراغ خاموش نکرد و بعد از ساعتی که دوده  
در قعر کاسه بسیار جمع شده آهسته برواشته با پر مرغ یا کپوتر دوده را از طرف جدا نموده در ظرف  
چینی یا گلی یا شیشه دهن بسته نگاهدارند که در غنبار بماند و در بدین طریق دوده را بگیرند و اگر  
در میان فستیل پر پای طافس نهاده بهم چسبیده و فستیل ساخته چراغ روشن کنند مداد صمغ نما  
و در سواد الوان سبز کون خواهد شد و اگر اتفاقا در دوده گل یا نجار و غیره افتد در کاسه آب  
کرده و دوده را در آب ریزند نجار و گلی که دار و همه تیشین خواهد شد و دوده خالص روی آب خواهد  
ماند آنرا آهسته مایه بردارند و طریق دور کردن و سوختن از دوده اینست که دوده را  
در کاسه بچسبیده حمیر آرد را مثل گردن پین نموده و بچسبیده دوده را روی آن نهند و آنرا  
روی خشتی گذارند و بر سر تنور گرم یا خاکستر گرم نهند که مثل مان بچسبند و آنوقت کله را شکسته  
و بسته دوده را بیرون آورند

### ایضا مداد سحر

کات هندی سرخ آبدار خوب یکم سبزی خوب که بفارسی شکار یکم نصف جز صبر ربع جزه هر یک  
جدا جدا کوفته شب در آب صاف بکنیند و صبح در ظرف مس یا برنج کرده اول آب کات را

گرم نمایند چون بخشد آب شکار و آب صبر را بتدریج در آن ریزند و با کف نموده را آهسته تا قوام آید و قابل نوشتن گردد آنوقت آنرا با پارچه صاف کنند و بکار برند مداد طلائی ورق طلا  
 ۲۲ عدد سفوف طلا نیم اونس جوهر شراب یعنی اسپریت سی قطره شد خالص سی گرین صمغ عربی  
 چهار درم آب باران یا آب قطره چهار اونس اول طلا را در شهد و صمغ حل نمایند بعد از آن آب  
 و اسپریت شامل کنند سینت بلور و شنای استیفین کامن برشین بلو یعنی  
 رنگ آبی که از ایران می آید آنرا اول در سلفرک اسد که تیز نباشد تر کنند و با چند قطره باب  
 شسته خشک نمایند باین طریق این در اکثر الک اسد خوب میگذارد بعد حصه پیشین بلور  
 یک حصه اکثر الک اسد تر کنند و آب بقدر کفاف بتدریج ریخته آنگاه بکار برند اسرخی  
 سینت روشنائی استیفین آنک کامن سودا پتاس با کار بونیت آف  
 امونیا گرفته المضاعف هر دو سفوف کرد و در کل کم کم در آن اندازند چنانچه خوش آن  
 تمام شود آنرا با پارچه صاف کنند و نیم حصه اکثر الک الومینا شامل نمایند و بعد از سرد شدن  
 بقدر کفایت کوئیل سایند و در آن آمیزند و بعد از بیست و چهار ساعت با پارچه صاف کنند  
 مداد سرخ شود ترکیب پاک نمودن نوشته جات بالایی کاغذ که معلوم نشود سنک  
 کج سفید را با برابرش بوره ارمی و شبت یانی بار و عن زیتون کمنه مخلوط کرده بالایی نوشته  
 جات بالند از الکتابت بخونی نماید .

### صنعت الکتاب

در طریق مدادهائی که چون نویسد پیدانماید و چون برایش گیرند رنگ پیداکند اگر آب سیاه  
 نوشته پیدانماید چون برایش رنگ سیاه بر آید اگر آب لمبوی تنها یا مخموج آب سیاه نویسد  
 و برایش بداند رنگ زرد پیدا شود اگر بشیر زنان و شبت یانی بنویسد و آب سیاه  
 آهسته با شیر نوشته باشد تر شود اگر آهسته در بنویسد نوشته پیدانماید و چون برایش بداند  
 نوشته پیدانماید اگر آب چشم کریمه سیاه نویسد بر وزن بود و در شبت توان خواند اگر  
 خون که بر آید با سیاهی دوات بیا میرند و آن کتابت کنند روزنخوان خواند دیگر کتابتی که بر روی  
 آب ایستاده کنند و حروف از هم بکشد و این کتابتی است عجیب بیار و بوره سرخ و سیاهی دوات  
 بیا میرند و هر دو را بار و عن زیت بار و عن نفت تساو کی کنند و آنان بر روی آب کتابت  
 کنند نوشته بر سر آب بماند و اگر زاج سفید را با قلیا و سرکه سخی کند و بعد از خشک شدن با سرکه



بیا میزند و بر روی حروف باله بیشت اثر حروف نایل شود و کاغذ سفید گردد و اگر سوم کرم را بر روی نوشته بگذارد و بر دار و تیر بهین عمل را کند و اگر نوشت در و سما که و تم الفار سادی الون سائده بر حروف نوشته ریزند و بر آفتاب بکشد دارند اثر حروف نایل شود و اگر خواهند که بر سنگ نوشته پیدا شود و موم را با روغن بکشد بگذارد و هر چه خواهند بر سنگ بنویسند چون سه روز بگذرد با سر که سنگ را بشویند نوشته پیدا شود.

### بیان سیم و صنعت طبع و ما یخلق بها

بدانکه طبع یکی از جمله صنایعی است که حکمای فنک اختراع کرده اند و آن بر دو قسم است یکی آنکه حروف سازند چنانچه کتب مطبوعه انگریزی و مصری از این قسم و قسم دوم از قلم کاتب بر کاغذ نویسند و آنرا بصفتی سنگ انداخته طبع نمایند و این اول آسانتر است و مداخل این هنر زیاد است هر قدر زیاد کار کنند فایده زیاده بردار و از برای سرانجام این صنعت آلاتی چند لازم است اول شخصی که در این کار آگاهی داشته باشد دوم چرخ و بهتر از همه آنست که در یوروپ میسازند سیم سنگ و بهترین سنگها برای طبع سنگ فرنگست که از انگلند می آورند و بدینر حلا دادن سنگ آنست که دو باره سنگ را که ساوی یکدیگر باشد بالایی هم گذارده و قدری ریل بسیار نرم بر صفحه سنگ زیرین رنجه و آب زده و دو نفر مقابل یکدیگر نشسته سنگ بالا را بر سنگ زیرین مالیده تا صاف و هموار شود و برای شستن سنگ بعد از طبع نیز بهین تدبیر را باید کرد و چهارم مدادی که برای چاپ می شود که جزو اول آن بزرگمان است و این روغن را با چسب ان بر آتش میزند که خود بخود و شعله در کرد و هرگاه چنین شود زود از غلط که هوادر آن نفوذ نکند سر ظرف را بپوشند تا شعله که از روغن می آید موقوف گردد و در ظرفیکه روغن را صاف می کنند در آن از نصف ظرف روغن را زیادتر بکنند و این روغن تا وقتی که خوب بچته نشود بکار مداد طبع کتب نمی آید جزء دوم از اجزای این مداد سیلک روزن است برای ساختن مداد طبع استعمال این ضرور است که هرگاه بوجه اتم روغن بزرگمان ختمه و سخته کرد و سیلک روزن را در آن بگذرانند تا هر دو جسم را بهم یک جسم شود مانند آلهه خواهد شد جسم سوم صابون است اگر این نباشد مداد روان نمیشود و حروف هرگز بر این طبع نمیشود و صابون را برای مداد سیاه خوب میباشد و برای مداد خفیف و رنگهای نازک و بهینت کمر و سوپ بکار می آرند و از زیاد شدن صابون مداد زود

خشک نشود پس اندازه بکند از آنکه روشنی با صفا و روان باشد جزء چهارم این مادی و دود  
 است از جوئی نیل یاسپ بلاک که بکار ساختن این مادی آید جزء پنجم ایوری بلاک یعنی  
 عاج سوخته این دزین میباشد و در مادی طبع حروف سربی اندک سائیده بیا میرند از آن بر چوب حروف  
 یخنی طبع میشود جزء ششم نیل باریشین بلو هموزن اندک اندک آمیزند لون مادی را صاف میکند  
 یا اندک اندک زرد را یا نیل باریشین بلو سائیده بیا میرند که رنگ سیاه و محلا کرد (فایده)  
 وقت پختن روغن هرگاه از روغن بخار بر آمدن شروع شود پاره کاغذ بونک سیخ چوبی بسته  
 کنار کاغذ را آتش داده با سطح روغن بهم نمایند تا روغن شعله شود و روغن را همچنان بر آتش  
 بدارند که بخار آن تمام شود آنوقت از روی آتش بر زمین نهند که قوام آید آنگاه از نوک کار در روغن  
 اندک بردارند و چون سرد کرد با انگشت غلیظی روغن را ملاحظه نمایند اگر بدرازی یکت باشد  
 انگشت تا قوام رود نماید بدانند که روغن درست شده بهین طریق دو قسم روغن که در قوام  
 آن تفاوت کم و بیش بود درست کنند که از آمیزش این دو قسم سیخ مختلف درست خوا  
 شد آنچه در هوای گرم بکار می آید قوام آن در سردی زیاده غلیظ میشود برای خطاطی بسیار غلیظ  
 القوام بکار نمی آید چنانچه برای خطاطی در کار بسیار باشد و در شش شیشه این روغن شش رطل وزن  
 و قتی یک گلف روغن بنشیند اندک اندک بیا میرند بجزء کاغذ روزن یک رطل بر آون سوپ  
 پاره پاره کرده با حسیط تمام داخل سازند چرا که در صابون جزء آب موجود است و وقت انداختن  
 و آنیرش در روغن جوش پیدا میشود و باید روزن و صابون را با سیخ آهن خوب ممزوج کنند  
 و ظرف را روی آتش گذارند تا همه اجزاء یکجمله شود و نیل سائیده و پریشین بلو هر یک دو اونس و  
 نیم گرفته و در ظرف کلی که در آن مادی بکشد گذارند و دوده انگشت ولایتی چهار رطل و اگر دوده  
 قسم خوبترین چوب باشد سه رطل و نیم شامل آن کنند بعد از آن کرم کرم تابهستی بیا میرند که  
 همه یک جسم گردد بعد از آمیختن آنرا در مسجته بزرگ خوب سائیده که باریک و نرم شود  
 نفع دیگر با سم آف کابی وی تا اونس دوده سه اونس نیل و پریشین بلو هر دو یک اونس  
 و یک ربع اندکین رید سه ربع اونس لیو تر متان سوپ خشک سه اونس همه را باریک بسایند  
 و نیم از قوام خوب مادی را برای چاپ نمودن و اگر مادی را سیخ یا رنگ دیگر متنظر باشد  
 در پخته روغن بزرگان بجای دوده از رنگهای الوان هر چه پسند باشند بیا میرند

نسخه مادی برای چاپ کردن بر سنگ



در ظرف مس یا آهن که سر پوش داده باشد روغن بزرگان را بقسمی صاف کنند که کاغذ فروخته  
بر سطح روغن چون ملصق کنند روغن شعله دهد و بقوام آید آنگاه بانوک کارد قدری برداشته  
سره کرده دست در بر آید و انگشت بگیرند و سرد و انگشت را بهم چسبانیده باز نمایند بطوریکه  
سابق ذکر شد اگر قوام آمده شعله آتش را از باز دارند تا سرد شود و پوشیده نمایند  
که بختن روغن مداود رخا نه مسفت محل خطر است بحال احتیاط این عمل را باید نمود و روغن را  
بسیار غلیظ نباید کرد و در این روغن کیا کساید پارس بکاک هر قدر بتواند باریک و سر به سیا  
اشیخته نمایند بهتر خواهد بود

### ترکیب مداود برای چاب کردن و از دست بر کاپی نوشتن حروف را قوی سنگ و صلی نمودن

اشک آن تیرس هشت اونس سبیل لاک دوازده اونس تربیثا نین یک اونس بهم بخت بعد  
یکرطل موم و شش اونس تیاکو هم استیزند تا یک جسم شود پاری های سخت تیاکو سوپ شال  
کرده و باز چهار اونس دوده بهم کمیخته حل کنند و بگذارند قدری سرد شود و یعنی شیر گرم آنوقت  
در قالب ریخته قرص نمایند و چون خواهند که بر کاغذ کاپی نویسند قدری آب صاف بر  
آتش گذارده چون بجوش آید اندکی بقدر کفاف از آن مداودا چاقو بریده در آن حل کنند  
بعد از آن با پارچه صاف نموده بکار برند نو عدد یک صابون سفید ۲۵ جزء مصطکی رومی  
ده جزء سبیل لاک ده جزء همه را در ظرف مس یا آهن در آتش نرم جوش دهند که همه اجزاء  
یک جسم شود آنگاه یک دو ماشه از آنرا در آگینیه برداشته ملاحظه نمایند که قوام آمده یا نه و دوا  
بهم همزج شده و رنگ آن مایل مبرجی است آنوقت آتش از اشتغال کنند و بعد از چند  
دقیقه از عطا سرش را بپوشند و این عمل را دوسه بار نمایند بعد در ظرف بزرگی مثل طبق ریخته و  
سرد نموده باره باره از نوک کارد بریده بردارند و نمکدارند وقت نوشتن کاپی بقدر حاجت  
گرفته در آب گرم جوشیده انداخته قدری روی آتش بپزند تا بجوشد بعد از روی آتش برداشته  
صاف کرده بر کاغذ کاپی بنویسند و حروف پریده که از روی سنگ زایل میشود ازین مداود  
درست نمایند و پوشیده نمایند که اصل اجزای این مداود سه جزء است موم و لاک و صابون  
چهارم دوده چراغ برای سیاه بودن رنگ آن و سوای ازین ادویه دیگر را به کمی یا زیادتی  
اوزان این بختن آدم بخر به کار احتیاج دارد و اجزاء مداود مذکوره مانند صابون و موم میباشد

لاک و موم هموزن و صابون نصف آن گرفته مطابق ترکیب وضع سابق الذکر میزنند و بقدر حاجت دوده در آن میزنند و بقیه که پیش ذکر شد مداد درست کنند و در آب جوش انداخته و حل نموده با پارچه صاف کرده بنویسند و سنگ چاپ را با اعتدال کرم کردن بهتر است و ازین مداد اگر بر کاغذ یک طرف رنگ و یک طرف رنگ نوشته شود باکی نیست روی سنگ حروف بر این چاپ خواهد شد.

### لیفیت ابار دادن کاغذ برای کالی

صمغ عربی دو جز نشاسته شش جز رشت یا نی پخته هر سه را جدا جدا در آب کرم سولوشن بسیار و بسیار میزنند چون شیر کرم شود بر کاغذ مالند و بعد از خشک شدن ملاحظه نمایند اگر گلیه یا بند اصلاح کنند نوع دیگر آنکه اول دست را با آب سرد تر کرده بر کاغذ بکشند که صفحه کاغذ خم شود بعد سولوشن ریونید صینی و دما نیت و نشاسته بطریق ابار بر آن مالند و خشک نمایند و بر این کاغذ از مداد چاپ نوشته پشت کاغذ را از سر که خم کرده بر سنگ افکند و زیر چرخ کشند بطریق معروف چاپ نمایند.

### قاعده ساختن کاغذ کالی برای نقشه

روغن لبان انگریزی و تریما من هموزن بهم آمیخته بر کاغذ بهر عت ابار کرده خشک نمایند.

### طریق طبع از بریس

قشی دیگر حکای امریکا برای چاپ کردن تازه اختراع کرده اند که بدون اسباب و آلات خود شخص متعابلی میتواند هر چه خواهد طبع نماید بدین طریق که ساخته میشود از اجزاء چند که در کتب نموده صفحه ساخته از این طبع نمایند اجزاء این است که در وقت نوشته میشود.

### اختراع ازلی پریشان

کلاژین	صدکین	Mater	آب ۵۰ گرم	کرین
Gelalline	کلیسین ۵۰ گرم	Kaolin	کاوین ۵۰ گرم	کرین
Glycerine				

### نوع دیگر اختراع دلیو وارتما

کلاژین	صدکین	Dilastrine	دکترین	صدکین
Gelatine	کلیسین	Sulphate	سلفت آف برتیا	صدکین
Glycerine	هزار گرم			

اول جلاتین را در آب حل نمایند هرگاه غلیظ شد بعد همان طریقی که در آن جلاتین است بگذارند و در ظرفی که آب کرم در آن باشد و آن طرف را با لای آتش گذارند پس از آن که نرم شد که اخته میشود بعد کاوین را

در آن اندک اندک ریخته مخلوط کرده و نظری که باین شکل باشد  نموده حرکت بدین معنی بجنب بیاورند  
 بجای که نزدیک با سنجاد رسد پس آنرا در ظرفی از جنبت که باین شکل باشد  ریخته  
 نموده باشند که فوری بسته میشود ولی چیزی میشود نرم رنگش زرد رنگست از شمال کاو لن و  
 سلفت او بر تیا سفیدی پیدا می کند هرگاه سنجاد چپ نماید بر کاغذی محصره دار نوشته  
 بر بالای صفحه مذکور که از این اجزاء ساخته شده گذارده و دستی بالای کاغذ کشیده حرف  
 نوشته بر آن صفحه نقش میگیرد پس کاغذ سفید بالای آن گذارده و دستی بر آن مالیده چپ  
 برداشته خواهد شد و تا دو صد ورق کاغذ پاکیزه و روشن چاپ میشود بعد پارچه اوستنج  
 با آب گرم تر کرده بر آن صفحه مالیده باشند که نوشته محو میشود باز گاهی دیگر بر آن بنوازند  
 تا مرکب مخصوص برای این کار لازم است باید ازین اجزاء مرکب ساخته شود **الحمل**  
**کیرین آب هفت کیرین و پولیت دی پرین یک کیرین نوع دیگر آب به کیرین**  
**و آبولت دی پرین اگر کیرین نوع دیگر مرکب قرمز الحمل یک کیرین آب اگر کیرین**  
**استیت آف رساتیلن یک کیرین**

### بیان چهارم در صنعت سمیت برای شده و وصل

بجهت طرف آئینه و سمیت و چوب و آهن و غیره که آنرا ساروج **الحمل** گویند  
 بدانکه قاعده شده و وصل کردن طرف چینی و آئینه ایست که هر دو پارچه را بر آتش خوب  
 گرم کنند پس دوای سمیت را بر هر دو لب طرف طلا کرده زود بهم چسبانند و نگاه دارند تا سرد  
 شود و اگر هر دو پارچه طرف که میخواهند وصل کنند گرم نباشد وصل نخواهد شد  
 سمیت ایجاد اهل از من بجز آنکه مصطکی رومی گرفته در جوهر شراب اندازند و در فحانی چون مصطکی  
 در جوهر مذکور گذاخته شود و طرف دیگر سریش ماهی در آب تر کرده صاف نموده بردارند و در  
 شراب برندی بگذارند تا بقدر دو اونس اندک غلیظت یابد و آنگاه دست در می صمغ عربی  
 در آن ریخته بماند تا که صمغ خوب آمیزش پیدا کند بعد بر آتش معتدل همه را بیاورند و  
 در کیشنه آئینه شفاف ریخته خوب بچسبانند و در هشت رابیندند و بگذارند وقت استعمال  
 شیشه را در آب جوشش نهند و بکار برند بر زیر طرف طلا و نقره هر گاه او بر منضود نمودن منظور  
 باشد آنرا خوب صاف و هموار کنند که مخصوص برابر نشیند و وصل شود بعد آن شیشه را گرم  
 نمایند و سمیت مذکور را از پارچه آهن یا خلال چوب طلا کنند و مخصوص را بیفشند تا هر قدر دوا را

باشد از تکیه در آید و این ترکیب بسیار آسان و عمده برای ترصیع است. نسخه دیگر این نگاراس کلیو  
یک پیکر مصطکی و ارشش یک جز باید که کلیو را که داخته در وارشش بیا میزند و در شیشه آب گینه سفید کرده  
سرش را محکم میزند و وقت استعمال در آب جوشانده در شیشه نموده بکار برند ترکیب دیگر  
از ابل ارشش نیم اونس این نگاراس در چهار اونس آب بیت و چهار ساعت بخیانند بعد در  
و یکجه آب ریخته روی آتش گذاشته و دو بار که در آب که داخته است در فغان کرده بالای  
دین و یکجه که میجوشد و بخار آن از دین و یکجه بر می آید بیند تا از گرمی دغان و واوش  
آب بسوزد و دو اونس بماند آنگاه رگتی فایند اسپرت آف و این یعنی جوهر شراب در آن  
بیا میزند و از بار خ صاف کنند و در حالتی که گرمی از دو ابل ابل نشده باشد این شولوشن  
را در آن اندازند که ترکیب آن اینست مصطکی ربع اونس جوهر شراب دو اونس بیا میزند  
و ذاب نمایند بعد صمغ حمانه یک گرم عینی کم امونیاک ساییده بهم بیا میزند و چنان بهم بنایند  
که محلول گردد و درین محل سرعت نمایند تا اسپرت نیز در هرگاه این درست شود در شیشه بلور  
سفید نهاده دین آن محکم میزند و بگذارند پوشیده بماند که مثله اسپرت بهم بجای رگتی فایند  
اسپرت بکار می آید و آن کیفیت از آن میسر میشود و باید دانست که این نگاراس در مثله اسپرت  
چون که داخته میشود آب غلیظ میشود و در آن بخت در نصف حصه و ارشش مصطکی بیا میزند و این  
ترکیب سمیت خوب میشود و این آسانتر است و برای نصب جوهرات سمیت از این ادویه طیار می شود

### نسخه سمیت سیال ترکیب ابل صین و جاپان

لاک رنگ نارنج کم رنگ چهار اونس در سه اونس رگتی فایند اسپرت در شیشه سفید بپوشانند  
تا بگذارد و این سمیت چنانچه درست شود خوب را در نهایت خوبی وصل میکند بجای دیگر شکسته  
میشود و از اینجا جدا میشود و در ملک چین و جاپان تیر و نیزه را همین سمیت می چسبانند

### نسخه سمیت که برای وصل مارچه و چرم بکار آید

کتابر جا چهار اونس آتیار بریک اونس لکه اینم اونس روغن بذر کتان نیم اونس همه را بهم سمیت  
بر ارشش بپزند و هنگام استعمال ذاب نموده بکار برند

### نسخه سمیت ترکیب قزنج

در آب صمغ بهدر کفایت که غلظت پیدا کند نشاسته بیا میزند و کاهی عرق لیوی ترش هم اندک  
می آمیزند و این سمیت بکار قفاومی آید که خواهر از خلویات درخت بسازد

### نسخه سمنت برای شیشه و چوب

سریش چهار اونس بقدر کفایت در آب بکدازند و چهار اونس قیر سیاه و یک اونس روغن کرکده  
متممی از کل سرخ است همه را بهم آمیخته در وقت حاجت بکار برند. نسخه سمنت که بر چهار اونس  
و غیره طلا کرده می شود اندین بر یک پخته گرفته از مقدارش باریک ریزه نمایند و در آن دو اونس  
جزء روغن بیاورند و در ظرفی نهاده اندک گرم کنند و ظرف را جفت نمایند تا آنکه روغن  
مذاب شود آنوقت (لترج) یعنی مردار سنگ ۱۲ جزء شامل کرده بطور مذکور بپختند  
تا که همه اجزاء یک جسم شود و بر سنگ مسطح انداخته پس کرده از کار در ریزه ریزه نمایند  
و خشک کنند و در وقت حاجت در ظرفی از آهن کداحه طلا نمایند بر جای که مقصود است  
نسخه سمنت برای وصل آهن رال چهار جزء موم خالص یک جزء سفوف خشت پخته  
یک جزء گرفته بیاورند و در حوض دسته شمشیر و خنجر بر نموده دسته تیغ و خنجر و غیره  
گرم کرده در آن فرو کنند بوقع دیگر پنج چهار جزء رال چهار جزء چربی کوفته  
دو جزء سفوف خشت پخته دو جزء گرفته بهم آمیخته بکار برند

### سمنت برای وصل صدف و عاج

سریش باهی یکجته سفید دو حسته درسی حسته آب مذاب نمایند بعد از بار حصار  
کرده بر آتش جوش دهند هرگاه بقدر شش حسته باقی ماند آنکاهسی ام حسته مضطبی گرفته در  
نصف حسته الکو مال مذاب نمایند و یکجته سفید با او آمیخته بهم مخلوط نمایند و در وقت  
استعمال اندک گرم نموده بکار برند سمنت بجهت وصل شیشه سیراکو بیده  
بر جای شکسته بالند و هر دو پارچه شکسته را بهم کدازند تا آهن به بندند و در میان شیر شست  
بجوشانند که بهم وصل میشود. از زان اندین بر بر سمنت اندین بر با از جا قوریز کرده و از مقدارش  
نیز بمحور شسته باریک بپزند و در شیشه نموده سه ربع شیشه را خالی کدازند و بالای آن عود ریخته  
پر نمایند بر چغیر خواهد شد باز تا چند روز هر روز چند بار جفت نمایند تا مثل شد کرد و اگر بر تمامه  
نشود یار دیگر قندری عود در آن بپزند و اگر قیق القوام یابند بطور مذکور بر شامل کنند و از  
این بر مذاب بقدر هشت ماشه یک ربع شیشه سمنت طیار میشود و این سمنت در چند دقیقه خشک  
میشود و از سه بار مالیدن بند های چرم و جلد کت مضبوط بهم می چید ترکیب سمنت برای  
چوب آهک و جوهر آهن هر دو باریک ساییده زود مخمرج بهم نمایند و محکم نموده بازند

و در وقت حاجت بکار برند نسخه سیمنت برای وصل سنگ هر هر سنگ آهک را در آب شست مانی هر قدر که در آن جذب شود تر کرده در تنور بپزند و سفوف نموده بکار دارند و وقت استعمال آب بقدر کفایت آتیخته بجای وصل مالیده هر دو باره سنگ را بهم چسبانند این قسم سیمنت بسیار سخت میشود و برای وصل نمودن شیشه و اشیاء فلزات هم خوب است

### سیان حجم در صنعت ساختن مینا یعنی شیشه

مینا عبارتست از بلور که در آن استعداد ذاب کردن باشد و آنرا از خاک فلزات رنگینای گوناگون میدهند هر کس بخواهد مینا طیار کند اول سرب و قلع هر دو را بهم بیامیزد و در کوره آتش بگذارد و در اندک زمانی خاک مثل سرشیر بر آن پیدا خواهد شد آنرا از کچھ بردارند و بکارند و چون بمقدار خواهمش جمع شود آنرا آب تر کرده بار یک بسایند و در ظرفی بزرگ آب کچھ ساعتی بکارند هر گاه اجزاء ته نشین شود آنگاه آب را از طرف دیگر ریخته و سرازر با پارچه مضبوط بند نموده در آفتاب بگذارند تا رطوبت آن خشک شود و در قرآن بمجھد کرد و آنوقت آنرا از نوک کار و از طرف جدا کرده بردارند و وزن نموده برابر آن ریگ دریا بآن بیامیزند و یک ربع سنگ شور در آن کنند و هر سه را بکند از ند این آمیزش اصل میناست و این را در آنکریزی فرت یا فلکس می نامند ترکیب دیگر شخوف شازده جز سنگ چخاق مسحق دوازده جزء بهم آتیخته بیت و چهار ساعت در کوره بر آتش تند بگذارند بعد در آب اندازند و باز خشک نمایند و بار یک بسایند و بدارند نام این مرکب با آنکریزی فلکس است و باید دانست که مینا دو قسم میباشد شفاف و کثیف اگر در وقت ساختن عیار کل شیشه زیاده اندازند مینا کثیف خواهد شد و اگر کمتر خواهند ریخت مینا شفاف میشود

### ایضا ترکیب ساختن مینای سفید

قلع خالص و دو حصه خاک صافی سرب که ترکیبش مذکور شد یک حصه بلور خام سه حصه و شش ری میانیس یعنی جبت خوب سائیده بیامیزند و بگذارند هر گاه که آتش شود در آب سرد نمایند و خشک نموده باز بگذارند مینای آبی رنگ را بدید ریگ سفید شوره هر یک ده جزء اکساید آف کوبالت یک حصه بطریق معروف بسازند ترکیب مینای سبز رنگ فلکس هشت اونس بک اکساید آف کاپر ربع اونس بهم نموده مینای زرد ایونی مینای نیلگون دو جزء مینای سیاه رنگ یک جزء مینای زرد رنگ جزء همه را با هم بگذارند



میسنای گندی زنگ شک چقاق باریک سایده هشت جز و لید شازده جز و گنیش پنج جز و

بهم نموده بکارند **بیان هشتم در میسنا کاری**

بدانکه میسنا کاری بر طلا و نقره و مس میشود باید ظروف و زیور را که میسنا کاری می کنند پاک و مجلا باشد و باید ظروف و زیور را که میسنا می نمایند بر شسته از آهن نهاده در کوره نهند و ملتفت باشند تا میسنا که داخته گردد و اگر کلکاری منظور باشد از میسنا می هر زنگ نقش نمایند و اگر میا بالوان مختلف ممکن نبود از آمیزگی و زنگ زنگ مطلوب پیدا میکنند مثلاً از مخلوط نمودن طلا و زرد و آبی سبز حاصل میشود و از سرخ و سیلگون با دنجانی و از سرخ و سفید زنگ پشت کل حاصل میگردد

**طریق ساختن میسنا**

بیارند سنگ بلور مثل سر سبه باریک بسایند و هموزن آن روی سوخته و سفیداب آریز و ده جز زنگ شخار سرخ همه را با هم بیا میزنند و در بوتۀ کنند و زیر آن بوتۀ سوراخی نمایند و آن بوتۀ را در بوتۀ دیگر قرار دهند بعد از آن از بوتۀ دیگر سر پوشش کرده و از اکل بند کرده در کوره نهند و بدینند تا یکد از دو آنچه لطیف تر باشد در بوتۀ زیرین بچکد پس بیرون آورده آنچه در بوتۀ زیرین چکیده باشد میسنا می سبز بود نوع دیگر بیارند سنگ بلور بوزن آن سفیده آریز و قدری زنگ شخار بطریق سابق عمل کنند میسنا می آسمانی بچکد نوع دیگر بیارند سفیداب سرب و بلور سوده مساوی الوزن بچکد آن سنگ شخار و بهمان طریق مذکور عمل کنند میسنا می زرد شود نوع دیگر بلور سوده ده جز و زنگ شخار و زینق و کبریت و سفیداب آریز از هر یک یک جز و بهمان طریق مذکور عمل کنند میسنا می سرخ می شود

**بیان نهم در وارنش سازی**

طریق ترکیب چغندر روغن برای وارنش یک طرف مسی باین شکل گرفته بروی اجلاغ نهند و روغن بزرگتان انقدر در او نمایند که بقدر پنج انگشت از هر طرف خالی ماند و تا دو ساعت آتش آهسته آهسته زیر آن آهسته و زنده تار و غن کرم نشود باز اندک اندک آتش آنرا آتند نمایند و هر قدر کف مالای روغن آید از کفگیر برداشته جدا نمایند و این عمل تا سه ساعت کنند باز اندک اندک در روغن کل سنگ متقاطع سوخته باین حساب که در یک کلن روغن ربع اونس اندازند و یک ساعت آتش آتند آفر و زنده که قوام آید بعد دهن طرف را بند کرده آتش از زیر آن بردارند بعد سر پوش را برداشته یک روز و یک شب دهن طرف را باز دارند بعد از آن در ظرف قلعی روغن را نهند که کل متقاطع



روغن را جذب کرده نشین خواهد شد و روغن را صاف نموده نگاهدارند که پدیدار می خوشی  
وارثش در خوبی روغن است و جوهرترین که در این وارثش آمیخته می شود باید صاف و خاص  
باشد ترکیب کوبل وارثش سدر و سبب هشت رطل گرفته بگذارد چون گذارته شود و چنان  
باطلی روغن گرم در آن ریخته چنان بریزند که بقوام آمده آنوقت در آن شش باطلی  
ترتیب اضافه کنند وقت آمیزش ترتیب میرد لکن ارثش شفاف طیاریکه دود  
وقت صاف نمودن اگر در وارثش غلظت یابند به آنوقت بقدر مناسب ترتیب گرم  
نموده بیا میرند (وارثش برای خوب و صندوق و الماری و کاری)  
سدر و سبب هشت رطل گذارته در آن دو باطلی روغن ریخته بریزند بعد از چهار پنج دقیقه هرگاه بقوام  
آید به رطل روغن ترتیب در آن بریزند چنانچه این وارثش بخوبی درست شود بر هر شی  
که بمانده دقیقه خشک خواهد شد لکن در سبب زیاد احتیاط باید نمود که اگر زیاد  
پخته شود در ترتیب آمیخته نمیشود و این امر از تجربه حاصل شده است ایضا  
سدر و سبب هشت رطل که اخته چهار باطلی روغن ریخته در آن آمیزند و آهسته آهسته آتش نموده تا  
چهار ساعت بریزند هرگاه قوام آید و تار بند سه رطل و نیم ترتیب شامل نمایند طریق رنگ  
کردن اسباب چوبین را برازل او و جو کوب نموده در آب بچوشانند و صاف نموده بر  
چوب ببالند و اگر بسیار رنگین خواهد بود برازل خود را با شبت یانی و کون لایم بریزند و بر چوب  
بالیده خشک کنند باز وارثش اندک ببالند (ایضا وارثش برای اسباب چوبی)  
موم سفید پانزده اونس و یوزین یک اونس اسپریت آف ترپانتین یک باطلی اجزاء  
هم مخلوط کرده و از برش مولی یا پارچه کرباس بر چیز چوبین طلا کرده بعد از خشک شدن از پارچه  
پیشینه ماش نمایند طریق رنگ هماگنی بر چوب روغن بنیکان ریخته در رطل الکلیت  
سه اونس هر دو را آمیخته گرم کنند بعد ریزن دو اونس موم خالص دو اونس آمیخته چوب را رنگین  
نمایند نوع دیگر لاک او و یک جزء آب خالص هشت جزء هم آمیخته بچوشانند و بر چوب ببالند چون  
خشک شود وارثش مذکور الذیل را بر آن طلا نمایند اینست در آگوش بلدی که جزء اسپریت آف  
دین بیت جزء هم آمیخته بر چوب ببالند وارثش قذاق تفنگ مصطکی پنج رطل  
شیشه مسوق سه رطل روغن تارپن شیر گرم دو باطلی اسیمه را هم نموده در شیشه نگهدارند و سه شیشه  
را ببالند تا چهار ساعت حرکت دهند تا معلوم شود که مصطکی گذارته شده آنگاه در پارچه

صاف نمایند و در شیشه گامداشته بوقت حاجت بکار برند وارشش که بر طرف کل استعمال کرده میشود سنگ چماق و سودا برود و هموزن گرفته بهم آمیخته بکار برند وارش که بر کفشهای انگریزی مالیده میشود روغن کنان هشت جزء روغن تخم گاوچین ۷ جزء پیچ که بخت باشد هشت جزء همه را بهم آمیخته بر آتش گرم کرده با استعمال آرد فرنج پالیش اسپر آفت وین یعنی جوهر شراب ربع باطلی سندر ووس ربع اولن صمغ عربی ربع اولن لاک یک اولن صمغها را گرفته و بخیته در اسپریت مذکور آمیزند و درین طرف را محکم بزد کرده نزدیک آتش گذارند و حرکت دهند تا همه کداخته یکجمله خواهد شد بعد از پارچه صاف کرده در ظرف حبسی با شیشه نموده بدارند و وقت حاجت بکار برند ترکیب قش اشل یعنی روغن ماهی که بکار رنگ سازان می آید روغن ماهی یکصد باطلی مردار شک سائیده دوازده طل کشته حبس دو در طل همه را بهم آمیخته دو ساعت بزد بعد سرد نموده صابون سه طل کداخته در آن بامیزند و روغن تخم هشت باطلی ترین دو باطلی شامل نمایند و خوب مخلوط نموده بکار برند بلا لکنت برای کفشها سرکه یک باطلی عاج سوخته یک طل شکر سفید نیم طل روغن تو تیانیم اولن روغن کنجد یک اولن همه را بهم نموده بکار برند این بلا لکنت بسیار خوب میشود روغن سیاه برای حرم روغن تخم یک باطلی که با یک اولن اسفالمیخج اولن دوده چراغ یک طل همه را در جوهر ترین رفیق کرده بر حرم مالند روغن که کفش را از اسب آب محفوظ دارد روغن تخم شانزده جزء جوهر ترین دو جزء موم خالص یک جزء قیر کین جزء مخلوط نماید کرم بر کفش مالند

بیان هفتم در صنعت دباغی و پارچه روغنی

روغن تخم بیت و پنج جزء موم خالص دو جزء مردار شک و دو جزء جفت الغراب دو جزء همه را آمیخته بر باطله نماید و خشک کنند ترکیب دیگر در اندین ربر القدر ترین اندازند که بر بزداب شود و آنکه همراه برش دوا می مذکور را بر پارچه کشند بعد برترین و مردار شک یا شکر لید یا شینی دیگر خشک کرده و آمیخته با دیگر بر پارچه طلا نمایند و با عمده آهسته بر آن بکشد و خشک کنند حرمی و اثر پروف روغن تخم شانزده جزء موم زرد و دو جزء صمغ درخت صنوبر یک جزء ترین دو جزء همه را بهم آمیخته بر حرم مالند وارش حرم و لاتی روغن بزرگان تخم در وارش جزء اصلی است در آن رنگ لاجوردی و اندک دوده خوب مخلوط نمایند

و بر چرم از دست بماند و اول چرم را بر یک شخته چوب فرش کنند چون چرم خشک می گردد آنرا در دست  
بصغای دوای مذکور را از سنکک بصغای مبره پالاش نمایند بعد بار دیگر دست می کشند و بجای رنگ  
الاجور در پیشین بلو استعمال نمایند و بار ششم نیز از همین اجزاء رنگ می کنند که فرق اینقدر است که  
روغن گمان بقتدری ریخته میشود که در آن مثل قوام تار پیدا می کند در آن پیشین بلو دوده چوب  
شامل کرده میشود و بار هفتم نیز بطریق ششم دست بر چرم کرده اندیده باشند و در آن بر یک  
سیاه پیشین بلو نیم ظل دوده چوب یک باطلی در وارشش آینه اند و بعضی دباغان اندک انبر وارش  
نیز اضافه می کنند و در این چهار بار هر بار چرم را بر آتش از گرمی یکصد و بیست درجه آه سیاهی  
که از آن اندازه گرمی گرفته میشود خشک کرده و هر مرتبه صهره می کنند طریق موصوفه مصنوعی  
قیر زده بشما ظل یعنی چربی که سخت باشد ۳۵ ظل آرد آلوتیاته و ظل طریق آرد آلوتیاته  
ایست که پوست آلورابا کنار تر کشیده ورق نموده در آفتاب خشک کنند هرگاه خشک  
شد سائیده مثل آرد میشود و اینها اجزاء را بهم مخلوط نموده بر آتش گذاشته بقوام آرد آنکاه سرد  
نموده اقراض بندند و هرگاه سرد شد بر هر یک قرص قندری آرد که کم است بماند  
و اگر سوخته عاج در آن آمیخته شود زیاد صاف خواهد شد

### طریق دباغی کردن چرم کاوشش

چرم تر و تازه را آورده اکبت پست و روی آن مالیده تا هشت روز در حوض پر آب دارند و  
روز نهم بیرون آورده موهای آنرا بتراشند و صاف کنند پس از آن پوست خشک معطلان را  
جوگوب کرده در حوض دیگر پر آب اندازند و خوب در هم کرده چرمها را در آن اندازند بعد از سه روز  
بیرون آورده چرمها را بطور خرطیله ساخته پوست معطلان جوگوب کرده و آب در آن خرطیله پر  
کرده بر سر حوضی کوچکی ببندند تا که تمام آب از مسامات آن نفوذ کرده بخوش بکشد پس یک  
را با رنگ سائیده و بدان چرم تراوده کرده در آفتاب خشک کنند بعد از آن قدری با آنها آب  
زده و تیره کرده همراه چوبی بچوب بند که صاف شود و چروک آن بر طرف شود رنگ آن سفید  
چرم بادامی میباشد و اگر خواهند رنگ دهند بچرمهای کاوشش بخرنگ سیاه و دیگر رنگ  
نیاید و وزن رنگ سیاه برای یک چرم بدین صفت از راست آنکه سه توله نیل و توتیا سه توله صغ  
معطلان پنج توله براده آهن پنج توله این اجزاء را جوگوب کرده بدو آثار آب جوش دهند چون  
آب از کین شود از آتش فرو و آورده چرم را در آب مذکور تر کنند سیاه کرده و چرم کو سفید نیز

بهین طریق رنگ سیاه دهند طریق دباعی جرم بزرگو سفند چرمهای کوسفند  
 پنجاه عدد شیراک یک آثار و ربع آرد و دو آنار و نیم رنگ ربع آثار همه اجزاء را مع چرمها در چوب  
 انداخته خوب در هم نموده و حوض را از آب برگشتند که آب بالای چرمها آید و هر روز چرمها را  
 زیر و بالا کرده باشند تا هشت روز آنکه بیرون آورده موهای جرم را بتراشند و رنگ  
 سائیده سحرها مالند و برای یک جرم دو آنار رنگ کافی است بعد از آفتاب خشک نش  
 پس از خشک شدن اندکی آب بر آن پاشیده باشند چرمهای آنرا صاف کنند هرگاه  
 خواهند رنگ نمایند طریق رنگ کبود براده مس را با آتش بسوزانند تا خاک تر شود  
 و آن خاک مس را به آبلیمو و قدری آب آمیخته جرم را بر چهار پنج کشیده رنگ مذکور را بر چرم  
 بمالند که جرم رنگ کبود میشود پس خشک کرده بکار برند طریق رنگ سرخ لاک و لاک  
 یا پیل یک آثار ششخارسته توله و ربع آثار همه اجزاء را جو کوب کرده در ظرف سفالین بچینه  
 آب بقدر حاجت انداخته جوش دهند چون آب رنگین شود آتش فرو داده سرد کرده روی  
 جرم را از آن آب رنگین کنند طریق رنگ زرد کل بن بقدر حاجت گرفته آب جوش  
 دهند هرگاه آب رنگین شود از آن آب بر روی جرم بمالند و آبلیمو بر آن مالیده بر آفتاب خشک  
 کنند رنگ زرد شود

بیان صنم و صنعت صناعی ترکیب رنگ نمودن و بستن پارچه برشی  
 و پوش و کلاتون و غیره

اندازه رنگ نمودن پارچه حریر امنیت که یکصد ذرع پارچه را هشت رطل اندازه می کنند  
 پس اگر پارچه حریر با اندازه دو صد ذرع باشد شانزده رطل با بن وزن و مقدار رنگ آنرا  
 مینامی کنند تا شیر و سلفت آف ایرن یعنی تیزاب کو کرد و شوره در آید این آمیخته در ذره  
 گرمی یکصد و پنجاه طیار کنند و سی دقیقه پارچه را در آن بخیسانند باز سه مرتبه در آب گرم  
 بشویند و بهیچده رطل لاک او در اطیاب جوش داده در یک ختم بزرگ پارچه صاف نموده و  
 یک رطل صابون صفت بر در آن بیا میرند و تا جیل دقیقه آن پارچه را در آن غوطه دهند و فستق  
 باشد بعد دوبار آب بشویند رنگ سیاه خوب خواهد شد رنگ دارجینی بکبت  
 پارچه حریر برای یکصد ذرع پارچه فستق که قسمی از چوب است و رنگ زرد از آن حاصل  
 میشود ۱۲ رطل رنیاس سه رطل بار او و ۲ رطل هر سه را تا بلیت دقیقه غوطه داده برارند و در هوا

خشک کنند و در ظرف دیگر قدری پتاس محلول انداخته هر گونه رنگ منظور باشد یعنی کم و زیاد  
 همانقدر چهار اونس رسپیور در آن آمیخته پارچه را بکشد و بار در آن تر کرده بفشارند و دوبار بآب  
 خالص شسته خشک نمایند رنگ آسمانی و از برای یکصد ذره پارچه سه اونس الماس  
 مصنوعی با جوهر نیل شش اونس نمک قلیاب اول پارچه را در آب گرم که در آن سلفرک اسید آمیخته  
 باشند تر کرده و با آب یکبار بشویند بعد از آن جوهر نیل طیار کرده و قلیاب را در آب شیر گرم  
 بگذارند و در ظرف مس که کافی باشد آنرا از آب گرم که حرارت آن بقدر یکصد درجه باشد  
 بزنمایند و در آن نیل پنج حصه قلیاب بریزند و تا یانزده دقیقه پارچه را در آن غوطه دهند  
 بعد بیرون آورده با آب سرد بشویند و خشک کنند رنگ سیاه برای پارچه  
 کرباسی اگر بوزن چهل رطل باشد ده رطل جفت را جوش داده هیچ دساعت پارچه را  
 در آن تر دارند بعد بیرون آورده بفشارند در چهل درجه گرمی آب استیت آف ایرن چهار بار غوطه  
 داده بیشترند و باز سه مرتبه در آب صاف بشویند بعد بهشت رطل لاک اودویک رطل فستق را  
 در آب جوش داده آب صافش را در یک ظرف بریزند و در آن تاسی دقیقه غوطه دهند و بفشارند و  
 یک رطل زاج کرفته در آب مذاب نموده و مرتبه پارچه را در آن تر کرده آهسته خشک کنند سیاه  
 خواهد شد چون خواهند که پارچه رنگ ثابت نمایند پارچه رنگ کرده را در میان  
 آب جوش خاکستر غار فرو کنند ثابت شود نوع دیگر کل زد در میان کدوم زار با جوش  
 پارچه ابریشم را بدان آب تر کنند ثابت کرد

### ترکیب شتر ابریشم سیاه

دو عدد زهره کا و کرفته در آب گرم اندازند بعد از ریختن در آن آب تر نمایند و هر دو طرف  
 ابریشم را با آن کف در آیه تر کرده اندک شند که پارچه تر گردد و بفشارند و باز تجدید نمایند و در آب  
 گرم انداخته بفشارند تا پارچه صاف شود آنگاه آن پارچه را بر تخته گسترده نشاند از کف در پارچه  
 مالند و اگر می آتش خشک کنند ترکیب بر داشتن داغ روغن از پارچه ابریشمی و شتر  
 قدری نوشادر کرفته در شانزده حصه آب مذاب نمایند و بجای داغ اندک اندک ریخته با دست مالند و  
 کاغذ جاذب را زیر و بالای آن پارچه بچسباند پارچه آهن گرم نموده بر آن بگردانند کاغذ مذکور روغن را از  
 پارچه بخود جذب خواهد نمود ترکیب شتر ابریشم حیر رنگین در آب جوش اندک صابون ریخته  
 باز بجوشانند تا کف صابون بالای آب پدید آید و آنگاه از روی آتش برداشته ملاحظه کنند که در

آب اینقدر گرمی باشد که در آن دست کردن ممکن شود آنجا پارچه را در آب بیندازند و اگر پارچه مضبوط باشد آنرا با دست در آن آب ببالند و بار دیگر در آب گرم اندازند و اگر پارچه رنگت زرد یا قرمز یا سیاه یا سرخ باشد در آن آب ثانی قندی تیزاب توتیا و کبریت اندازند که مزه آب بترشی مایل گردد و اگر نارنجی یا کبود یا رنگ دیگر بود آب گرم کافی است و اگر سرخ یا قرمز که رنگت بود در آب مذکور قلع محلول بریزند و آبسته افشوده در جای گرم خشک نمایند و اگر پارچه رنگت کلابی و خفیف اللون بود بجای تیزاب توتیا و قلع محلول عرق لیمو یا نمک انگور سفید بکار برند و برای رنگت آسمانی و بادشنگ اندک شکر صاف کرده که در آن کمریزی آمریکن پرل اش بیکویند آمیزند تا رنگت بحالت اصلی ماند و طریق شستن مانند قاعده عام است که در وقت قشردن پارچه را آبسته بشمارند و در هوا خشک نمایند و باز آب صمغ و سریش مای را در آب حل کرده و اندک شکر آبیجه بر پارچه ببالند رنگت سبز بختی اگر بکشد فرع باشد آب نیل و دواوش نیل کاست و در ظل فتم خوب آبنوس بکمرطل اول آبنوس را با قدری شبت میانی در آب بچوشانند و آب صافش را در ظرفی بکینند و در آن نیل و شبت میانی را انداخته بیا سیزند و پارچه را در رنگ مذکور رنگین نموده و با آب شسته در آب نیل و شبت میانی با نرزه دقیقه غوطه داده بردارند (رنگت سرخ) بسیار مذکل معصفر خشک هر قدر که خواسته باشند و قدری آب بر آن ریزند و خوب درهم کنند تا خم شود بعد ساعتی در پارچه گرم بپاشند و بر سره مایه بیا و ریزند و بر روی آن آب ریزند چندانکه آب زردا و تمام بیرون آید و آن آب زرد را رنگها را در آن چون بیند که آب صاف بر می آید آب ریختن را موقوف کنند و معصفر را در طحاری ریخته و بجناب یکت انارینج توله شکار گرفته در آن بیا سیزند و بدست چندان ببالند که معصفر نرم و طالع شود و پس بدست سابق در گرم بپاشند و بیا و ریزند تا بجای که بمزه رنگت بر آید چون بیند که آب صاف می آید آب ریختن را موقوف کنند و رنگی که اول چکیده از آن رنگت سرخ کنند و آبی که بار دوم و بیم چکیده رنگت پشت کل و نارنجی و کاشی در آن داخل کرده پس عامه را اول باب تر نموده بشمارند بعد از آن در آن رنگ غوطه دهند و ساعتی بگذارند تا رنگت را جذب کند بعد بشمارند و ربع انار آبلیمو با آب مخلوط ساخته و جامه رنگین را در آن غوطه داده فشار داده بسای خشک نمایند که رنگت سرخ شود (رنگت کشتی) اول در رنگت بلید بعد از آن در رنگت سیاهی بعد از آن در زاج غوطه دهند و رنگت زنگاری از نیل و توتیا و آب اکبت سازند تا در رنگت کردن شرط است که پارچه در آن خیلی



که می پوسد طرق ثبات رنگ جامه چون فروب نبطی را کوبیده بخیانند و جامه را با آن تر  
 کرده هر رنگی که بعد از آن کنند ثابت ماند و زایل نکند و طرق شستن جامه های رنگین که  
 تعیین نکند قطره در آب جوشانیده لباس رنگین را با او بشویند که رنگ آن تغییر نخواهد کرد  
 تدبیر از آله لکه خون از لباس برکاه بر لباس کسی خون چکیده باشد فاصله کم تر از آب جوشانیده  
 با آب جای لکه را بشویند خواه لکه کمند و خواه تازه زایل خواهد شد رنگ کاهی بختی برای  
 پارچه حریر اگر در نوع پارچه باشد فستک و دانه او نشیل ته او نشیل ته او نشیل سلفرک  
 اسد گیت او نش و نیم اول فستک را بجوشانند بعد نیل و شبت میانی و اسید در آن آمیزند  
 و پارچه را در آن غوطه دهند تا بر حسب دلخواه رنگین شود رنگ کلانی برای حریر سا فلان  
 و ورطل و نیم تمام شب در آب بخیانند صبح مالش داده در پارچه کرده آنرا آتش در آب انداخته  
 رنگ بر آرد بعد کمیت باطلی آب در ظرفی ریخته و دو ورطل و نیم سودا در آن شامل کرده چون نذاب  
 شود آنگاه در آن سا فلان و نیم نیز دو ساعت حرکت دهند و باز تا چهل دقیقه بدارند و باز با پارچه صاف  
 نموده و با پارچه در رنگ نمایند ترکیب سفید نمودن پشم صابون را در آب گرم آبیخته پشم را  
 در آن اندازند و بشویند چون چرک پشم زایل شود از پنج ساعت تا بیست ساعت بخور کمیت  
 دهند و باز شسته در آب نیل و آب سفید کلپ پشم را غوطه داده و بار دیگر چرخان کمیت پنج اول  
 دهند و باز شیم باز با آب صابون بشویند سفید خواهد شد باید که آب صابون بسیار گرم نباشد  
 ترکیب صاف نمودن قیطان زری اول قیطان یا پهنک را از آلت استری برآید  
 یا یکدو در گیسو گمان نهاده و دو خه تا بیست و چهار ساعت در روغن زیتون بدارند بعد آن کسره را  
 بیرون آورده در آب صابون تا نازده دقیقه بجوشانند و در آب نیم گرم صاف کنند و با در آب  
 صاف اندک شیره برنج ریخته گیسو را فرو برند و آهسته فشرده بر حخته صافی پهن نمایند تا خشک شود  
 ترکیب صاف نمودن پهنک و قیطان زری از چرک در آب مراره کا و اندک  
 آب آبیخته بر پهنک مالند همان وقت خوش رنگ خواهد شد نوع دیگر اسپرت آف  
 وین را گرم نموده با برش پاکف دریا بران ببالند و صاف کنند بسیار محلی شود . .

### بیان و هم در صنعت صابون سازی

صابون که بکار شستن پارچه می آید و کازران میزند شکار کچر آبک است نصف جزء هر دو را نرم سازند  
 در حوض مخصوص اندازند که برای صابون سازی ساخته شده که پائین این حوض حوضی دیگر میباشد

و در هر حوض اول یک سوراخ است که آب حوض اول در حوض دوم بکشد و سبب باید که سوراخ حوض اول را محکم بنمایند بعد شخار و اکث سوخ را در حوض ریخته بقدر پنج حصه آب صاف که از دریا باشد در آن بریزند و تا دو ساعت خوب بیا میرند و بگذارند چون شخار و اکث تیشین شود و آب زلال بالا آید آنوقت منفذ آب را بکشایند و آب زلال را در حوض دیگر بکینند و آنرا در یک طرف بکینند و از آن سوراخ را محکم بنموده بار دیگر بقدر مذکور آب بریزند و باز تا دو ساعت بهم آمیخته و بطور اول بگذارند چون شخار و اکث تیشین شود و منفذ آنرا گشاده آب زلال را در حوض پائین گرفتند باز سوراخ را بند کرده آب زلال از حوض دوم گرفته در ظرفی بکینند و از پنجین حوض بالا عمل نمایند و آب زلال جدا جدا بجا آب اول و دوم و سیم بکینند تا آنکه در آب تیزی داشته باشد اکث و شخار پنج نماید آنگاه روغن زیتون یا روغن کنجد یا روغن بزرگتان یا روغن بید انجیر هر کدام که خواستند بقدر ده حصه آب مرتبه اول گرفته در ظرف انداخته بالای آتش آن نهند و بجوشانند و آب مرتبه سیم را اندک اندک در آن روغن بریزند چون آب تمام شود آب زلال دیگر که مرتبه دوم گرفته اند در آن بیا میرند و همچنین یکی بعد دیگری آب بترتیب در آن بریزند و در مرتبه آخر آب زلال که در مرتبه اول گرفته اند در روغن اندازند و سقیه علی الترتیب نمایند روغن مثل حمیر غلیظ خواهد شد آنگاه از روی آتش برداشته در قالب انداخته و لو جامین کنند و نکند و از این ترکیب خاص صابون سازی است . و اگر اندک صابون ساختن منظور باشد باید که در سبکی بزرگ کلی یا خم کلی شخار و اکث را چنانچه در حوض ریخته عمل کردن نوشته شد کار نمایند و در آن سوراخ نمایند و آب زلال در خم دیگر بکینند و در این صورت بالای سوراخ خم اول یک جامی و از کون بهیند بترکیب ساختن صابون انگریزی باید دانست که روغن در آب ریخته نمی شود و لیکن هرگاه چرب صاف شده یا دیگر سبکی روغنی را با کاشت سود یا آب پیاس بپزند آب و روغن بهم آمیخته می شود و این آمیزش را صابون میگویند و از آمیزش چربی یا روغن و پیاس صابون انگریزی ساخته میشود و این صابون انگریزی دو قسم میشود یکی سخت و دیگری نرم سخت را از سود و نرم را از پیاس هیازند و خرج صابون سخت به نسبت نرم بسیار است روغن که در صابون سازی بکار می آید دو قسم میباشد خشک کننده و رقیق کننده روغن بزرگتان و روغن بن که بآن رسن میازند اینها خشک کننده هستند و روغن بادام و روغن نارچیل ازین روغن صابون نرم ساخته میشود . و باید دانست که مرتبه اول که مختار روغن از آتش روغن کشی میروین می آورند آن روغن بجا صابون نمی آید

و چون دفعه دیگر در همان وقت روغن بر می آورد بهتر است زیرا که در آن لزوجت خوب می باشد و روغن لرنج در صابون سختی پیدا می کنند و روغن با جیل را یکت قسم دهنیت می باشد که چون با سود آلیخته می برند بچشم می گردد و جدا نمی شود مگر باید که تا دیر وقت بزنند و با بنوجه آن را با روغن زیتون و چربی آلیخته استعمال میکنند و ازین صابون عمده و سفید درست میشود و مخفی می باشد که روغن زیتون سه قسم میشود قسم اول از قشر درون مژ زیتون بر می آید قسم دوم مژ را در آب گرم انداخته و در گنجی گذارده روغن بیرون می آید قسم سیم مژ را در آب جوشانیده روغن بیرون می آید و ازین سه قسم برای صابون سازی قسم اخیر بکار می آید. و باید دانست که خاصیت چربی هر جانور علاقه دارد می باشد چربی ماهی اکثر رقیق می باشد و چربی جانوران گوشت خوار اکثر تریم و بودار می باشد و چربی جانوران نشخوار کم بود می باشد و چربی جانوران جوان خوش خوراک اکثر سفید و بسیار می باشد و در صابون سازی چربی کا و زیاده استعمال میشود و این چربی زرد است اگر چند دفعه در آب گرم شسته شود زردی آن بر طرف می شود

### ترکیب تیار نمودن آب برای صابون

آب صاف رود جاری برای صابون باید اگر در آب اندک تغییر باشد صابون صاف تیار نخواهد شد اول آهک و شکار را جوکوب نموده در آب آهینزند و بیت و چهار ساعت بکاهانند و در خمی که در سطح سوراخ و یکت لوله نصب کرده باشند بریزند لکن در این قسم آب تیزی و سندی کامل حاصل نمیشود و آهک زیاد خرج می شود لهذا ترکیب دیگر ابداع کرده اند حضرات فرنگان آن اینست که شکار را با آب زلال آهک آلیخته از گرمی آتش بهم بدوهند و خیال دارند که سولوشن در یکصد درجه زیاده از پانزده صده شوریت نباشد و شناخت تیزی آب آن که قدری در یکت جام بگیرند و تا سرد شدن بیرون حرکت دادن بکاهانند در این صاف نموده در آن قدری نترک اسید تقطیر نمایند اگر بچشمش آید دانند که تیز نگردیده است باز بزنند تا وقتیکه از تقطیر نترک اسید بچشمش نیاید هرگاه تیار شود از آتش بگیرند و سهر ظرف را باند کرده تا بجماعت بلا تخرک بگذارند تا که تمام آهک ته نشین شود و بعد از آن سولوشن بواسطه لوله چوبی در یکت پیپ چوبی بریزند و در ته این پیپ یکت سوراخ باشد و آنرا باند کرده بکاهانند وقت حاجت گشاده آب زلال آنرا می گیرند و برای این کار آهک آبدیده بکار نمی آید آهک آب ندیده گرفته در آب آهینزند و آب را در هوا تیز دارند که حدتش زایل شود اگر یکصد ظل شکار باشد آهک بیت و چهار ظل مثلاً قاعده آتش افروختن صابون زرد رنگ بگرمی و خانی پخته میشود و برای پختن اقسام بچین

طریق  
صاحبون  
از انکسور  
سیمین  
قلیاب  
دارایی  
نسل  
کتاب  
صاحبون  
زبان  
را با قلم  
و صاحبان  
کتاب  
اورا بر  
طرف نشان  
تا قول  
در میان  
مستحق  
نهان  
بنا شده  
الذکر

میدهند از آب و آتش به سینه هرگاه نازهای دراز کشیده میشود بداند که تیار شده آنوقت برای علیحده نمودن آتش نمک بر آن می اندازند با این طریق که شخصی نمک ریزد و شخصی بیکر با چوبه زیر و بالا کند و آتش افزود و نمک از حد معتد زیاد و نیندازند و هر قدر نمک لازم باشد با پیشکش حصه نموده یک یک مرتبه اندازند و چون نصف نمک انداخته شود تازه دقیقه صابون را بچکانند باز نصف باقی را بر مرتب فوق اندازند اگر یکصد رطل چربی باشد از ده رطل تماشازده رطل نمک در آن انداخته که آبی که در صابون میشود ازین جدا میشود پس آن ساعت مباد که اندک صابون کرم در آورده ملاحظه کنند اگر بر دست نچسبید بر کف دست نهاده از کف دست دیگر فشار دهند و معلوم کنند اگر سختی در آن پیدا شده است صابون تیار شده و عکالت

دیگر این است که در سطح صابون ضخامی افتد و در کف نرمی و دهنیت باقی بماند و چون از علامات بداند که صابون تیار شده اند آتش جدا کنند و چند ساعت بجال خود بگذارند بالای صابون هر قدر آب باشد بایستد اگر صابون سخت منظور باشد از آب درجه اول تخفیف آغاز کنند اگر در سطح صابون نرم و فستق گردد بداند که در آن تیزاب مذکور کم زور بود و چنانکه در آن اندازند یا آن قسم صابون که باب کم زور ریخته شده باشد مخلوط نمایند و اگر عکس این باشد اندک آب بریزند تا چربی و شوریت جدا شود و هرگاه بکفهای بزرگ خشک صابون بر سطح دیکت بنظر آید و در آنجا آبی پیدا کرد و از دست بشکند یقین کند که صابون تیار شده آنجا چند ساعت بکافداشته در قابی که مخصوص قراض صابون ساخته اند بریزند و هرگاه خواهند که صابون خوشبو سازند از چربیهای خوشبو در آن شامل کنند ترکیب صابون با دایمی روغن بادام هفت گل شکار یک گل آهک بقدر حاجت گرفته بطریق مذکور بریزند با دایمی رنگت خواهد شد

### باب یازدهم در صنعت ساختن شمع ولایتی

بدانکه ساختن شمع بموجب ساخت فزانتان اینست که با چربی صاف و پاک که خالی از رنک و بی باشد زیرا که هرگاه چربی صاف نباشد قابل ساختن شمع نیست و شمع بد آن را که بیرون می آید پس از آنکه است که شمع اول چربی را صاف نماید بدین پنج بیار چربی کا و یا کوسفند را و او را فیه کرده در یکجای مستی قلعی دارد که سر پوش داشته باشد ریخته بر او چاه گذارده تا یک ساعت و نیم آتش و زیر آن افزونته تا چربی که داخته شود لکن مواظبت نماید که چربی هنوز پس از آب شدن چربی را در عذال مستی قلعی دار صاف کرده بگذارد تا سرد شود و هرگاه خواهد شمع بریزد بار دیگر ریخته از چربی مذکور را و با پنجاه حصه و ترال آبل عسلی روغن تریتن مخلوط بگذارد تا آب شود پس او را صاف نموده بعد از سرد شدن در شکنجه گذارده و کاغذ نازکی زیر و بالایی آن گذارده شده باشد که در شکنجه روغن بکاغذ پس میدهند باز تجدید کاغذ نموده تا چند هفته دیگر اعمل نماید پس از شکنجه بیرون آورده یکصد و پنجاه حصه آب خالص در آن ریخته و پنج حصه جوهر کوکر و نیز اضافه نموده آنوقت چربی آهسته مذکور را که احتیاج تا آب شود چون سرد و شد منجمد می باشد پس شصت حصه آب متقطر آهک و شصت حصه آهک آب ندیده در آن کرده و مخموج نموده و او را که احتیاج در پیچ چوبی که آستر آن از سرب باشد بریزد چربی سخت میشود پس از سرد شدن او را کو بید و پنج حصه جوهر کوکر در آب گرم مخلوط نموده با چربی مخموج گسترده و او را گرم نماید که چربی



مذکور در بالای آب استاده میشود پس چربی را گرفته و سه شعله همراه آب کرم شسته تا تیزاب از خارج شود  
یک هفتشنبه هم آب سرد شسته باشد آنوقت در قالبیکه گنجایش ده رطل داشته باشد بریزند پس  
از آن شمع که گذارده فشار داده آب زردی از او بیرون می آید آن آب را دور ریخته پس آنرا کرم  
کرده بخوبی که گرمی از خود درجه الی صد درجه زیاد و نباشد در قالبیکه مخصوص شمع درست کرده که  
شکل در ذیل نوشته است بریزد که شمع سفید لطیف بیرون می آید و طریق ساختن فیکه  
برای شمع مذکور اینست که بیاورد ریسمان باریک تابیده از بهشت تارالی دوازده تار بهم قاشق  
پس در آب نوشادر که قوت آن دو درجه الی سته درجه باشد بگذارد خشک شود. طریق دیگر  
آنکه بیاورد و او من بروسیک اسید و دو او من الکحل و پنج قطره جوهر کوکر داینها را در ده  
رطل آب خالص آمیخته فیکه را درین آب ترکند و بگذارد خشک شود پس در قالب قرار داده  
شمع بریزند پس این طریق ساختن شمع که مکرر تجربه شده هرگاه کسی بر این روش که مذکور شد  
از عمده ساختن بر نیاید از بی موالاتی خودش میباشند و الا نقصانی در اصل نسخه نیست

بیان دوازدهم در صنعت لاک سازی

شیل لاک دو جزء دیامرد و جزء لعاب درخت صنوبر یکجز جوهر ترین یکجز مصنوعی التری  
میارین سه جزء همه را کداخته بهم نمایند لاک رنگ طلایی ترین چهار او من شیل لاک شت  
او من ورق طلا چارده عدد بر دینز کو در نصف او من سیالین یا بارو عن ترین آمیخته یکدم  
نیم لاک سرخ جته مهر یک رطل قیر زرد و پنج او من و نیم ترین و یک او من شجوف اول لاک  
را در ظرف مسی کرده روی آتش بگذارد بعد قیر را در آن اندازند تا آمیخته شود و آهسته آهسته ترین  
بشامل کنند بعد شجوف را در آن آمیزند و از اول تا آخر آنرا جنبش داده باشند و قالب  
ریزند و اگر لاک سیاه منظور باشد بجای شجوف عاج سوخته بیاورند

بیان سیزدهم در صنعت صحافی و جلد کردن کتب

ترکیب افشان سیاه بر جلد چرم قوتیای سبز یکجز در آب کرم آمیخته بر جلد بیاشد افشان  
طلایی بر همه کنار کتاب در کمال سنگ مرمر نصف او من شد خالص و یکدسته ورق طلا انداخته  
خوب حل کنند و ساعتی بگذارند تا آب صاف بالا ایستد آنگاه آب زلال بچربان بزمچین آب  
ریخته سخت نموده ساعتی بنگار داشته زلال بگیرند و چون دانند که شهد نما طلای محلول مانده است  
آنوقت بقدریک نخود رسکپور را در یک چمچه اسپرت آفین که اخته با قدری آب صمغ در طلا

آب بریزند و در شیشه نموده سر آنرا ببند کرده بوقت حاجت کنار ده کتاب را بر سر یا نیکون یا سرخ زنگ  
 دهند و بر آن آب طلا را که در شیشه نهاده اند حرکت داده بیفتانند چون خشک شود  
 با صندل و جلا نمایند طریق ساختن ماربل برای جلد کتب من اسحاق و ایل مصر پوست  
 چوب دیو دار در اندک آب ساییده با شبنم یا باریک ترش نرم بپزند تا که آب زرد بر آید  
 آنکه در یک طرف کشاده مانند قهوه بریزند و چرم را بر آن فرست کنند و آهسته آهسته  
 در آن فرو برند که همه جای چرم تر شود بعد بیرون آورده بر مقوای جلد کتاب ملصق  
 نموده و بر آتش خشک کنند و لعاب سفید بخیطه مرغ بر آن بطور آهار مالند ماربل  
 سبز زنگ چنانچه مذکور شد چرم را در ظرف عریضی پهن کرده در اسکات لگوئید بلوط  
 نمایند بعد از آن با نیکماعت در آب صاف دارند باز بیرون آورده آب آنرا قشر ده بر  
 کتاب کشیده چون خشک شود در شکنجه از کف دریا آب شکار کم زور بر آن قطر قطره  
 افشانند و در سه که تندر نوک قلم کشند چون صاف و خشک شود اسفنج در آب صاف  
 تر نموده جلد را شسته باشند طریق ساختن کاغذ ماربل عیسای ابری ایجاد ایل  
 ایران بیاورند هر رنگی که خواهند اول رنگها را صلاهی نموده همچنان بر روی سنگ گذارند که خشک  
 شود بعد از خشک شدن دیگر باره بر آن آب ریخته باز صلاهی نمایند تا سه مرتبه چنین کنند  
 و مطلب از رنگها را آن باشد که بوج شود و آنکه خوب نرم شود و آلائی نمی دروغه اول نیز تعلل توان  
 پس چون رنگها را بطریق مذکور بعمل آورند شنیدل را جو شاییده تا خوب بچته شود و بعد از آن  
 در میان ظرفی نموده چندان برهم زنند که لعاب غلیظی از آن حاصل شود بغلظت شیر بعد از  
 پارچه گریایی پوست مالش اضاف نمایند و لعاب را در میان طشتی که بزرگی آن مبرته باشد  
 که ورق کاغذ در آن بچیند بریزند اگر خوشه از خوب باشد بهتر است پس کاغذی اباری که مده  
 بهم نداشته باشد که پیشتر باب زجاج سفید طبع یافته کشیده و خشک نموده حاضر داشته  
 باشند و بعد از آن رنگها را صمغ عربی زده هر یک را در سیاه جدا داشته باشند و قلم موی بزوی  
 حاضر نموده و شان دندانه دار حاضر باشند پس چند قطره آب هر طبع در میان رنگ بچکانند  
 و قلم موی مذکور برهم زنند و فی الحال همان قلم رنگ را بر روی لعاب طشت بچکانند  
 و بشانه پیر حرکتی که خواهند پس نمایند بعد از آن کاغذ بر روی آن انداخته و فی الحال بردارند  
 بر روی تخته انداخته و فی آب سرد از لوله آفتاب بروریزند چنان که لعاب آویخته گردد

از آن ورق از روی شسته برداشته خشک سازند طریق رنگ کردن کاغذ بالوان مختلف  
 طریق رنگ مرمی کل زبان در قهار در آب کرم ریزند و یک ساعت گذاشته صاف نمایند و کاغذ  
 را دو ساعت در آب خوابانند و بعد از آن در آب قلیاب کشند مرمی شود و اگر آب ترنجبین  
 کشند آبی شود طریق طلا کردن بر کناره کتاب یا کاغذ کل از مینی چهار جزء  
 با یک جزء نبات هر دو را در آب سخی بلیغ نموده و یک عدد سفید و تخم مرغ در آن آمیخته  
 با سریش بر کتاب مالیده بگذارند تا خشک شود بعد از آن اسفنج را فک در می در آب تر  
 کرده بالای آن مالیده که قدری از رطوبت چسبندگی بیدارند پس ورق طلا را بر آن چسبانند  
 و با نیبه آهسته همواره نموده بگذارند تا خشک شود آنوقت با سنگ سیلانی محره نمایند که  
 مجلی خواهد شد ترکیب فرنج ماربل بسیار در تاجروین که عمق آن دو بند انگشت باشد  
 و عرضش شش بند انگشت و طول هشت بند انگشت باشد و در ظرف مستی روغن گمان برقه  
 که در کار باشد با آب نقدر ریزند که قوام گردد و بعد در طهارند که قوام مسطور را انداخته سرد نمایند و در  
 کرل سنگ مرمی حساب آذین رنگها را بپایند پریشان بلو کنکس بلو روزنک شجر فلیک  
 دیت کجلا بر اون انبر سبز نیله زرد نارنجی سرخ بریل سیاه کبود زرد و سرخ آذین الوان کجلا  
 و انبر را قبل الاستعمال بر آتش سوختن لازم است و برای هر یک رنگ دو تا سیاه کمره یعنی یک  
 سیاه بعد ساسن جهت رنگ ساختن و دیگر برای آمیختن زهره کا و مکرر لحاظ دارند که اگر زهره  
 کا و زیاد آسیر شود رنگ منتشر خواهد شد لهذا درین کار اندازه مقدم است اولاً امتحان مکرر  
 انداخته ببیند اگر پس نشود بداند که قابل کار است وقت استعمال کتاب را در شکنجه بکشد تا آب  
 در اوراق سرایت نکند و هرگاه همه چیزها چسبند آنوقت اگر از آبی رنگ شروع کردند منظور  
 است با بر و شش قدری رنگ آبی کنار کتاب بفشایند و اول مرتبه نوک قلم را در آب  
 صمغ قدری فرو برده در رنگ سرخ فرو برند و هر طور خواهند نقش کنند و کار را تمام نمایند

بیان چهاردهم در عطریات و نسخ معنیه دیگر

عطر سازان اقسام عطریات از انواع کلهاء و اشیا معطر تیار کنند و عطر هر چیز که کشند زمین  
 آن از صندل باشد پس اول تدبیر زمین صندل بیان میشود بیا زنجیر صندل آنرا براده نموده  
 در دیک اندازند و آب صاف آنقدر بر آن ریزند که بالای آن برآید و سه روز بگذارند تا خمیر آن  
 درست شود بعد از آن علاوه آب سابق که براده در آن تر کرده آب بقدر نصف دیک

اندازند و سرپوش بر دیکت گذاشته لبهای سرپوش را با آرد و گندم بزد کنند پس بی زباله و ناخالصی سرپوش نصب کرده و دیگر را با لطف دهن تنگ گذارند و زیر دیکت آتش کشند و نظر بر آن دارند که هر قدر آب که در دیکت انداخته اند از آن بچسته از راه بی نظرف در آید و بچسته حق سوختن باشد و بچسته در دیکت بماند که دیکت هنوز دین موقوف کنند و عرق که بطرف در آمده آنرا بطرف دیگر ریزند و روغنی که بالای عرق باشد آنرا با دستمال برداشته در شیشه کنند که آن مین صندل است چون خواهند که عطر کل یا شئی دیگر کشند آن شئی را بطریق معروف در دیکت اندازند و آب بر او ریزند و بر سر و یکان بندند و بی زایل حاصل کنند و در ظرفی که سر بی گذارده در آب تغار میگذارند هر قدر که بخواهند زمین صندل بریزند و زیر دیکت آتش کشند و عرق بگیری هرگاه ظرف از عرق بفتد زمین بر شد آتش موقوف کنند و آن عرق را در ظرف پاک بریزند و عطر را از روی عرق بدست آرند و در شیشه کنند هر گلی که در دیکت انداخته باشند بویا مصاحبت عرق بوی آن در آن روغن غالب شود و بعضی عطر فروشان از راه خیانت در عرق کل چند قطره عطر کل انداخته بجای عطر کلاب میفروشند و امتحان عطر خالص تاین پنج است که یک قطره عطر سارقه کاغذی کرده آن کاغذ را نزد دیکت آتش بگذارند اگر می آتش عین بنشیند و بوی آن زایل نگردد بدینند که عطر خالص نیست و اگر بامزه زایل شود که جری برنگا نماند دلیل بر خلوص است ترکیب کشیدن عطر کل بدستور اسلامبول اول برک

کل سرخ را صبح قبل از طلوع آفتاب که ژاله بر آن افتاده بگیرند برک برک بچیند در میان پارچه چلواری سفید و آویزان نمایند در میان دیکت مس و بزنند بوی قطراتی از روغن با دامن یا روغن زیتون و پس از آن سر و شمال را از چهار طرف دیکت بیرون گذارند و سر دیکت را بکبره با تاوه آهن و حمیر و در بالای تاوه آهن از بیرون آتش ذوقال کنند بگذارند تا تمام شیشهها خاکستر شود پس خاکستر را بردارند و حمیر را آهسته باز نمایند می بینند که از زیر و شمال قطره قطره در ته دیکت چکه کرده است تمام عطر کل است و بهترین طریق عطر کشی است و اگر کلاب را هم بدینگونه بچینند بدون روغن از برک کل جوهر خود بکجه روح الورد نمایند التماس دعا از استادان دارم ترکیب ساختن مشک مصنوعی ایجا داهل فرنگت پرز درخت

انبه که بفارسی قوی میگویند گرفته اندک بغیر در آن آمیخته در کلاب خسانده خشک نمایند چون خشک شود باز تر کنند بهمین پنج تا چهار مرتبه بعد در شیشه کرده دهن آن را محکم بند نمایند و چند روز

نکا هارند که رایحه در آن ثابت گردد پس در کیتوله این آمیزش سه ماشه شک خالص آمیزند همه مانند  
 شک خواهد شد درخت انبه در ملک هند بسیار است و در ملک دیگر این درخت نیست  
 پس همان قوه که در ایران مشهور است بجای آن بکار برند **نوع دیگر ساختن شک مصنوعی**  
 قر قفل کچر محلب کچر بنبل کچر بکلی را سخی کرده از پارچه بنیزند و با کلاب حل ساخته باز سخی نموده که  
 دو امروچ کرده و سیخون سازد آنوقت بیا وروا قراخ کبوتر را و در جانی نکا هارند تا بهفت روز  
 ازین دو باد و بخوراند بعد اوردن آنچ منوده خون او را در ظرف زجاجی که بر وزن لبان مطبخ نموده باشند کرفته  
 شک نمایند بعد از آن بخورم شک خالص اضافه و سخی کرده در نافه آهوه نموده بفرودشند که هیچ  
 فرق با اصل نمیکند این بهترین اقسام است کمتر بخریده شده منافع عطر سازان همه موقوف به فروش  
 عطر است **ترکیب ساختن عطر مصنوعی** یار و حب العصفه یک روز و یک  
 شب در کلاب خیمایند و مالیده پوست او را دور نمایند و مغز آنرا بیرون آورده بخوشانند  
 قدری عطر است و در آن کرده با کلاب سخی نموده در شیشه کرده سرشیده را مضبوط بند نمایند و در  
 جای نمناکی گذارد تا چهل روز بعد از آن بیرون آورده بفرودشند که عطر است و بخریده شده  
 و کسی از اصل فرق نخواهد گذارد عطر سازان انواع تیزاب از شوره و تشادر و زاج و شکار و گوگرد  
 و زرنج می کشند و طریق کشیدن آنها اینست که باید از قلع و اینق شیشه بکشند و باید بیرون قلع را  
 کل حکمت بگیرند و بر اینق خرقه پیچیده و آنرا هر لحظه با آب تر دارند نسخه ساختن شک  
 سلیمانی که برای دفع کلف و سخی کلیه مفید است و محرک باه و رفع سم و باضم و رفع و هم قلع  
 تریاق است و همه وقت بکار می آید شکت سامر چهار رطل و باید دانست که سامر نام معدن  
 شکت است و در ملک هند می باشد و از آنجا بجای دیگر میرند اقول آنرا بریان نمایند و باز در سبزه  
 کلی نماده در تنور گرم گذارند چون تنور سرد شود بیرون آرند و شک که آنرا شکت لاهوری گویند و شک  
 اندرانی از هر یک شش و قیه تخم کرفس میت و درم فلفل سیاه یا نروده و درم فلفل سفید ۱۲ و درم از خرده  
 افیمون و بنبل الطیب و انغوزه و زیره سیاه از هر یک و درم و چینی بچینی افیمون اصل السوس  
 هر یک چهار درم اوویه را با شکت ساییده موازنه نموده با شکت سحوق آمیزند و در ظرف چینی بنیاد  
 در زیر جوف کنند و بعد از چهل روز با استعمال آرند و هر قدر این شکت کمینه شود بهتر خواهد بود برای قوه  
 باه و بر خفته نیم برشته ریخته بخورند برای اورام باید که عمل بر جای درد مالیده بران بپاشند  
 نسخه جواهر مفره مصنوعی که قایم مقام جواهر مفره اصلی است شاخ کوزن سفید



# در نسخ خضاب و صنعت نقاشی

۴۸

سوخ یک توله تخم جوزا نل یکت ماشه دانه نل ماشه در بیت توله کلاب سخی نموده خشک کنند  
و بالغاب همدانه آمیخته محصره سازند و رقی طلا بآن پیچیده چنانچه جواهر محصره را با استعمال می آرد بکار آید

## بیان یازدهم در نسخ خضاب

نسخه خضاب ابل یورپ آب رسیده بیکر طل مر دار شک چهارده اونس سفیداب  
دو اونس بیه را در آب گرم آمیخته وقت شب ریش را شانه کرده دوار بر بچوبه باجه  
را در آب گرم تر کرده بر ریش ببندند و پارچه ابریشی در روغن تر کرده بر آن بپوشند  
تا دو اکر مماند خشک نشود در دو ساعت سیاه خواهد شد وقت صبح ریش را با  
روغن صاف کرده و تدری روغن زیتون بر آن مالند نوع دیگر تاثیریت  
آف سیلور یازده درم نایترک اسد یکدرم آب مقطر نیم باطلی ساب کریق سه درم صمغ  
عربی یکدرم همه را مخلوط کرده بر محاسن خضاب کنند نوع دیگر نایترک اسد یکدرم تاثیریت  
آف سیلور ده درم ساپکین نه درم موسیلچ یکدرم آب مقطر سی و هشت اونس نوع دیگر  
نایترک آف سیلور دو درم براده آهن چهار درم نایترک اسد یک اونس آب مقطر ده  
اونس هم آمیخته بکنند از چون بجوی ریختن کرد و با برش بر محاسن کمال است سیاه مالند و الا  
جلد هم سیاه خواهد شد نوع دیگر خضاب که تا یکسال سیاه ماند ریشه درخت گردو را در  
فضل خزان بریده و از وراد در روغن زیتون بپوشانند و انقدر که روغن سیاه شود پس روغن مذکور را  
صاف نموده در شیشه کرده و ریشه گردو را بطوری در شیشه کرده که به شیشه برسد و در  
شیشه را مسدود نمایند و در زیر زمین بپوشانند وقتی که موسم بهار شود بیرون آورند این خضابی است  
که تا مدت سیاه و تریاق می ماند و اگر اندکی براده آهن در شیشه بریزند بهتر است نوع دیگر  
که تا مدت عمر موسی سیاه می ماند و آنچه در آید سیاه باشد بیکر و زهره پرستوک را و اول با زهره  
براز شیر کند و بعد زهره را در هر دو سو راخ و مرغ بچکاند در هر سو راخی یکت زهره و بعد از دو  
ساعت شیر را از دهان بریزد که تا باقی عمر موسی او سیاه می ماند

## بیان شانزدهم در صنعت نقاشی و نقشه نویسی و رنگ سازی

بدانکه نقاشان انواع رنگ تربیت داده اند بر چوب و سفوف و دیوار رنگ کنند و بدین هنر و صنعت  
روز مژه خود را حاصل نمایند و برای رنگ سازی اول باید روغنی تیار کنند بدین پنج که یکت آس  
سندروس را در آب انداخته با کس چوب هندی چون کداخته شود نیم آن را روغن بزرگتان و نیم آن را

روغن ترین در آن آمیخته و با چوبی حرکت دهند هر وقت قوام آید از روی آتش برداشته سرد کرده  
در شیشه نکا دارند هرگاه که خواهند رنگ کنند هر رنگی که مقصود باشد در آن بپاشند و بکار برند  
رنگ سفید سفیداب کا شغری بقدر حاجت بکشند و نرم سائیده باروغن مذکور  
مخلوط کنند و بکار برند رنگ سیاه دوده بقدر حاجت باروغن مذکور بپاشند  
و بکار برند رنگ زرد زرنج را در آب باروغن کجند باریک سائیده اگر آب  
سحق کرده باشند با آفتاب خشک کرده باروغن مذکور را تزلزل دهند و اگر تیاروغن  
کجند سحق کرده اند حاجت بخشک کردن ندارد باروغن مذکور بپاشند و بکار برند رنگ  
سرخ سرخ را نیز مثل زرنج باروغن کجند سحق نموده باروغن مذکور مخلوط نمایند و بکار  
رنگ سبز و آن با قشام باشد رنگ زنگاری زنگار را خشک باریک  
سائیده باروغن مذکور مخلوط نمایند رنگ سبزی سبزی را زرنج سحق نموده بپاشند  
سحق کرده باروغن مذکور مخموج نموده بکار برند و برای نقش نویسان ترکیب رنگ زرد  
شیر و روغن خشنی را در آب حل نمایند رنگ زرد حاصل شود رنگ سرخ برآند دست را  
در سرکه جوشانیده اندک صمغ عربی و قدری شبت یمانی داخل کرده بکار برند نوع دیگر  
کرم قمری را تر کرده عرق آنرا بگیرند و قدری صمغ داخل کرده بکار برند رنگ سبز  
زنگار را در آب حل کرده با قدری بکار برند رنگ باد سنجانی از اترنج دوده و قمری  
حاصل شود طریق ساختن شجره کل ولای که در آب می باشد و کل حتی و  
موسی سر آدمی و بنوس از هر یک قدری با هم خمیر کرده و بسیار را بشویند و تا نصف شیشه را  
بکل بپزند و اگر شیشه سفید باشد بهتر است بعد از آن کبریت بکشند سیاه نیم من و اگر خواهی که اعلی  
باشد با ناصف سیاه و کبریت را با هم ضم کن و هر دو را صلیب کرده در شیشه ریز و سر شیشه را محکم و سورا  
کو حک بر سر شیشه بگذار و با آتش زغال نرم نرم بدم از صبح تا ظهر تا زمانی که دود سیاه و الوان از سر  
شیشه بیرون آید بگذار و دود صغیر برآید فوری سر شیشه را محکم کن چون تمام گذاشته شود شجره باشد  
طریق ساختن زنگار نو شاد رنگ رطل خورده مس نیم رطل در کاش کرده سرکه انگور بپاشند  
در او ریخته و با چوبی سرین در آن کاسه صلیب کن تا وقتی که زنگار شود نوع دیگر خنان است  
که خورده مس و سرکه انگور کینه برابر یکدیگر بهم آمیخته در جاه آوینند تا چهل روز چون بیرون زنگاری باشد  
در نهایت خوبی نوع دیگر آشتنت که بعضی سرکه ماست بکشند چون خواهند که او را حل نمایند

کتابت کنند و در کاسه چینی یا صیغ و از زردت حل سازند و کتابت کنند اما چون مدتی ماند کاغذ را  
سوراخ کنند و تیرا کنند که اندکی زعفران بآن ضم نمایند تا پیاپی شود و طریق حل کردن طلای نیکو  
قدری سریشیم یا صیغ عربی در کاسه چینی که حرب نباشد بماند چنانکه چسبان شود و بعد از آن بوق  
طلار در کاسه انداخته بسز آنمشت بمالد تا کثیرا شود و اندک نمک در او اندازد و قطره چند آب  
چکاند و بمالد تا وقتی که تمام حل شود و بعد از آن کاسه را آب بپزند و ساعتی بکشد و تا محلول نشیند  
نپس آن آب را آهسته از کاسه بریزد چنانچه محلول در ته کاسه بماند بعد از آن قلم مو برداشته به قلم  
کتابت کند و بنویسد و آنچه در کاسه بماند خشک سازد و از غبار محفوظ دارد و چون باز خواهد بنویسد  
قدری آب در او چکاند و بهمان قلم مو را برداشته بهمان دستور اقول بنویسد طریق تحقیق  
سریشیم تراشه ساغری خام را در دیگی کرده آب بر او بریزند و یک روز تا شب او را قلیج  
کنند بعد از آن شیرۀ او را صاف نموده در ظرف پهنی بریزند چون بحد بستگی مالوده شود با  
ریسمان یا سیمی بریده در آفتاب بنهند تا خشک شود هرگاه خواهند استعمال کنند پنج جزء از  
سریشیم مذکور و دو جزء شکر و بست جزء آب خالص بهم نموده قوام آرند و در قالب ریخته  
قلم سازند و وقت استعمال در آب گذاشته بکار برند طریق نسبت سریشیم اندک  
شکر و دخل رنجهای نقاشی کرده با قلم حل که از موی باشد رنگ کنند و در وقت  
استعمال پیوسته رنگ را بهوای آتش گرم دارند تا جریان پیدا کند و بعضی خواهند که رنگ  
نقاشی استحکام داشته باشد رنگ خشک را با روغن کمان حل کنند و استعمال نمایند  
طریق ساختن رنگ طلایی اول سریشیم با قلم بهر جایی بخواهند بماند بعد از آن ورق نقره را  
بر او بچسبانند و زعفران در روی او بمالد طلایی شود طریق ساختن کاغذ برای  
نقشه نویسی که از نقشه دیگر نقشه بردارند روغن بید یا خیر تیغ اسیرت آف وین سه  
جزء مزوج نموده بر کاغذ امار بپزند بعد از ساعتی کاغذ همچو آینه خواهد شد آنوقت هر نقشه خواهند  
با پسل نقل بردارند هرگاه نقشه تمام شود کاغذ برداشته در اسیرت آف وین بپزند و روغن از کاغذ  
جدا خواهد شد بجاالت اول نقشه بر جاست منافع یومیۀ رنگ سازان کمتر از گیر و بیستیت  
و بسیاری از ایشان که در کار مهارت دارند مدخلشان بسیار است .

### ایمان همد هم در کبریت سازی

چوب را مانند خلال باریک کرده بعد کبریت اصغر را گذاشته سرچو بهار اندک فرو برند باز در سریشیم

تا نقد که در کبریت گذاشته فرو برده اند فرو برند آمیزشش امنیت فاسفسر نه جزء شوره ۱۴ جزء بن  
او که مایه آف میاکیس ۱۴ جزء صمغ عا جزء صمغ را در گرمی دو صد درجه بتدریج در آن فاسفسر آمیزش  
و حرکت دهند بعد شوره و اجزای دیگر شامل نموده این آمیزش را بر گرمی ۹۷ درجه بنهند و بر کثرت  
صاف سنگ مرمر این آمیزش نهاده زیر آن آب گرم که حرارت ۹۷ درجه برساند بنهند  
و خلا لای چوب را بقدری که اول در کبریت فرو برده اند در آن فرو برند طریق ساختن  
کبریت بدون گوگرد اول باید که پاره آهن را در آتش سرخ کنند و یکسر چوب کبریت را  
از آهن بسوزانند و در ظرف مس قلعی دارا سیرپو اسد یا در آب موم آن سرشته را فرو  
برند باز همان سر را در آمیزش مرقوم الذیل فرو برند فاسفسر سه جزء سریش سه جزء  
آب خالص سه جزء ریک باریک دو جزء شیئی ملون کنند ه یک جزء تا پنج جزء کلا ریت  
آف پیاس سه جزء شعله این کبریت معین میباشد .

### بیان مجدد هم در آئینه سازی

بر هر شیشه که سیاب کردن منظور باشد باید که هر دو رخ آن صاف و شفاف بی جرم و داغ باشد  
که از داغ و چرک خراب نشود بعد ورق قلع بقدر شیشه بکشد برای آینه که چاکت ورق نازک و لری  
آینه بزرگ ورق کلفت میباشد و این ورق باید از هر آئینه که بر آن جیوه می کنند در طول و عرض  
یک تا پنج زیاده باشد و ورق را بر لوح تخت سنگ مرمرین کرده و از رول چوبی ورق را بر آن تخت  
سنگ هموار نمایند بعد سیاب را در طرف چوبی گذاشته از حوض آهن سیاب را بر ورق فرس کنند  
هرگاه تمام سطح ورق از سیاب پوشیده شود از وقت آینه را بر آن بجال صفائی بدارند بنهند  
باین طریق که از یک جانب آینه است شیشه را بر سیاب بکشند هر قدر آینه بر ورق سیابی میرسد  
سیاب را بدین پیش غلطان و علا حده میکرد و هر وقت در حرکت در سیاب باشد علا حده شود  
و سیاب صافی بر ورق رفیق مانند کاغذ بر ورق مانده در شیشه میخورد و در این کار صفائی دست  
و معرفت لازم است تا چند بار روبروی است تا در این کار نکند درست نخواهد شد و اکثر اوقات  
چنان میشود که شیشه را از بالای ورق دوسه مرتبه برداشتن و گذاردن لازم می آید وقتی که بهر طرف  
میشود این امر بشیر روی و بهین سبب هر قدر شیشه بزرگ باشد ورق کلفت تر لازم است در سیاب  
و قلع قوت مقناطیسی است هرگاه بعضی رت شیشه برداشته میشود باز بر سیاب گذاشته نمیشود  
زیرا که سیاب ورق قلع را خراب میکند چسبان شدن نمیدهد لهذا هر قدر ورق کلفت باشد

بهتر است بضرورت هرگاه شیشه برداشته میشود و از حرکت صاف نموده و بر ورق سیاهی  
می نهند و چون ورق قلع کلفت میباشد در چند نفس بیکار نمی کرد و چون شیشه را برابر ورق  
نهاده باشند باید که بر آن از آهن یا مس یک شخته سنگینی بکنند که سیاه زاید نماند و سلطان این عمل  
شخته سنگ را که بر آن آینه را قلع می کنند بر آن یک الت می گذارند که مخصوص اینکار است  
می نهند تا راست و برابر ماند و اگر حاجت افتد قدری گچ کرده به چهار طرف شک اند برای بیرون  
رفتن سیاه راه کرد و آینه میدارند که سیاه هر قدر بریزد یکجا فرسب شود و شیشه را نیز بر سنگ آه چند  
ساعت نگاه میدارند و اگر آینه بزرگ باشد تا یکروز نگاه میدارند چون میدارند که قلعی ثابت شد  
انگاه شخته آهن را بر میدارند و آینه آهسته آهسته میکنند تا چند ساعت تا سیاه زاید بکشد و از  
بالای سنگ آینه را به طریق بر میدارند اگر مقدار یک وجبت هر دو کناره آینه را گرفته بر  
میدارند و اگر آینه بزرگست دو کس گرفته بر میدارند و اگر آینه بقدر آدم است مع آله که بر آن  
آینه نهاده اند برداشته آهسته آهسته می نمایند و چند کس کرد و اگر آینه را با دست نگاه میدارند  
ترکیب از سیاه محلی نمودن شیشه های کم قیمت شیشه را از آب شسته بر یک شخته همواری می نهند  
و پنبه را در آب مقطر تر کرده شیشه را با آن پاک و صاف میکنند بعد از آن یک حصه کرستلایزد  
را جل سالت را در دو حصه آب مقطر حل کرده در آن پنبه تر نموده باز شیشه را با آن صاف می کنند  
و قبل ازین عمل این سولیوشن را تیار میدارند شخته آن ائینست امونیا آف کامرس را اندک اندک  
در ماتریت آف سیلور می اندازند چون می بینند که در دو اوت نشین میشود آنکه سولیوشن را  
در کاغذ مصفی بنمایند و برای هر یک مرتبه شیشه الفتد سولیوشن بگیرند که در آن سیصد و نه نخود وزن  
ماتریت آف سیلور باشد و در آن راجل سالت ۱۴ گرام آئینزند و این سولیوشن اخیر را انقدر قوی  
سازند یعنی انقدر آب آئینزند که سولیوشن آف سیلور و سولیوشن راجل سالت هر دو  
آمیخته در آن شصت گرام بود و چون این هر دو سولیوشن بهم آمیخته شود و در هر یک دقیقه  
قوم میکرد و لهذا شیشه را بر شخته که یک طرف آن چهل حصه یک انچ بالا نموده باشند با نیطون  
این آمیزش را زود میریزند که تمام سطح برابر پس کرده و از اطراف نیز و آنوقت شیشه را با دست  
راست گرفته آنرا بکرمی شصت و هشت درجه برسانند در دقیقه قلعی نقره خواهد شد و درسی  
دقیقه قلعی نقره بر آینه خواهد شد باز آن آمیزش را زاید از بالای آینه در ظرف دیگر بریزند و نقره بر  
دارند باز سطح شیشه را سه چهارم شسته بکنند تا خشک شود و از آن مرقوم الذیل را بر آن بریزند و یک



که قسمی از صمغ است بیت جزء اسفالت یعنی نفت پنج حصه که تا بر چاک قسمی از صمغ است پنج حصه لوبان  
 ۵۱ حصه و ارشش شیشه را سخت میگیر و بعد از مالیدن و ارشش شیشه تیار شود ترکیب درست  
 نمودن آینه که بعضی جا های آن خراب شده باشد چون از جای خراب شده جویه برآورده است با  
 صاف نماید و گرد آن دیواری از موم بکشد و در آن اندک نایتیرت آف سلور اندازند و بر آن  
 روغن قزقل و اسپرت آف وین انداخته آنقدر راته نشین نمایند و با نیطریق جای خراب شده را اصلاح  
 کنند و آینه که خاص برای دیدن صورت میباشد بدین پنج بران جویه می کنند نایتیرت آف سلورده  
 کربن گرفته در یک اونس آب مقطر آینه اند و در آن قطره قطره امونیا یعنی جوهر نشادر میزنند تا وقتی  
 که در کوبه در ناک جمع شود و کداخته کرد و باز در آن امونیا انداخته از دست به بلور حرکت کنند  
 بعد در باطلی دیگر که تیار در اجل سالت با یک اونس آب مقطر آمیخته باشد هرگاه این هر  
 دو آب تیار شود آنگاه بر آینه هرقت در ضرور باشد با نیطریق که آب نایتیرت آف سلور دو  
 حصه و یک حصه آب را اجل سالت گرفته هر دو را بیا میزنند و شیشه را خوب صاف نمایند  
 از چرم چرخش کنند در آفتاب یا گرمی آتش که بهفتاد درجه باشد گرم نمایند و بر آن آبهای فوگو  
 را میزنند و تا یک ساعت در آفتاب بدارند هرگاه قطره به شیشه ثابت شود بر آن آب مقطر  
 اندازند و اگر در جانی رطوبت و چرک و غبار باشد با آب استکه با پنبه صاف نموده خشک کنند  
 چون خوب خشک کرد با چرم پاش کنند نوع دیگر اصلاح لکه های آینه وقتی که چاک  
 از پشت آینه ریخته و لکه دار شود برای اصلاح آن اولاً باید جای لکه را از کرد و غبار با پنبه پاک نمود  
 و بعد قطعه از ورق فلز که اندکی بزرگتر از جای لکه باشد با مقراض چیده چند قطره از نیتریق بر  
 آن بریزند تا سطح آنرا گرفته و با آن ملغنه شود آنوقت با دم کارد آنرا برداشته بآن لکه وصله  
 کرده و پارچه پنبه روی آن گذارده فشار تا به آینه چسبیده درست گردد

### بیان نوزدهم در نحوه جات مختلفه از مهر قتل

طریق محافظت گوشت بواسطه کرد زغال چنانست که گوشت را در ظرفی گذارند و زیر و رو  
 اطراف آنرا با کرد زغال بپوشانند بطوریکه گوشت هرگز از ظرفی بدان ظرف تاس نماند و سر ظرف را  
 محکم ببندند که در اینصورت گوشت تا یک ماه پاکیزگی و بدون تعفن می ماند در هنگام لزوم  
 گوشت را از آن ظرف بیرون آورده و آب سرد شسته بپزند رفع دود و بوی چرک آنها  
 نفت برای ذایل شدن دود و بوی بد لایها خوبست که فیلده لایمپ را پیش از گذشتن

چراغ در سرکه غلیظانیده و بعد از خشک شدن در لایب گذاشته بسوزانند شعله آن خیلی تریاق بی دود  
خواهد شد نکات هشتمین شیشه های لامپ از شکستن اغلب شیشه های لامپ  
یعنی چینی بخت عدم مقاومت آن بحرارت ترکیده و میشکند پس برای دفع این ضرر شیشه لامپ  
را در نزد شیشه برآمده و از طرف پائین آن با الیاس خطی کشیده انتقال کنند که دیگر نمی ترکد  
و دفع مضار و خانیات یعنی سیگار و تنباکو چاره ایست که یک بار چوبه را  
در محلول جوهر لیمو فرو برده و غلیظانیده در سر سیگار داخل نمایند که ماده سمیه را بکلی جذب میکنند  
و ست بساختن قند و خطائی جد و ارد و از ده جزء کل ارمی دوازده جزء سلیقون ۱۲ جزء  
همه را جدا جدا نرم بایند و با هم خمیر ساخته مانند لوله نمایند یا بتیج نمایند یا هر جور که میخواهند  
پس در یک تنور کوچک و خوب در آن ریخته بسوزانند پس از سوختن خوب آتش را  
بکمر بجکشند و در میان آن تنور یک سنگ پاک بزرگ بین بگذارند و بالای آن سنگ  
کاغذ آبی بین نمایند و آن تنورهای ساختگی را بالای آن بچینند و بالای آنها را کشته سفید  
بگذارند که از گرد و خاک کمتر در پناه باشد تا مینیت و چهار ساعت آزموده است و دستور  
ساختن عنبر اششب سنبل هندی ۱۲ جزء سعد کوفی ۳ جزء کل منفشه ۳ جزء عود هندی ۱۲  
جزء جاوی خالص ۱۲ جزء سنبل خطائی ۱۲ جزء سندروس سفید یکجز منجک دانی مشک دانی  
جدا جدا نرم بایند پس همه را یکجا بایند و با کلاب خمیر سفید نمایند و برابر همه اینها موم کافوری  
یکجز و آب گندم موم را با کمی روغن بادام شیرین و همه اینها را با آن آمیزند و خوب با لند عنبر بسیار  
خوب بک سفید است بهتر از عنبر دریائی ترکیب ساختن منسل رصاصی کل سفید  
در بسوی آب تاد و از ده ساعت در آب نر در انداخته با دست خوب مالش دهند و بپشازند  
چون تمام آب بر نک شیر شود بگذارند و بعد چهار دقیقه آب زلال را آهسته بکینند و در ظرفی بکنند از  
هر گاه کل سفید از آن زلال ته نشین شود آنوقت آهسته آهسته آب بریزند و در در خشک نموده در شیشه  
بدارند و بلمانک لب یعنی رصاص کشته هر قدر منظور باشد گرفته بگویند و سفوف آزاد یک بوتله کلی  
نموده دهن آنرا بپزند نموده مگر قدری هم کشاده باشند بر سر آتش زغال بنهند و آتش دهند تا خاک  
شود و بعد سرد نموده بگویند و با ریک سفوف کرده مساوی با کل سفید مذکور آمیزند و  
انک آب شامل نموده خوب سرشته هر قدر منظور باشد پاره پاره نموده و قالب از روغن  
چرب کرده پارهای مذکور را در قالب اندازند و در سای خشک کنند بعد از آن پارچه

سیر و آن آورده در سایه درخت سر و نهید باید دانست که از زیادتی گل و کر می پشیل سخت میشود و اگر عکس شود  
 نرم میماند و قالب از چهار تکه خوب صاف دیبا بد و باین قسم هر گونه پشیل تیار میشود ترکیب سفید  
 نمودن و بوی بد گرفتن از کازلیت و عیضه کازلیت یا روغن بد بوی که خواهند بود  
 بد او را بگیرند اول باید او را با برک کل بر میزنند و مخلوط نمایند تا شش بار و زمی با نذیس برک را از وی  
 بگیرند و با استخوان سوخته منقطه سازند با نذی که صد جبهه پنج نره نمک باشد تقطیر سازند  
 پاک شود مانند روغن ماهی و روغن سبب انجیر سپین چند قطره روح انیسون یا بادیان روح  
 را از یانه بوی بریزند خوش عطر بر آید در قزاقستان با استخوان سوخته لغت کازرو عتقا  
 بد بو را سفید و خوشبو نمایند و دیگر غلاف شکوفه خرمای و طلع النخل مانع فساد و کندیده شدن بهمه  
 روغن است و دیگر کافور نمک فلفل نوشا در مانع تعفن روغن است که نزدیک به  
 او گذارند ترکیب ساختن سرکه از شرکه درده باطلی آب به مقدار سه پوس کند هم را  
 بریزند و در یک خم از باره صاف نمایند و دوازده رطل شرکه و در آن اندازند و چون تا درجه هفتاد  
 سرد شود آنگاه کف شراب یک بول در سه مرتبه در آن بریزند و تا چهار روز بماند بعد هر  
 قدر کف بالا باشد بردارند و در یک صاف پاک بریزند و از آن آب پیپ را قریب بکلوی او بر نمایند  
 اگر جوش بدید آید اندک شراب یا شرکه در آب جوشیده در آن بتدریج بریزند که جوش آن موقوف  
 شود بعد پیپ را بر یک شعله نموده و تا آب آفتاب بگذارند و اگر موسم سرما باشد نزدیک آتش گذارند بعد  
 یک اونس سریش با سی در یک شیشه سرکه کهنه در آن انداخته و سوراخ پیپ را مضبوط بند نمایند و قریب  
 و چند روز گذارند که سرکه خوب خواهد شد و اگر اندک سرکه ساختن منظوری باشد در یکصد و بیست  
 حصه آب دوازده حصه براند می نیم حصه شرکه سرخ یک حصه نار نیم حصه خمیر ترش آیمخته در جا  
 گرم بند سرکه کلانی کل سرخ خشک نیم رطل در بهشت رطل سرکه آیمخته تا دو هفته بدارند گاه گاهی جلیان  
 باشند بعد صاف نموده منقطه نمایند (سرکه لیمونی) یک رطل نیم آلبومو در بهشت رطل سرکه منقطه  
 و یک رطل عرق نارنج دوازده روز تخمیا کنند و بعد منقطه نمایند

### قاعده نگار استن میوه جات نامدها

بقاعده میوه فروشان یورپ که تا یکسال بحال خود تازه میماند در آب قدری قیر آیمخته آهک آب بد  
 را در آن تر نمایند و چون آب در آهک جذب شود آهک را با یک ساییده در یک صندوق بقدر یک  
 انج ترش نمایند و بر آن پارچه کاغذ گسترده هر قسم میوه که خواسته باشند بر آن برابر بچیند باز بر آن

پارچه کاغذی دیگر فرسش کرده و آنکس ریخته میوه بچسبند بهین طریق تا صندوق پر شود چون صندوق مملو گردد  
بالای آن نیز کاغذ داشته یکت پنج انگشت فرسش نموده و در کنار پای صندوق زغال ساییده بریزند  
و صندوق را بند نمایند باینطور میوه تا دو سال محفوظ میماند طریق دفع نمودن بوی بد از آب  
اگر در آب چاه بوی بد محسوس شود بقدریک توله کیس در آن اندازند در چند ساعت بوی بد دفع خواهد  
شد و از آمیزش کیس در آب هیچ وجه نقصانی نمیشود و هر جای از زمین هم که مردم بول می کنند و  
تعفن پیدا میشود در آنجا هم از پاشیدن آب کیس بوی بد دفع میشود نوع دیگر در کنار کاهستان  
میوه جات مژه رسیده که سخت باشد از شاخ بریده در شیشه دهن فرخ میهند  
و شیشه را بند نمایند و در یکجای دهن کشاده قدری کاه خشک گسترده آب ریخته در آنجا آب  
شیشه را بگذارند که دهن شیشه از آب بیرون باشد بازو یکجای را بر آتش گذارده آتش افروخته بچسباند  
چون جوش آید بیرون آرند و شیشه را از آب جوش تا کلو بر نمایند و دهن آنرا محکم بند  
کرده چون سرد شود شیشه را بر زمین خا باندند باینطور میوه تا دو سال بجا خواهد  
میماند ترکیب ساختن لیموی مصنوعی چکیده است ترش کیسه انداخته صد  
جزء آب لیمو به بیست پنج جزء بر دو را مخلوط نموده بفرستند احدی ترقی نداند ترکیب  
یا کینه کردن روغنهای بادجورده که تازه و خوشبو کند روغن را در ظرفینی  
پاشیده کرده با پنج مالند و برهم زنند تا پنج آب شود پس از روی آب روغن را بردارند و  
با کلاب بشویند ترکیب ساختن کره مصنوعی دنبه گوسفند را خوب نرم  
بکوبند و هیمه سازند و در میانه است کا و میش ریخته مانند حلیم هم زنند تا هشت روز  
کره بسیار خوب بالا آید در میان آفتاب گرم باشد و خشک یا خنک یا ظرف دیگر پس از آن  
کره گرفته قدری کلاب بوی برزند بردارند و بفرستند دنبه را هر چه بیشتر بکوبند و خشک را  
هر چه بیشتر زنند بهتر خواهد بود ترکیب ساختن شیر اگر مرم نموده در آن قدری پوست  
سگدان مرغ ساییده بریزند در یک ساعت منجمد خواهد شد ترکیب ساختن ربر الکول  
شش حته سلفت آت کاربون یکصد حته و هفتصد صمغ دخت ربر آورده در ظرفی کرده روی آتش  
گذارند بهینکه کداخته شد صاف کرده در قالب ریخته خشک کنند ساختن ثقیان اروپا  
موسی بن عمران را تقلید است کافور و کوکر داز هر یک یکت او نس سفید آب  
کا شغری و چاک از هر یک دو او نس همه را نرم کوبیده با سیریش ماهی مخلوط نموده بکوبند

ناز سفید و یک اونس سها که شامل کرده مانند فتیل یا بطور دیگر سازند و در آفتاب خشک کنند هر وقت خواهند  
 قدری از آنرا همراه کبریت آتش زده مثل مارچری دراز خواهد شد که در قطر عجیب است این است از دایمانند  
 از دایمانی موسی که آن کار حسد بود و این کار مخلوق است ترکیب نگارداشتن آب صمغ که ترش  
 و خراب نشود در یک شیشه آب صمغ اندک روغن قرقفل یا الکل حال بریزند از خرابی محفوظ ماند ترکیب  
 عجیب که بارچه در آتش بنور و سال امونیا کچر آب چهار جز بهم آمیخته بارچه را در آن  
 تر نمایند ایضا سبب پانی کچر آب خالص هفت جز بهم آمیخته بارچه را در آن ترکیب کنند علاج  
 کس سنگها کچر شکر سفید سی جز و زرنیک یک جز بهم آمیخته در جانی که مکن بسیار باشد بارچه  
 تمام کس را بران هجوم آورده خواهند قاعده محافظت بفضله مرغ و ظرف چینی نیم  
 انج نمک پین کرده بفضله را در آن بچیند و باز بر آن نمک ریخته بفضله بچین تا ظرف پر شود در  
 ظرف را محکم بند کرده در جای سرد و خشک بگذارد تا چند ماه در موسم که ماخر آب نشود ترکیب  
 نگارداشتن باهی ماهی را در مرتبان چینی بپزند و آنرا از سال ایل تا سر مرتبان بر نمایند و درین  
 آنرا محکم بسته بگذارند تا از بهر محفوظ ماند هر وقت خواهند بیرون آورده بپزند قاعده خشک  
 نمودن شکر شیر را در ظرف کشاده کرده بر آتش بپوشانند که بخور شیر شود باز سفوف ساخته بگانه  
 دارند وقت حاجت در آب گرم آمیخته بکار برند قاعده ساختن برف در شیشه بزرگی آب گرم  
 بر نمایند لکن ربع شیشه را خالی دارند و او را اولن شوره در آن بریزند و درینش را با بوج محکم نمایند و در  
 عمیقی اندازند در سه ساعت آب منجمد خواهد شد پس شیشه را بیرون آورده شکسته برف را بر دانه  
 قاعده محفوظ داشتن برف برف را در ظرف چینی گذارده و بالای او دشتالی انداخته با مرغ  
 آنرا بپوشانند تا بکفته بانی نیامد نوع دیگر برف را در پارچه از پنبه پیده در زمین در جانی که  
 رطوبت داشته باشد و آفتاب نباید بنهات کنند طریقی صاف نمودن آب در کمرطل  
 آب هشت قطره سلفرک اسد اندازند و در سبوی کلی سوزان باریکی با سوزن نموده قدری نقل  
 در سبوانداخته آب مذکور را در آن بریزند و ظرف دیگر زیر سبوانند و آب بقطر بر دارند ترکیب  
 که از نمودن خار ماهی ماهی را دریده بریده بر خارهای وی استخوان سوخته را باریک ساخته  
 مانند و طرف دیگر پارچه ماهی را قدری قند سیاه یا لندین بعد چیرمانی که برای چکن ماهی مخصوص است  
 بر گوشت ماهی طلا کرده در یکچرخ روغن بقدر حاجت ریخته ماهی را نهاده و آب بقدر کفایت در آن  
 کرده سردی که را بند کنند چون بچته شود از او جلاغ فرو آورند که تمام خارهای آن که باخته شده حکمت



باز چلی تازه یا خشک برای فرو نشاندن نشاء شراب مجرب است ترکیب پنجاه شلتن جسد  
 مرده انسان که در محالک یورپ معمول است در سه هزار گرین آب گرم جوشیده  
 یکصد گرین سبب یابی و ۲۵ گرین نمک خوردنی و ۱۲ گرین شوره و شصت گرین پیاس و ده  
 گرین ارستیک است اینقدری بپزد و سرد شود بعد بحباب ده لیتر آب چهار آنبار  
 بکلیسین دیکت لیتر فینک الکوهال آمیخته از نصف لیتر تاج لیتر جسد مرده بماند و در جوف مرد  
 هم بماند و بکمدارند تا مدت مدید بحال خود خواهد ماند تدریجاً فطنت لحوم زکلیل  
 البجل یا نمک خوراکی در شکم هر حیوانی را که پاک کنند و از او به مذکور در میان شتر کنند  
 سالها بماند و گندیده نشود و تدریجاً دفع حشرات الارض که تجربه رسیده دفع بار  
 هر قسم که باشد شاخ کوزن یا تنش بسوزانند و مار بگریزد و اگر خردلی را در بر بگذارد بپزد و  
 فی القور بگریزد و دفع موری از حلیت میگریزد چون شیرینی و سایر اشیاء را در مکانی  
 گذارند در وقتند استنضاج نفس کشیدن کنند موری را چون آن نکرده و اگر خردلی را  
 با نشاء و آب حل کرده در سوراخ مار اندازند فرار کند دفع کژدم کژدم از او و  
 زرنج میگریزد و اگر آب ترب یا آب برگ آزار بوی بریزند فوری بگریزد و اگر خمر جره است  
 داشته کژدم را بدست بگیرند پیش نزنند دفع کیک اگر خطل یا در آب جوشانیده و سبزه  
 در تمام خانه بپاشند از بوی آن بگریزد دفع پشه اگر چوب صنوبر را در آتش بسوزانند از دود  
 آن پشه دفع شود و همچنین از دود آتش و کور و برکت سرد بگریزد طریق بیرون آوردن نمک  
 از نباتات نمک هر نباتی را که منظور باشد آرد و در آفتاب خشک نموده و آتش بسوزانند و  
 خاکستر آن را در پارچه کرده بچهار چوب بسته آب در آن ریخته تا قطره قطره بچکد چون تمام آب فرویزد  
 آن آب را بر خاکستر نهد و کور انداخته بار دوم تیر تیر آب بکشد بهین طریق سه مرتبه بکند و عمل نماید  
 پس آن آب دفعه دوم را در دیکت س ریخته آتش کند تا همه آن خشک شود و نمک خالص بماند ترکیب  
 ساقین سنگات مصنوعی یک دریا که نرم باشد سی جز شیل لاک ده جز بلور سائید  
 دو جز همه را در ظرف آهن گذاخته در قالب بریزند ترکیب ساقین عاج مصنوعی  
 پوست بیضه مرغ را با یک سائیده با اینز کلاس هر دو را در شراب برندی بریزند و قاب  
 را بار و غن چرب کرده در آن گرم گرم بریزند چون سرد شود مثل عاج خواهد شد طریقی سرد  
 نمودن آب تا بحال برای سرد نمودن آب غیر از استعمال برف و یخ راهی نبود ولی اکثر

اوقات دیگر متوقع برف و یخبندان محال میشود لهذا حکمای فرنگ درین خصوص چاره دیگر برای سرد کردن آب پیدا کرده اند و آن اینست که ظرف بزرگی را پر آب کرده سی و هفتم سوختات در سوخته و با نروده درم اسید فیتیک در او دریند و شیشه را پر از آب خور دنی نموده داخل آب زبور بگذارد تا آب توی شیشه زیاده از درجه مطلوب سرد میشود و تدریس نگاهداری جو و کندم و غنیمت از ختم غلجیات که در انبار سبز و ضایع بخورد و بیک پیپ فوجی را که در آن سرکه نگاه داشته باشند و در آن انبار گذارد و غلج از ضایع شدن و پوسیدگی مصون ماند تدریس دفع مورچه از غلج و منازل اگر فضله کاویا که برادر جانی که مورچه باشد بسوزانند مورچگان از آن مکان نماند میشوند نو حد دیگر اگر در خانه مورچگان پارچه منقلاطیس بگذارند یا آنکه دستدرسی کمیون ریزه را کوبیده بانه آنها بریزند بالمره محو و نابود میشوند تدریس نگهداری چوب از مورچانه زیره سبز را بکوبند یک روز و یک شب در آب بخیانند و بعد بچوشانند از آن آب بر هر چوبی که بماند مورچه نخورد و ترکیب تولید نمودن زنبور عسل کوسب را ن کاویا کوهان کاویا کاه میشش را در صندوقی کرده سر آنرا تخم بندند که هوادر آن نفوذ نکند بعد از روزی چند سر صندوق را باز کرده مجموع آن کوشتهها را زنبور عسل شده باشد اما زنبوران بی پادشاه باشند و اگر خواهند که یعسوب نیز حاصل گردد باید که خانه ده گز نموده گز بسازند چنانچه هیچ منفذی نداشته باشند مگر یک و کاویا فربه و تند رست سه ساله را با تخم بزرده دست و پایش را به بندند و سر او را بنگی بکوبند چنانکه خون از نو و دو و همان لحظه در خانه را بکعبه گیرند و بعد از بیست روز بر بام آسمانه روزی یک تخم آنخانه مملو از مگس نخل بنیند و از کا و جز استخوان نموده باشد طریقی ساختن کا فور مضبوطی بسیار دیکته زاج سفید و خوب ساییده در ظرف مٹی کرده کچته کا فور بهم باریک خورده مالای آن کچته درین ظرف مذکور را مضبوط بند نموده و پلو یا شک پخته ظرف مذکور را در میان دیکت پلو گذاشته که زیر و بالای آن پلو باشد پس بدستور مقرر شده آتش زیر دیکت نموده پلو را پنج و دوم بدو بعد از سرد شدن ظرف را بیرون آورده کا فور درست شده که مطابق اصل است طریقی چرس مصنوعی یک سیر بک شاها پنج کیمر پوست خنثا شش هر دو را بسیار نرم ساییده در ظرف کلی کرده تا یک هفته در زمین دفن نماید بعد بیرون آورده دستهای خود را بعل آوده و او را مالش زیاد داده جت سازند که مثل اصل است نسخه مفیده در معالجه برصینه بانی در این زمان یکی از حکمای فرنگ دوائی برای علاج ناخوشی و با تجربه آورده که هزار بار مردم را

در بعضی نسخ مفیده مجربه

ع

علاج نموده حکم کسیر دارد هرگاه کسی باین مرض مبتلا گردد و بسیارند ریشه درخت کنتو و پوست از آن دور کرده عرق آنرا گرفته بمحض خوردن بیمار شفا می یابد و قوی فعل بندیشود و انشا انورون  $\frac{1}{2}$  قهره صحت کامل حاصل خواهد شد

نسخه چند که تجربه رسیده هر کس مغنول دارد در اتم تر ابد عالی باید فرماید  
 دوامی چشم در و مجرب از جهت رطوبات و دمه و سلاق و حراب و بیاض رقیق و اهرن  
 حار و مجرب است ساق پاک یعنی از خاک و خاشاک و جزء برک مورد و بلیله زرد و مازو  
 از هر یک یک نخ باده چندان همه اجزاء آب صاف بکوشانند تا برنج رسد آنرا صاف  
 نموده و دیگر باره خوش دهند تا نلث بشود و بعد این ادویه را داخل کرده شفاف سازند سر  
 اصغمانی توتیای کرمانی را سخت سفید آب قلع شفاف یا دیش از هر کدام یک نخ را قاقایم جزء کثیرا  
 و افیون و نشاسته از هر یک جزء کوفته و چیت درخل کرده شفاف نمایند معجون منتهی  
 جهت بر انکساج باه و تقویت حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولید خون صالح و صلاح  
 منی و دفع اذیت جاع و ضعف آن عجیب الفعل است که تجربه رسیده صفت آن است خورد  
 سفید مالوست را در آب تریترکان تا سه مرتبه چسبانیده و خشک کرده خشک خشک سحق کرده  
 با آب خشک تازه چسبانیده و خشک کرده باشند تخم یونجه هفت مثقال و نیم تخمین و مثقال  
 دارچینی و خولجان از هر یک شش مثقال عمل یک طل و نیم با یک طل آب پیاز قوام آرند و تخم  
 زردک بزی و تخم ترب و تخم انجیره از هر کدام هشت مثقال و نیم عاقرقرا بکینیل از هر یک یک  
 مثقال و نیم فادره حیوانی هشت قیراط مشک شش قیراط زعفران نیم درهم برسته را با کباب  
 حل نمایند مغز گردکان مغز حلغوزه با جیل تخم شلغم همین سرخ و سفید متغریخته اخضر و تخم زنبه  
 تخم گمان از هر یک هفت مثقال و نیم قسط شیرین قرنفل آمیون قلعش بایه شتر اعرابی ماهی  
 رو بیکان از هر یک سه مثقال زرد و تخم مرغ مغز سرخچیک از هر یک بست عدد کوکب مغز فوج  
 یکدیگر نموده با غسل نمک و بطریق عادت سمجون نمایند خوراکش از دو مثقال الی سه مثقال است  
 خست جد و ارمینی و باضم و مقوی بدن و مسک منی جد و ارمیک عدد زر نماید و منه  
 قرنفل صنف عربی درونج عقرب فلکل دارچینی زعفران مصطکی از هر یک دو جزء افیون یک جزء بکلی را  
 کوفته و چیت با بشیره نبات بقدر مایش جها سازند و بوقت حاجت یک حب ناشنا  
 میل نمایند دفع بواسیر جدا اسقاط دانهای بواسیر از سوده و مجرب است گوگرد و

علاج کری  
 کسیر و  
 سنگینی آن  
 قدی تصفیه  
 بر بیدار کردن  
 فوراً سورخ  
 دماغ را بکشد  
 تا دو دقیقه  
 خون پاک شود  
 زود کار و رده  
 فوراً باز شود  
 این از هر  
 علاج  
 حصار اذله بکار  
 که عودین  
 نماید بکار  
 سوخته می شود  
 خاکستر خوب  
 نمک و بصره بکار  
 بوم نمایند  
 با خون شفاف  
 خون کبود  
 مملو نمایند  
 بهر بیشتر تمام  
 بهر است بکار  
 حالت اصلی  
 برگردد

رزخ را با سبزه باروغن کجند شقیه نمایند بر تبه که روغن دیگر قبول نکند بعد از آن  
 با قلع و انبیک تقطیر کنند بوقت حاجت نیم گرم کرده بدار. اینها طایفه مرجمه رال حبه  
 ناسور و جراحات مزمنه و قروح آتشک و زرق که گشت فاسد و مصلح قروح و لوکسین و غیره  
 عدل ندارد مگر زبهریه رسیده موم سفید کافور قیصری رال کات هندی از هر یک شقال  
 کوفته و سخته موم را باروغن کا و تازه که مساوی ادویه باشد در ظرف آهن کدشته اول ال را  
 ریخته دوتنه جوش دهند بعد کات را بریزند انگاه کافور را انداخته بهم زنند و مخلوط نمایند در  
 قروح قدیمه مزمنه تا سه روز با قدری فلفل استعمال و بعد از حاجت کار برند **معالجه**  
**عضو سوخته** چون عضوی از بدن سوخته گردد آن را با محلول اسید سلیکریک در آب خما کنند  
 و هم چنین است سق نرم آن بدون جل کردن در آب پس از اندکی در دستاگت میشود اما جل  
 آن در آب خمان است که در مشقال ازان را در دست شقال آب جوش کرده بعد از سرد  
 شدن از صاف نمایند و خما کنند **بیان ستم در علم عکاسی یعنی برداشتن عکس از**  
**شعاع آفتاب** چون سابق برین عکاسان شیشه عکس را خودشان در بست میکردند و دو  
 روی شیشه ریخته جل میدادند لهذا برای آنها زحمت زیاد داشت و از سخته کمتر کسی رغبت  
 به آموختن این صنعت میکرد اکنون که شیشههای دوازده جلد داده از لندن بکثرت می آید کار  
 آسانی شده و چند آن زحمت ندارد اکثر مردم شوق بالکتاب این فن کرده اند بنا برین بعضی  
 شکار سکه در انفن یا تخیر دست داده محض فایده هموطنان خویش در شش فصل در این مختص  
 بنکارم **فصل اول** بر مبنی لازم است که اول بر اصطلاحات این علم واقف شود لهذا  
 اول تفصیل آلات بیان میشود یکی از آلات این کار کمره امع عدسات دان چونی است  
 که در آن عکس بر میدارند و اول بر تنجی بر آن نصب است که بر یکطرف آن عدس **بلایه** برنجی  
 میباشد که وقت برداشتن عکس عدس را پس و پیش کرده تا سحروف و نکامیدارند و **کولیس**  
 سیاه یکبار بالا ای آن نصب میکنند ششم شیشه جل گرفته صاف بی درع که در جهت  
 میگذارد که آن را که ان کلام میگویند چهارم در حوض زجاجی جهت غوطه دادن شیشه عکس  
 در آن پنجم دیر جهت گذاردن سخته شیشه عکس در آن و غوطه دادن در حوض ششم  
 حوض چینی جهت زمان قیام نقش یا صورت آن شیشه عکس را بر آن گذارند هفتم سیاه  
 سحر که همیشه میز آن زجاجی جهت مواز آدویه **نهم** شیشه پیا نآب **ی** هم شلخ

زجاجی جهت جنبش مرکبات باز دهم قیف زجاجی دوازدهم کاغذ جاذب رطوبت  
 سیزدهم فرم یعنی چهار چوب چهاردهم شکنجه جهت گذاردن تصویر در آن و چاپ کردن پانزدهم  
 درجه هوا شانزدهم پارچه جهت خشک کردن شیشه هفدهم سخته شیشه جهت برداشتن عکس هجدهم  
 چادر یا اوطاق تاریک جهت انجام تمامی تصویر و ساختن ادویه کیمیائی که لازم است ترتیب  
 دهند در جایی که بکلی اثر روشنائی نباشد چرا که روشنائی اکثر ادویه کیمیائی نقصان می  
 بخشد ضرورت شیشه زردی در آن قرار داده چراغی در پشت آن روشن کنند نوزدهم آب قطره  
 یعنی آب را جو شائیده عرق گرفته باشند **فصل دهم** در بیان مکان و وقت عکس گرفتن  
 در مکانیکه عکس بر میدارند باید آنجا یا کوزه باشد بلکه اوطاق آینه دارد درست کرده پردای نیکون  
 و سفید بجهت منع شعاع آفتاب در آن آویخته باشند زیرا که تا انعکاس روشنی بروی آن محسوس  
 عنه باندازه ضرورت نباشد عکس خوب برمی آید و اگر بخوانند عکس عمارات را بگیرند باید عکاس  
 بقسمی باشد که آفتاب نه رو بروی او و نه بر پشت او باشد بلکه باید سمت راست و چپ او باشد و اگر  
 خواهند شبیه کسی را داخل اوطاق گیرند در مقابل آفتاب بنشیند و در جاشیکه سایه زیاد باشد بهتر است  
 و باید عکاس بوقت صبح از ساعت شش الی ساعت ده روز روی معکوس عنه را بطرف مغرب بکشد  
 ولی مشروط بر اینکه عکاس خانه ایقدر بلند باشد که آفتاب فوتوگراف بمقابل او باشد و شعاع آفتاب  
 روی لنس نیاید و برای رفع شعاع آفتاب گردان روی آله عکس بدارند و اگر بخوانند در پشت  
 چهار عکس کسی را بدارند الوقت باید روی معکوس عنه را بطرف مشرق بدارند و پشت بطرف مغرب  
 و را می ستاند این فن بر این است که وقت صبح برای عکس گرفتن بهتر است اگر مجبور باشند در گرفتن  
 در وقت عصر بهتر است که در میان ظهر عصر بگیرند و در موسم باران الوقتیکه تمام آسمان را ابر  
 گرفته است الوقت باید دید که ابر سفید محیط است یا سیاه اگر ابر سفید است باید بوقت ظهر عکس بگیرند  
 وقت صبح را نیز برای این سنجیده اند که از تمام اوقات روز هوا روشن تر است بعضی عکاس  
 سان کامل در وقت شب نیز بقوت چراغ برق عکس میکنند **فصل نهم** در بیان فوکنس یعنی  
 قایم کردن جای آله عکس این کار در فن عکاسی امری است از همه دشوار تر و خوبی عکس در آن  
 کمر درست نباشد عکس درست گرفته نمیشود این کار را باید عکاس پیشیاری بکند باید اول مکراراً  
 سپایه چنان قرار دهد که فرق پیدا نکند بعد از آن دهنه لنس را مقابل معکوس عنه و او را در دو پارچه  
 بر سر خود و بالای کمره بنهد از دو دهنه لنس را که با سر پوششیده است باز کند پس از آن فوکنس



یعنی شیشه که بر پشت گیر نصب است که در آن صورت شبیه گرفته معکوس دیده میشود میند  
 اگر صاف و درست دیده شده فباء آلاچ پائین گیر در گردش آورد تا صورت شبیه گیر  
 روی آینه صاف نمودار شود آنگاه دهنه لنس را بند کند و بیج پائین گیر را مضبوط نماید تا آن  
 پس و پیش نشود فصل چهارم قواعد عکس گرفتن بایشینه عکس را در دارک سلائیید  
 بگذار دو بگذارتن شیشه در دارک سلائیید برد و پنج است اول آنکه باید حجه تاریکی شیشه را  
 در دارک سلائیید بگذار دوم آنکه شیشه را در صندوفی در دارک سلائیید بگذارند و عرض از این انتظام  
 آنکه شیشه عکس که با جزای خشک مرتب گردند باید بر او روشنی نیست و اگر داخل حجه ضرورت  
 روشنی باشد باید قافوسی که آینه آن سرخ باشد از شمع روشن نمایند و این مطلب نیز در نظریه یاد  
 که هرگاه شیشه دوازده در دارک سلائیید بگذارند طرف دوازده را سمت پائین و طرف شفا  
 بالا کنند و دارک سلائیید را در پارچه سیاهی پیچیده بیاورند در فوکس بگذارند باز گزین در فوکس نگاه  
 کنند پس از آن فوکس اسکرین را از زیر بیرون آورده بجای آن دارک سلائیید را بگذارند و دهنه لنس را  
 از بیرون بیرون بیاورند و طبقه دومی را که از یک سمت گیر بیرون می آید او را بر گیر کنند و معکوس غنه را  
 ناکید کنند که حرکت از جای خود نرکند بعد از آن سرپوشی که بر دهنه لنس است بردارند و گیر بیرون  
 بیاورند حاصل شود که عکس بر روی شیشه در چند سکنه پدید می آید و به تدریج دیده شد که از یک سکنه  
 ده سکنه طول میکشد اگر اسباب و ادویه همه درست باشد و نقیصه هم محکم نام باشد و روشنی هم عیار  
 باشد در یک سکنه عکس گرفته میشود و اگر در اسباب نقیصه باشد تا ده سکنه طول میکشد فصل پنجم  
 در بیان ظهور عکس بعد از فسخ اگر گرفتن عکس دارک سلائیید را از مکره بیرون آورده و  
 در پارچه سیاهی پیچیده در او طاقی تاریک بیاورند و شیشه را از دارک سلائیید بیرون آورده  
 در آب سرد بیندازند و این حکمت را بهم باید دانست که شیشه ها شکسته آما ده دوازده از لندن می آورند  
 اشخاص مختلف آنها را درست میکنند و دیو لایک سلوشن هم مال همان صاحب شیشه گیر و  
 دین سلوشن مذکور در پیش از تمام دو افسوسشان ممکن است و اگر در جاتی دیو لایک  
 سلوشن دستیاب نشود پس باید بوجبه نهایی ذیل سلوشن باز دو کار برد (منزول)  
 استاک سولوشن . . . . .  
 ۱ - اونس  
 ۴ - کریل  
 پیر و کیک اسید  
 امونیم بروماید

۴ — اونس آب  
 هرگاه این سلوشن تیار شود آنوقت بیت غنیمت پدید آید که اسید شامل سلوشن مذکور نمایند این سلوشن  
 نامدانی بکار می آید  
 (نمره ۲) لکرامونیا که قوتش بدرجه ۱۸۸۰ باشد ۳ درم  
 Strong liquor ammoniac  
 آب مقطر نصف باتنی  
 Clearly water  
 این سلوشن باید در یک شیشه بند کرده بگذارند تا چندی بکار می آید  
 (نمره ۳) سلوشن نمره مذکور فوق یک اونس آب مقطر ۱۱۹ اونس  
 این سلوشن برای چند ساعت بکار می آید  
 واضح باد که برای ساختن دیولاپ سلوشن نمره دویم و سیم را هموزن بگیرند و اگر بخواهند که بر شیشه اثر  
 عکس زیاد افتاده است فوراً باید شیشه را از پشت قاب بیرون آورند و سلوشن نمره سیم را بالای  
 آینه بکشی بنزد آنکه از یکطرف سلوشن مذکور ریخته شود و از یکطرف در پشت قاب بریزد بعد از آن  
 شیشه را در پشت قاب بگذارند باین تدبیر اثر زیادتی عکس آینه زایل خواهد شد  
 وقتی که از سلوشن مذکور تصویر بر شیشه بیفتد خود را در شود آنوقت باید سلوشن نمره دویم را بالای  
 آینه عکس بر آید و در آب زاج شیشه عکس را باید پیش از فکسنگ و بعد از فکسنگ بنزد آینه  
 و لکن در فکسنگ سلوشن کامی زاج یا چیز دیگر شامل کنند  
 و عموماً بعد از عمل اقل این تدبیر را بکار می برند یعنی شیشه را در یک پشت قاب میگذارند و تیزاب ذیل را  
 که قبل از وقت درست کرده اند بالای آن میریزند  
 (نسخه تیزاب) سترک اسید نصف درم  
 Citric acid  
 سیر و کالیک اسید ۳ — درم  
 Pyrogallie acid  
 آب مقطر ۱۲ — اونس  
 Clearly water  
 این نسخه تیزاب را پیرو سلوشن میگویند و این سلوشن را از آب ریختن بر روی شیشه میریزند  
 Ammonium persulfate ۳ — درم  
 Ammonium persulfate  
 لیکرامونیا ۴ — درم  
 Liquor ammoniac  
 آب مقطر ۱۲ — اونس  
 Clearly water  
 این نسخه دوم را امونیم سلوشن میگویند و این را بعد از پیرو سلوشن بالا شیشه عکس میریزند و باید

<i>Ammonium promide</i>	۳ — درم	امونیم پروماید
<i>Liquor ammonia</i>	۶ — درم	لیکرامونیا
<i>Clearly water</i>	۱۲ — اونس	آب مقطر

این شیشه دوم را امونیم سلوشن میگویند و این را بعد از پیر و سلوشن بالای شیشه عکس بریزند و با  
از این پیر و سلوشن از هر یک یک گرم گرفته و دو اونس آب در آنجا داخل کرده و در کلاسی کرده و بر  
شیشه مذکور بریزند لکن وقت ریختن سلوشن مذکور این امر را بنظر داشته باشند که یکبار به تمام سطح  
شیشه اثر سلوشن برسد و الا خوف خرابی عکس متصور است بعد شقاب را آهسته کردش بدیند تا  
اثر تیر آب همه جای شیشه برسد که تا یک دقیقه تصویر بر شیشه نمایان خواهد شد و رو بسیار می خواهد آورد  
وقتی که عکس بسیار پیدا کند اوقت شیشه را از شقاب برداشته در روشنی فانوس سرخ که از اول  
در آن اوطاق گذارده اند بپسند اگر تصویر درست بر روی شیشه نمایان نشده باشد باز او را  
سلوشن مذکور بریزند و بعد از دقیقه باز ملاحظه کنند اگر دیدند که تصویر صاف نمایان است و رنگ  
زردی بجای زایل شده است فوری شیشه را از سلوشن مذکور بیرون بیاورد و بالای شیشه از لوله  
آفتاب آب سرد بریزد تا اثر سلوشن از روی شیشه بجای زایل شود پس در آب زجاج بگذارد و ساختن  
آب زجاج این است زجاج سائیده یک اونس نیم آب شش اونس این هر دو که بهم مخلوط شد تیز است  
بسیار میکنند باید در این آب زجاج شیشه را تا پنج دقیقه بگذارند بعد از آن فوراً با آب سرد بشویند پس از آن  
شیشه مذکور را در آب چوب سلوشن بیندازند لکن در این سلوشن باید شیشه غرق بشود یعنی تمام شیشه درین  
سلوشن بماند و از تاثیر این سلوشن زردی پشت شیشه بجای زایل خواهد شد و رو بسیار خواهد آمد  
آورد وقتی که سیاه شد بیرون آورند و تا پنج دقیقه آب سرد بالای آن بریزند بعد در ظرفی آب سرد  
شیشه را داخل آن بگذارند و بعد بیرون آورده در جانی محفوظ بگذارند تا خشک شود و وقتی خشک شد  
بالای آن وارنش بریزند تا خرابی پیدا نکند (طریقت وارنش کردن کن شیشه بدین پنج است که  
اول شیشه را بالای آتش ذغال گرم کنند همبندگی آنجمله گرم شود و وارنش را بقدر بالای آن بریزند که  
تمام سطح شیشه را وارنش پوشاند و لکن قاعده وارنش زدن را باید نزد استاد ماهری بیاموزند  
و الا خوف خرابی است فصل ششم طریقی چاب کردن عکس با غذای اینکار کاغذی که بر بالای  
آن اهار تیراب نقره باشد ضرور است و ترکیب ساختن این کاغذ در ذیل نوشته شده است  
و این کاغذ را در اگر نری امونیا پر میگویند اول باید این کاغذ را مطابق شیشه بریده باشند و احتیاط

نمایند که روشنی بر آن نفیقد زیر که از اثر روشنی کاغذ سیاه میشود خلاصه بعد از بردن کاغذ مذکور را در پارچه سیاهی بچیده داخل صندوق بگذارند هرگاه خواهند عکس چاپ کنند شیشه عکس را در نیتیک پرسن بگذارند و کاغذ مذکور را بالای شیشه نهاده بالای آنهاد و سه قطعه کاغذ جاذب بگذارند تا هموار باشد آنوقت فرم مذکور را در روشنی آفتاب بگذارند هرگاه از قوت روشنی آفتاب عکس روی کاغذ می آید و لکن باید که در مرتبه فرم را باز کرده کاغذ را بپسند که عکس بر روی کاغذ درست آید یا نه ولی زیاد در آفتاب نماند که خوف سیاه شدن عکس است و قاعده دیدن کاغذ مذکور بر این منج است که نصف فرم را از یک سمت باز کرده ببیند اگر عکس کم رنگ است باز در فلپ بگذارد و بر همین منج هر قدر عکس بخواهند چاپ کنند و کاغذ های چاپ شده را در صندوق بگذارند تا وقتی که بقدر حاجت تصویر چاپ شده آنوقت کاغذ های تصویر را در یک طرف حبشی بزرگ که از آب سرد پر باشد انداخته از دست جنبش دهند آنوقت تمام آب سفید خواهد شد باید در دوسه مرتبه این آب را تبدیل کنند تا دو هفته بگذرد دیگر آب سفید نکند آنوقت تصویر های مذکور را در تونیک سلوشن بیندازند و طریق ساختن تونیک سلوشن بدین موجب است که در ذیل نوشته شده

Chloride of Gold	۵ — کرین	کلوراید آف گولد
Acetate of Soda	۷ — کرین	اسیت آسودا
Clearly water	۱۵ — آتس	آب مقطر

باید این سلوشن را یکروز قبل از کشیدن عکس ساخته و آماده کرده در شیشه بگذارند هرگاه بخواهند این سلوشن را بکار برند آنوقت باید که تسخرب گلد یعنی کلوراید آف گولد را هم بمقدار تصویر باشد سلوشن مذکور بکنند یعنی برای یک تصویر یک کرین گولد سلوشن کفایت می کند وقتی که تصویر را از آب سرد بیرون می آورند رنگش بایل بسرخی است و لکن از انداختن در تونیک سلوشن رنگش سیاه میشود

**Forming solution**  
وقتی که تصویر در سلوشن مذکور برنگ نیلگون شود آن وقت باید آنهارا بیرون بیاورند و از آب سرد بسیار بشویند تا خاصیت سلوشن از تصویر بکلی برود و بعد از آن فلکسک سلوشن را در یک بشقاب پر کرده تصویر را در آن بیندازند تا پانزده دقیقه توقف کنند و لکن باید متصل تصویر را از یکدیگر جدا کنند تا اثر فلکسک بر هر تصویر برسد بعد از آن تصویر را بیرون بیاورند و از آب سرد بشویند

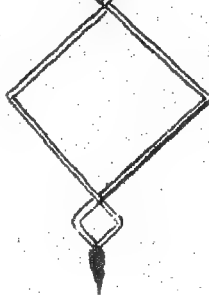
و در ظرف بزرگی آب سرد بر کرده تصویر بار یک شب در آن بیندازند و صبح آنرا را بیرون آورده با غلغله  
جاذب خشک کنند اگر بعد از خشک کردن قدری خمیر سیم اثر فلک سلسون بالای تصویر باقی مانده باشد  
بعد از دو سه روز تصویر زر در رنگ خواهد شد

(طریق ساختن تسکین‌بخش این است که در ذیل نوشته شده است بدون کم و زیاد)

Hypocaulphit of Soda      علم — اونس      بائو تلیف آف سودا  
Water      ۸ — انس      آب مقطر

فکسنگ سوشن را باید همیشه تازه بیازند چرا که باقی مانده بکار نمیخورد و بعد از آن تصویر را صاف با مقوای  
چیده بر مقوای چسبانند لکن برای چسباندن باید از اوقات استعمال کنند پس از آن بکس که میخواهند  
بدهند که انشاء الله المستعان خرابی پیدا نخواهد کرد طریق برداشتن عکس صورت بمانی که چاب شده است  
بر بالای شیشه صورت را در میان آب خوب بپاشند پس از آن قدری روغن بوسم کند را بر بالا  
شیشه مالیده و کاغذ صورت را بر آن چسبانند و بگذارند تا خشک شود و پس از آن  
در آب تر کرده بمانند بالای کاغذ تا آنکه کاغذ بر آید انگاه مرکب  
صورت بالای شیشه نمایان خواهد شد  
پس بمانند بالای آتش و آتش که مجدد  
میشود پس با تمام برسد

19





قسم دوم از کتاب کشف الصناعات و مخزن البصاغه مشتمل بر ده بیان است  
بیان اول در صنعت ساختن جواهر مصنوعی مخفی نماید که صنعت کاران یوروپ این صنعت را بجائی  
رسانیده اند که فصوص مصنوعی خود را با فصوص معدنی آمیخته زواریسازند که بر جوهریان نامرستبه  
میشود و این سبب بعضی جوهریان کامل برای امتحان و شناختن آلاتی چند اختراع کرده اند که بعد  
آن در اصل نقل تمیز میدهند (جواهر مصنوعی) از آگینه صاف و شفاف ساخته میشود و این روش  
از اکسید آف لید یا سلیکا ساخته میشود و برای رنگ در آن اکسید و بعضی فلزات شامل می  
و در ساختن جواهر مصنوعی ملاحظه رنگ شرط است که یا قوت همزنگ یا قوت وزمرد همزنگ زرد باشد و  
همچنین الماس و فیروزه و مرجان و غیره فصوص بکمال درستی مثل اصل نمین معدنی تراشیده شود و اگر  
که از آن الماس و یا قوت و غیره سازند از قسم اعلا بگیرند اگر اندک بدرنگ و کم آب باشد در لون نسرق  
خواهد شد در این صنعت فلکس که ترکیب آن دیناسازی مرقوم یا استراس یا رید لید سره سبب باشد  
و در کوره ریخته تا ۲۴ ساعت بر آتش تیز چرخ دهند تا که شیشه صاف و براق طیار شود بطریق  
(ساختن الماس مصنوعی) سلیکا خالص بهشت اونس کار بونیت آف پتاس ۲۴ اونس بر دو  
بهم نموده بریان کنند و سرد نمایند و در تیزاب شوره اندازند هرگاه حدت گرمی آن موقوف شود اگر چنانچه  
مرتب از آب صاف او را بشویند که اثر تیزاب باقی نماند بعد آن بغرف رختک کنند و واز ده اونس  
کار بونیت آف لید شامل کنند و این واز ده اونس را در یک اونس بوریا کش شامل نمایند و در محفظه  
جنسی حل نمایند و این آمیزش را در یک بونه کلی کوچک بگذرانند و در آب بریزند چون سرد گردد در آب  
خشک نموده با چرخ دهند و در آب بریزند همچنان چند دفعه تکرار عمل نمایند و در آب بریزند و در مرتبه آخر بخار  
شوره قلی در آن آمیخته چرخ دهند صاف و آبدار خواهد شد ساختن الماس اصل و مصنوعی آنست که  
چون او را بغس گرم کنند آب سرد و برف بر او زنند سفید و پر آب و ملاوت نماید با برکنارهای او قدر  
موم بنند و در برابر آفتاب بگردانند بمان قوس قزح پدید آید (تدبیر صنعت ساختن زبرجد مصنوعی)  
بیا رند دنیا می خند آنکه خواهند و از آن نمین سازند بعد از آن شست بمانی را با آب خل کرده موجود دارند و نمین با  
رایر سفال آب ندیده چید و سفال را بر آتش گذارند چون نمین با خوب گرم شود آن شست محلول را  
قطره قطره بر آن نمین با بچکانند تا سرد شود تا چند مرتبه تکرار عمل نموده باشند بعد از آن آب سرد بشویند  
که رنگی پیدای کند زبرجد کانی (صنعت ساختن فیروزه مصنوعی) اکسید آف کربالت یا زده کرن کلا  
کف انش می ۲۴ کرن استراس ۴۷ کرن انیمه ۲۵ ساعت با احتیاط تمام بر آتش بگذرانند و بتدریج سرد نمایند

(صنعت ساختن مرجان مصنوعی) بلورین چار جزء در رسیدن کجور هم در او ابرهم آمیخته بر آتش  
 بکند از در مرجان سرخ خواهد شد (طریق کشتن مرجان صناعی) برای ضیق النفس بسیار عجیب است که در  
 به استخراج متولف کتاب رسیده توله مرجان اصل در توله شیر و درخت قلیب به شبانه روز خیسانده بعد از آن در  
 بوته نموده بجل حکمت گرفته در بل بقر آورده بقدر یکین آتش کرده و آن طرف را در آتش گذارده تا وقتی که تمام آتش خاکستر  
 شود آنوقت بیرون آورده که تمام مرجان خاک شده است و بقدر نصف خسته در سه روز باید خورده شود  
 صنعت ساختن زمره مصنوعی اگرسانید آف کروم دو کریل اکسید آف کاپر ۲۴ کریل استر اس ۶۰  
 کریل هم در بهم آمیخته سی و شش ساعت گذاشته سرد نمایند نوع دیگر زرنج یک مثقال سیما پنج مثقال ملک قلی  
 بیت مثقال مروارید خور و پنج مثقال اینها هم در امکلس کرده در هم آمیخته بغیر از مروارید با یکدیگر بسیارند و در  
 بوته گرو در کوره گذارند و آتش دهند که گذاشته کرد و چون سرد شود بیرون آرند و بار دیگر بکوبند اگر سیاه  
 باشد تا آب گرم بشویند و خشک کنند و مروارید را به آن بسیارند و در یکین دانه بگذارند و باز در آتش بریزند یک شبانه  
 روز تا در یکین بکند از بیرون آورده آنرا بچرخ بترانند نوع آسان تر بچرخند و در دم زرد رقی دود در  
 مینای سبز بوته بسیارند پاکیزه و آن را در بوته اندازند و آتش کنند تا که هر دو پیش گذاشته کرد پس بسیارند  
 از سنگ بجاخت و از آن کالبدی بواز آن سازند که یکین در آن بچند و اشیا گذاشته را در آن ریخته بالای آن  
 آب بریزند چون سرد شود بچرخ بچرخند طریقی ساختن یاقوت بلور صاف شفاف چند آنکه خواهند ساخت  
 بکوبند نرم صلا بکنند و وزن او نمک صلا بکنند و خشک نموده دیگر بار بسیارند همچنین تا هفت مرتبه بکوبند  
 مانند امکلس و نرم و سفید شود در صلا بگذارند و آب بر آن بریزند و بسیارند تا وقتی که آب مانند دود رخ سفید شود  
 آن وقت در قلی با لایند دیگر بار آب تازه کنند و بمانند و همچنین در سودن تا یک کنند تا بلور رمد آب شود و از  
 این طرح بقدح دیگر بریزند و سرش را بپوشند تا بلور نه نشیند پس سرب آنرا بریزند و بلور را گذاشته بگذارند تا  
 شود و بسیارند و در شیشه کنند چون خواهند یاقوت بسیارند و مثقال زین بلور یک مثقال برنج بر یک در صلا بکنند  
 و در یکین دانه گذارده در آتش نهند و را بکنند چون سرد شد یاقوت شود و ترکیب شش قسم الفار دو ماشه کافور  
 دو ماشه نوشادر شش نیانی یک سنگ آهک قلی آب نرسیده آب پیاز هر یک چهار ماشه اجزاء با هم صلا ب  
 کرده آب پیاز ریخته به هم مزج نموده در سایه خشک کنند بعد زهره کا و بقدر رعیت توله گرفته بر آتش گرم کرده  
 ادویه را در آن ریخته باز بر آتش گرم نموده بکار برند اگر سه دانه مروارید باشد چهار ماشه ازین آمیزش طبیعت  
 و اگر زیاده باشد نصف دو آنرا دیگر مروارید سیاه و اغبار صاف کردن سبیل سفید سائیده در یک  
 خمره قدری بنهند و در آن دانه مروارید سیاه یا دغذر را انداخته و یکتو موم و دو توله پیاز بر گرفته در پیاز

چینی برتش زغال نهند که بموم و پیه کدخته شود آنگاه حشره را در آن غوطه دهند بقدر پنج دقیقه و در آنوقت حشره را حرکت داده باشند بعد برآورده در چند تیر پارچه صبره را در پشت محکم گرفته تا که سرد شود باز مرارید تا رابر آورد از سفوف صدف خام و خر مهره و کف دریا هر شش هم وزن با همسم آمیخته باشند بر مرارید بمالند تا صاف شود ترکیب جلا دادن مرارید شخار شور و شخرف چربی کف دریا هر شش هم مساوی الوزن سائیده در چربی سبزه کف نموده در شود آن وقت مرارید بی آب را در آن خسر و برده بگردانند و در آن کنند مرارید را گرفته باشند و نمند اگر صاف نشود فیما المراد و الا بار و یکم بملین عمل نمایند نوع دیگر شستن مرارید بقانون بل یورپ سخا که کند مرارید آب جوشانیده مرارید را در آن آب اندازند و قدری ساعت آف تا سه تروشت میانی سائید مراد بهم آمیخته ازان گرم گرم مرارید را بمالند هرگاه آب گرم سرد شود باز بطریق مذکور عمل نمایند تا سبزه که مرارید صاف شود بعد از آب نیم گرم شسته بر کاه سفید نماده در محوره تا یکی بنهند تا سرد شود و ترکیب ساختن مرارید سیاه و مرارید پاکیزه ریزه و پاک بشوید و در قاروه کند و آب ترنج و لیمو و سیاه و پیاز برو آن ریخته سرشیش را تمکیم کند و در آفتاب نهد و هر روز آن را نگاه کنند چون آبها را بخورد و تکرار کند آنگاه جمل شود و مدت قتل او هفدهم الی بیست و یک روز است چون جمل شود محلول را در کاسه چینی نماید و کاسه دیگر سیاه و در آن محلول بوزنی که خواهد کرد کرده در آن کاسه نهد و بگرداند تا مذور شود بعد در سائید خشک نموده چون خشک شود با میلی از تفرقه بسیار باریک از اسوراخ کنند آنگاه چون تنور از زمان سنجق قایم شود بسیارندگاه فوریه و شکم او را پاک نموده مرارید مذکور را در شکم ماهی نهند و در تنور آب آتش زغال بریزند و در آن انداخته کنند که بر اثر تیر و سجری بهتر باشد و هرگز آن نکتی نکند یقیناً طریقی مرارید یک گندم در کاسه باشد که با مثل او را جلا داد آن بسیارند محلب بکند مراد و پوست با رنگ کنند و بکافور سیخی کنند که هر سه بوزن برابر باشد و در آن زیتون بر او افکنند و این دو را قدری با شیره خربیا نهند و صلایه کنند و خمیر کرده دانه مرارید را در میان آن نهند و باز این غلاط کوبیده را که اول ذکر شد قدری بر او افشانند و در آتش نرم نهند و نرم بچوشانند زردی ازا بر طرف شود و اگر مرارید سرخی داشته باشد سفید فاری و شب میانی بوزن برابر کنند و سیخی کرده با شیره خمیر نموده دانه های مرارید را در او اندازند آنگاه باز در میان آرد خمیر نهند از نمانچه شود مرارید سفید و نورانی برآید بنیان اموری چند که مرارید را مضرت است مرارید از گرمی زردی مایل شود و از گرمی بدن و توقف در محل نناک طراوت و لطافت او زایل گردد و بویهای ترمانند مشک و کافور و طاقات با او دمان او را زیان رسد و از احکامک با شیا خوش خراشیده گردد و از وصول دویه حریق با نمایند و شاد و در سر که خمیره پوسیده شود و اگر رنگ او زردی مایل بود آن زردی بچند طریق زایل تواند کرد یکی آنکه او را در شیر آب بخیور

خیسایند هر سه روز تغییر شیر نمایند تا زمانی که پلاس کدورت و صفی طرح نماید بیاض لباس و صفوت لبس کند  
طریق دیگر آن است که مرور بدایا و جزء مساوی از قلیه و صابون در کاشه کلین کشف بجا صند و ساعت هشت  
غیر مشعل ضعیف بکشاند و اگر رنگ مرور بدی برخی مایل بود سه جزء مساوی از کافور و شبت میانی و آستان  
فارسی در یکدگر خور و کوفته بشیر تازه برشند و مرور بد را در میان آن گیرند و آنرا در خمیر گرفته در تنور گذارند  
تا خمیر سخته شود که حمزه عارضی بر بیاض ذاتی الفستلاب یابد و اگر تغییر مرور بد بواسطه راجحه مذکوره باشد مرور  
را با مقداری صابون و بوره یابس و نمک اندانی در اندرون ظرفی زجاجی نهند و قدری آب بر آن بپاشند و آتش غیر  
مشعل چندان بگذارند که شماره پانزده عدد بشمار بعد از آن سرون آرند و احتیاط کنند و اگر ققاء کامل  
حاصل شد بمولود بیان دیگر در شناختن طلا و نقره و الا فامسل بیاور

طلا نقره مس آهن جفت رصاص قلع سیماب پلاتین درین فلز بقول فرنک پلاتین که طلای سفید  
باشد صاف و سفید و فکیل میشود و بعضی فلزات را با هم که اخته چنانکه از مس و جنت برنج تیار میشود و هرگاه  
خواهند چند فلز را بهم آمیخته نمایند باید هر کدام فلز که دیگر اخته میشود آنرا اول بر آتش نهند و جرح دهند بعد از آن  
دیگری که از آن نرم تر بود در آن اندازند و در نه فلز نرم سوخته خواهد شد شستن طلا و نقره در اکثر طلا و مس  
و نقره آمیخته میباشد و از آنجه صرافان بر سنک محک کشیده رنگ طلای می شناسند و اندازند چنانکه چه قدر مس و نقره  
در آن آمیخته است و طریق آن چنین است که اول ۱۲ پاره نقره هر یک بوزن یکجاشه میسای کنند بعد و یکجاشه  
طلا یکجاشه نقره خرج داده بهم می کنند و در دوم پاره نقره دو جاشه و در سوم سه جاشه همین پنج گشت ماست طلا  
افزوده در ۱۲ پاره نقره مذکور آمیخته تیار نمایند و همچنین در دوازده پاره بطریق مذکور طلا آمیخته تیار  
کنند و جدا جدا بر هر یک عدد دهند سه گنده برای حساب نگاه دارند هرگاه میخواهند طلای کم رنگ را امتحان کنند  
که چه قدر غش دارد بر سنک محک اندازند که برابری پاری می شود را بکشند از آن دریافت می کنند  
که چه قدر آمیزش دارد و قاعده جدا نمودن فلزات مخلوط اول بطریق مذکور معلوم کنند که چه قدر نقره  
و مس در طلا مخلوط است اگر بقدر نصف باشد و آتش سرخ کرده گوید مثل ورق ساخته از مقر اخضر  
ریزه نماید و در شیشه آتشی پر کرده و هر قدر این طلا مغشوش باشد ضاعف آن تیزاب نشاء در آن  
بیامیزند و در یک ظرف مقعر آنقدر آب پر کنند که نصف شیشه و آب غرق شود بعد آن ظرف را بر دیکر  
گذاشته آن شیشه را در آن ایستاده نهند و آتش افزونند و ملاحظه کنند چون طلا و دوا که اخته  
شد آهسته شیشه را بردارند و تیزاب که در آنست در ظرفی بچیزند و درو علی حده گرفته از آب سرد و سه بار  
بشویند و آن آب را در تیزاب مذکور بچیند از آن بعد از آن مشوف سیاه رنگ نموده در بونه نهاده اند

سها که انداخته چرخ دهند که طلای خالص آن برمی آید باز در همان آب تیزاب پارامی سس انداخته در  
 همان آتش شیشه ترکیب مذکور یا آنکه در ظرف مقعر یک پر نموده و شیشه را بقدر نصف در یک فرو برده  
 و نصف از یک بیرون داشته ظرفی که در آن یک شیشه گذارده اند برکش نمایند و گرم نمایند و در شیشه نقره  
 جمع خواهد شد آنگاه آبی که بالا ایستاده است در پیاله چینی آهسته آهسته بگیرند و در راهم بطور مذکور گرفته  
 دو سه مرتبه از آب شسته در پیاله بنهند و خشک نمایند و آبی که از آن شسته اند در تیزاب اندازند و چون  
 در خشک شود و با سها که حسب معمول آسرخ دهند نقره خالص برمی آید ترکیب نهم نموی طلا  
 طلا را در بوتله انداخته برکش تند نمایند هرگاه قریب یک گخت آید آنوقت قدری شوره بر آن بریزند  
 تا شوره کداخته در تمام بوتله سرایت کند این ترکیب طلا نهم سیکرد ترکیب جلای طلای موم  
 خالص یک رطل سنگ رسخ یک اونس و نیم تا در یک اونس بوره یک اونس گل آرمی یک اونس شوره دو درم  
 همه را با یک ساییده موم را کداخته در آن بیاورند بعد طلا گرم نمایند و بر آن مالیده و در آب تارتر که بر آتش  
 جوشان باشد انزاف و بریزند محلی خواهد شد ترکیب هفتم که در آن طلای کرنگ در سرکه زنگار انداخته و بر طلا  
 کرنگ مالیده و بر آتش سسرخ کنند و برارند و صاف نمایند ترکیب جلای طلای نهم بیخ طلا در بول آدمی نشاء آخته  
 و در بخیر راد آن بخوشا بندی نهایت محلی خواهد شد ترکیب ساختن طلا بتون از نقره خالص سیخی ساخته  
 از سوا این از قدری خشک نموده بر آن سیاه مالیده و درق طلا بر آن بچیده و بر آتش تاب دهند سیاه خواهد پرید  
 و درق طلا بر سیخ خواهد ماند بعد از آن سیخ را چند پاره نموده پاره را با سسجیل با یک کرده از صید بکشند  
 با یک بخوی که خورند بر ابرشیم تا بند ترکیب ساختن و درق طلا تا در طلای خالص با یک کشیده و بریزه  
 ریزه نمایند بعد یک چهار ریزه با یک وال باشد و هر قدر ممکن باشد از آلات مذکور می افزاین کنند بعد  
 در اوراق پوست تابه تاناده و آن دسته اوراق را در کیمه پوست آمو گذارند و بر سسجیل سندان او را بپزند  
 تا ورق طلا بقدر خواش تیار شود ترکیب ساختن طلای برای دندان **مصلحت** طلا یک جزه  
 سیاه شست جزه هر دو را یکجا گرم نمایند و بیاورند هرگاه جسم شوند در آب سرد ریزند و دندان سازند  
 ترکیب کامن کولس شانزده جزه نقره یک جزه طلا و جزه هر سه را با هم چرخ دهند ترکیب بخیال  
 سس پنج جزه جست مخمر اول سس را بگذارند بعد جست را شال کنند سس را که هر دو یک ذات شوند مثل سس  
 او را در قالب ریخته و بکشته و خمر تیار نمایند اگر بجای یک اونس جست نصف اونس جست آویزند نرم تر و بهتر خواهد بود  
 ترکیب ساختن طلا با ناصفه یک مثقال نقره را در ذوب با شجرف مکس کنی نقره را در بوتله آب  
 کرده و خورده خورده شجر فرا بر زده تا آنکه خاک شود پس از بوتله بیرون آورده آب شست شود و کرده که



که جرم آن برود و نقره خالص ماند بعد بیاوردند و یک مثقال ورق طلای فرنی در آن داخل کرد و به با هم در بخور منور و سه  
 مثقال نشادر و یک مثقال بوره رازی همه را مخلوط کرده و سخی بلنج نموده زاج لاری معادل پنج مثقال در سرکه بخت  
 تا آب شود بعد آنکه اندک در ادویه فوق ریخته صلایه و خشک نموده باز صلایه کرده تا سه مرتبه تجدید عمل نمایند بعد  
 کم کم بر یک مثقال طلای مذاب رجم کرده صبر نمایند تا پرده روی طلای برورد باز آنکه رجم کنند تا تمام شود و طلا  
 طلای بیرون آید در کمال خوبی و نرمی و از جهت صلاهی آن شوره و نمک را مساوی با نشا و ر کرده طلای را در آتش بسیار گرم  
 نموده در میان این سه ادویه اندازند که در عمل موجب یکسانی طلای میشود و کمتر بخت برشته و یکدست شدن نقره را باطل  
 نشا و ر و دار تو در زنج سفید و نمک طبریز دو نمک قلیا ب شوده ادویه را مساوی گرفته سخی نمایند و در کفیه آهنی بکندارند  
 و قدری صابون را آب کرده بالای ادویه مذکور ریخت مخلوط نمایند بعد هم وزن یکی از دو ادا را داخل گرفته سخی نموده  
 و هم وزن آن شیشه سفید آورده نرم گویند مخلوط دوا نمایند بوقت حاجت بیاورند برنج خوب بشود رختانی نماید  
 و قدری دار اشک بر آن مالیده بحدی که از شدت مالیدن برنج خرد شود چون معلوم شود که برنج بخت باشد  
 خور و میشود هم وزن برنج نقره وزن کرده بر دوراد و ریخته دوا نمایند چنانکه نقره و برنج آب شد  
 دوا می مذکور کم کم در آن ریخته و همراه زغال بوت را به سم زده تا اینکه بقدر دو مثقال دوا مثلاً در چهار  
 مثقال برنج و نقره در بوت داخل شود پس بر داشته در رجه ریخته که نقره المناصفه خواهد بود و از این سفید  
 بیان سیم در ساختن خورشید خا و روبا منور و ذوالسافرین در اویش قدام و یکس طلای  
 نقره و ما يتعلق بها لکیر که از رازهای سخته و چیزهای خفته است و آن جهان گرد است اگر مبتد  
 در این دستورات نظر کند متوجه شود که دو و اگر متوسط نظر کند کامل کرد زیرا که آنچه نوشته شده تجربه رسیده  
 ترکیب میزان مزج مس با طلا سفید چهار جزء طلای سرخ و شش جزء مس منقی و هفت جزء پلاتین که طلای سفید است  
 و سه جزء طوتیا تا هفت مرتبه آب نمایند در صد ۴۲ فایده دارد ترکیب دیگر میزان مس با طلای سفید هفت جزء  
 پلاتین مطهر تا پنجین با یک جزء روح طوتیا با هم آب نموده ام و بعد از آن منصفه طلای معدنی نموده تا نه  
 مرتبه آب نمود و صیقل داده این تجربه از تمام امتحانات بهتر است در صد چهل فایده دارد ترکیب میزان طلا با  
 پلاتین چهار جزء طلای معدنی و شش جزء مس سرخ مطهر منقی هفت جزء پلاتین سه جزء طوتیا تا هفت مرتبه آب  
 نمود با هم ۲۰ صفت دارد نوع دیگر استخراج جیوه صید جزء مس منقی ۲۰ جزء پلاتین و ۲۹ جزء اسید کوبشین با  
 برابر خودش طلای خاص او لکس را آب نمایند و پلاتین را میان وی ریزند چون با هم آب شوند کوبشین  
 هم تدریجاً در میان وی ریزند و بعد از آن طلای خالص را بریزند تا ۱۲ مرتبه بوره و شکار و نوشا در برزند و آب  
 نمایند نصف فایده دارد نوع دیگر از جزء مس منقی سه جزء زنگ مصفی با هم آب نمایند تا سه مرتبه بعد از آن با بوره

طلای خالص آب نمایند تا چهارده مرتبه طلای رنگین و درش باطلای معدنی یکی است نوع دیگر بجز بفرود شش جزوه  
 مس رخ منقعی هفت جزوه پلاتین مسطر ۳ جزوه کوبتین یا بجز روح طوتیا باهم آب کرده و بعد از آن مناصف طلای  
 معدنی نموده تا مرتبه آب نو و صیقل داده نوع دیگر شش جزوه نیکل و ده جزوه پلاتین ۱۱ جزوه طلای خالص طلا  
 مس آب نمایند بعد از آن نخل را پاره و بر بند تا سه مرتبه بعد هر دور با هم آب نمایند بعد از آن پلاتین را با  
 بر بند تا چهار مرتبه آب نمایند بعد از آن بر بند خود ش طلای خالص بر بند و ظروف سازند و قاب ساعت و آب  
 بسازند و سه منفعت دارد ترک آب کبیر شست چهل مرتبه طلار در خلاص گذارند تا بار هم که خلاص گذارند بجز  
 کم آید از وزن آن لی از هفت مرتبه که گذشت دیگر چیزی کم از وزنش نشود دستور خلاص گذاردن آن بدینگونه  
 که در مرتبه اول طلار با نوشادر خوب بسایند و حق بیخ نمایند پس طلار در کوزه خام آب نهند که در ده سه شبان  
 آتش بد بآتش چوب درخت بید دفعه اول با نوشادر گذارند ولی ناسی و نه مرتبه دیگر تنها گذارند باز  
 سادش با درو آتش چوب باریک درخت بید بد بید پس از چهل مرتبه بدین دستور طلار خلاص گذاردن  
 خودش کبیر است که مثال از این را بر چهل مثال مس منقعی مسطر بر بند طلای خالص است دستور ذوالفلس  
 در اویش قدما سرب منقعی را با سیما ب برابر لقمه نمایند پس شش جزوه مرک موش سفید با شش جزوه شوره  
 نرم ساییده با سفید تخم فرج آینه کله با ساخته خشک نمایند پس منقعی را که اخته با زاج سفید رجم نمایند  
 تا سب آب شود پس هر ده جزوه از مس را و جزوه و نیم از بند قهای کلوله کرده مذکور را در حالت آب شدن  
 در آن ریخته و با ابر هم زنند و در بوتی بریزند با بوره و شکار و نوشادر و زانج جوش نموده بغیر و شند نوع دیگر  
 ذوالفلس فرین نور علی شامس منقعی مسطر مکلس و دوازده جزوه قمر مکلس شش جزوه باهم آب نموده و بجز روح  
 طوتیا بوی رجم نمایند تا سحله آن منقطع گردد و بر هم زنند در بوتی پس بجزوه مرک موش سفید که با آب و قصاب  
 آبت کرده باشند بر آن بر بند و خوب بر هم زنند و بوره و شکار و شوره بر بند و بریزند بر چهل مثال نقره  
 بیرون می آید زانج جوش نمایند بغیر و شند دستور مکلس نقره نقره را مانند ورق کاغذ نازک نموده  
 و در میان تیزاب فاروقی انداخته جوشانیده و در ظرف آهن بالای کوره گذارده بدینند تا حل شود پس بوی  
 آورده با برایش نمک سنگ اندازی بسایند و بریزند در بوتی و تیا بند سرخ نمایند ولی نگذارند که سجد و ب  
 برسد نگاه بر و اند و با آب بشویند تا نمک زایل شود خوب شکو فرشته است مکلس الصنایع مانند بس با آب  
 زاج سفید بجز شاند چند بار تا سیاهی و مرغی آن را بگیرند این دستور مکرم است پس از این مکلس را با سله جزوه دیگر  
 سیما ب بسایند و لقمه شوند و بمالند بالای پارچس منقعی که تابیده سرخ کرده باشند فوراً منقعی نمایند  
 فرج دیگر مکلس نقره چند بار صفا کج نقره را نازک کرده و در سرکه و کوه کرده آلوده تا بند دشتال و سرکه کنند

در این جزوه

در این جزوه

در این جزوه

در این جزوه

چند بار پس در بون سفید آب قلح کرده بگذارند پس سوان کرده و در ظرف آبی بمانک آب بچشانند تجدید کنند  
 و آب خشک شود پس قدری گوگرد پاشند بر هم زنند محاسن گردد و دستور تجلیس طلا و نقره با گوگرد و یا بشیر  
 بدین دستور نقره طلا و یا برین را بوی زخم نمایم از زنجفر معدنی از گوگرد با ریش و زاج زرد و لاری و کلکس کنیم  
 این اجسام بسیط را با گوگرد و در عمل متناصفه کار بریم دستور تقیه نقره که میخواهیم طرح بریم با معادن دیگر یک جزوه  
 تیزاب بریزیم تا ۲۴ ساعت بماند بعد صاف نمایم و بریزیم در میان آب تنگ جوشیده و صاف نمایم و آب نمایم  
 با برابرش پودنا سازد و مرتبه بریزیم تا سه مرتبه آب نمایم نقره خالص است دستور صاف نمودن مس برای پودنا  
 طلا و نقره ۱۴۲ مرتبه مس را در آتش سرخ نمایم و در میان آب توت سیاه فرو کنیم و فوراً بکار بریم دستور  
 صاف نمودن مس ۱۴۴ دان کلاه باد بخان ۸۸ اجز و شیر و انکورد و ۱۲۹ جزء سماق و ۳۰۰۰ جزء آب  
 سه روز و سه شب در میان ظرف مس سرشته اینها را در آفتاب بچشانند بعد مس را سرخ نمایند و تا ۱۴۲ مرتبه  
 در میان این آب بگذارند و خشک کنند و کوار غل نمایند مس منقی و مطهر خواهد شد دستور ساختن گوگرد  
 مصطکاوی که کار فایده مند بر مذخلی است بکار مشتاقان می آید گوگرد را با برابرش آبک آب ندیده بساییم  
 و یک شبانه روز پس از آن بالای آتش کاه قطره قطره بچکانیم و بر هم زنیم و بساییم تا یک شبانه روز بعد از آن  
 بچوشانیم بعد از تقیه تا تیزابی سرخ رنگ گردد و گوگرد بالا آید و آبک نشین شود پس آب بالائی را از او  
 برداریم و با ریزیم بچوشانیم تا خشک شود و برداریم گوگرد مصطکاوی علیه السلام است که در زنجفر سازی قدما بکار  
 دستور ساختن رنخت و هر قوض هر قدر که خواهند ورق مس طبقه طبقه بالای هم بچینند و فرش و لحاف  
 نمایند این اجزاء ۱۴۴ جزء مس ۲۷ جزء مس ۱۸ جزء مس ۱۸ جزء مس ۱۸ جزء مس ۱۸ جزء مس ۱۸ جزء مس ۱۸ جزء مس  
 تا ۱۴۲ ساعت با هم سستی و صلا نمایند بعد از آن این مخلوط را در ظرفی سرشته بکار دارند و باندازه که بایست  
 فرش و لحاف مس سازند و سرشته با گل حکمت در تنور یا کچن حمام یا کوره بزرگ جدا دان ۲۴ ساعت  
 دهند تا رنجا از نرمی پیغمبر می و در قالبهای کوچک بریزند هر جور که بخواهند بفرشند که بهتر از رنخت  
 فرنگان و از آن تر تمام میشود دستور امتحان و شست و شوی جیوه آب آبک آب ندیده و نشین اول بریزند  
 بالائی جیوه هر چه کسافت در او باشد بر دایره دیگر بچرخانند جیوه با سه جزوه تیزاب بگذارند در جای تا یک  
 خدا در طوطی تا سه روز بماند بعد بکار برند نوع دیگر صد جزوه جیوه آب منقطر خالص ده جزوه تیزاب پنج جزوه  
 بریزند بالای جیوه سه شبانه روز بعد از آن بالای چیل واری رنخت در میان آب منقطر از آن بگیرند  
 در آفتاب بگذارند تا خشک بکار برند نوع دیگر صد جزوه جیوه جیوه زنده خواه کشته کمال خواه سیلانی باشد  
 خوب و در آب جوش چند بار بشویند تا اندازه که اگر آب بالای او بریزیم رنگ سیاهی ندهد دستور عقده جیوه



و در یک ریک یا خاسترا گردن شیشه چنان کنند و دو شبانه روز آتش تند دهند و بعد از سرد شدن کوره و دو یک شیشه را بیرون آورند اینست شیوه مصری قدما مصری ترکیب ساختن پارچه زرد مانند طلا سیاه برج ده جزوه کوکر سفید و ده جزوه جوهر آتش بخندان محذیده جزوه زرش زرد و در قی طلای ده جزوه نو شاد و مصری کافی ده جزوه با هشت جزوه خون قصد آدم نرم سخی صلایه نموده در شیشه گردن بلند خوب کرده سرش را با سفید تخم و آب خمیر کرده مضبوط بگیرند و کوهالی بکنند و چهار اطرافش خاکستر گرم نرم بریزند تا جاما آگشت و مانند کوره آجر پزی آتش بدینند با پوست با دام تا خالصتر شود آتش آن پس از سرد شدن شیشه را بیرون آورند و روغن سختی بسته باشند پس از آن روغن معقود را ساایده در شیشه دیگر ریخته و در میان سپین ترانه بگذرانند تا ده روز یا پانزده روز تا زمانی که روغن شود پس اندکی از این روغن مثقال بدو مثقال مس نازک منقح در حالت آب شدن بریزند پارچه را بدین شمس ترکیب ساختن پارچه سفید مانند نقره شوره سفید قلمی مرکب روشن سفید کوکر و سفید تلک قیاس خوب برابر هم بریزند آتش کنند تا دو دوش بلند شود پاشش نرم قرص شود و دوباره کوفته و میان شیشه دهن کشا و شکم بزرگ ریخته سرور بسته باشند جامی طوبقی یا زیر سپین است تا هفت روز و هر پنجین را تازه کنند تا زمانی که آب زردی روی اومی افتد ده مثقال مس را آب کرده یک مثقال از آب کوکر مذکور داخل نمایند و آب نمایند پارچه بیرون می آید مانند نقره اگر خواهند شانش بالا برود یک مثقال از این مس به ده مثقال قلع مطهر بریزند یا بروح قلعیا مطهر بعد از آب شدن قلع یا روح پنج مثقال باشد بهتر از ده مثقال است پارچه مخمر صنوبر باشد و مندرست ترک چهار طبلایع یک ستر جلدی و جابر جیان آزموده حقیق سیما ب عمر را با سرب مجرب و هم نرم بسیارند تقطیر کنند از روغن عقاب محلول تا همه با هم دهن شوند پس طلای معدنی را در آتش سرخ کنند و بچکانند بر او از این روغن ها نیک از سیما ب سرب گرفته اند تا مکلس و شکوفه شود پس بکجه از این و سه جزوه از مخمر صنوبر را با هم تشییع نمایند و از این روغن بران بریزند اندک اندک در تقطیر تا باز شود از هم محلول شود پس از سر آتش بردارند پس بگیرند بکجه از روغن تازه را و بسیارند و خمیر کنند آب گرم پس از آن تکیس کنند آبی را که از آن میریزند و فرو کنند در میان آن سرب مخمر سرخ کرده را تا چند بار تا زمانی که رنگ سرخ برزند می جزوه از این اکیر اعظم را بریزند بر صد جزوه مس سرخ مخمر مکلس طلای خاص بیرون آید دستور عقد سیما ب آزموده جلدی دو در هم سیما ب و دو در هم براده نقره را با هم ملقمه کنند و در محقره آهن بگذرانند بر آتش دو غال و در آب دغله فرو کنند تا سه مرتبه یا بیشتر با هر چه بهتر آتش دهند گشته شود کی از او را با شانزده مس مطهر طرح کنند نقره است دستور خورشید خاور و ماه خاور یک اوقیه از براده نحاس با یک اوقیه کوکر در نرم بسیارند پس در محقره آهن پاشش بگذرانند نرم نرم برهم زنند

صفت سیما ب

صفت سیما ب

صفت سیما ب

صفت سیما ب

صفت سیما ب





در آنکند اورتا نه نشین شود پس همان نشین را دو باره بشویند و خشک نمایند تا دو وقیه از آن باقی بماند  
و کوقیه و برود پس با اینجاکه رسید هشت درم از این زرنیج را بر دارند و بان طعمه قلع و زریق با هم بسایند و با  
سفیده تخم مرغ خمیر نمایند و دوس دهند در کاسه چینی در زیر خاکه ذغال پس باید بیرون آورند و بسایند  
بهرشت جزه دیگر زرنیج و سفیده تخم مرغ باز دوس دهند از بیرون آورند بسایند با سفیده تخم مرغ و هشت  
جزه دیگر زرنیج و دوس دهند نرم نرم پس از سه مرتبه دوس دادن این خاک کثیر است چهار وقیه است یکی ازین را  
با دو جزه نقره معدنی با هفت جزه مس پاکیزه شش خوب بدین دستور که مس را آب کنند پس نقره را بر زنند  
پس با بار و در جم کنند و تا اینجا که رسید یکجزه کثیر را هم بر زنند و آب کنند تا دو باره نقره سفید بر آید دستور  
ماه تا بان یعنی نقره زرنیج زرد ۸۳ درم نیکوب نمایند پس دو سبت در هم خورند که بصری بقوله الحق  
نماند بگویند و زرنیج را در میانه آن پنهان کرده کوله سازند و با گننه بر بندند پس کیمیا گاه را آورده اینرا در  
میان کاه آتش دهند در جائیکه با دنا شد پس بیرون آورده آنچه وزن زرنیج است برابر آن هم سبت بماند  
مکلس گذارند در بر نیم وزن سبت یا نی استخوان سوخته بگذارند و با هم نرم بسایند و تصعید کنند در  
میان ظرف آهن یا ظرف فخاری آهن و سر او را بگیرند با خمیر و سفیده تخم مرغ و پارچه کهنه مشطوط پس آتش  
سخت دهند اگر یک وقیه دو باشد یک ساعت اگر دو وقیه دو ساعت برای هر یک وقیه یک ساعت  
تصعید را بیشتر کنند پس بر دارند آنچه مصعد شده بکشند وزن او را بر وزن زرنیج مصعد یکجزه سیما  
که در میان آب کذاب ریخته باشند و کچره هم نمک خوراکی بر آب هم تصعید نمایند در خارج چون محقق  
بشود و بایک برابر از زرنیج مصعد و یک برابر هم نقره براده کرده و یک برابر لوشاد و مصری در میان  
طاس آهن بر سرش چینی گذارند و همگی را تصعید کنند پس تصعید شده با تمانده با هم بسایند با تصعید  
نمایند پس از حق نرم سائیدن تا اندازه که دیگر تصعید نشود پس در شیشه افلاطونی کرده یا در میان کدو  
زرد یا در میان هندانه گذارند و دوس دهند آن ظرف را در میان دیشی آب حمام مانند بچو شانند او  
تا حل شود و در بالای آتش در یک شب حل شده باشد همگی آنها پس در کنار آتش گذارند تا دو باره  
عقد شود و لاکن برش باز کنند باز دو باره در میان ان حمام آب جوشنده بالای آتش گذارند تا حل شود  
همگی پس دو باره بالای آتش گذارند تا عقد شد بدین دستور حل عقد کنند تا هفت مرتبه یکی از این کسیر  
طرح کنند بر چهل جزه مس نقره چهار صد از غل بر آید و اگر بخوانند همین دستور را زرنیج نمایند بدین  
گونه طیار سازند که بجای نقره آن طلا گذارند و بجای زرنیج زرد زرنیج سرخ و بجای سیما و نمک  
سیما زنج اخگر گذارند زرد و خوب بیرون آید دستور ساختن زرد و او و خمیر علمه السلام

سینه

خسین

نوشاد و محمد باراده آهن سائیده مصعد شده باشد تا چند بار تصعید نمایند تا دیگر تصعید نشود و در میان  
 شصت جزء بارود که ماء الهی است و سی جزء نوشاد که با هم تقطیر کنند ماء الهی آب مقطر را بر صرار خیزد و  
 بازه ریخته ریزند تا هفت مرتبه تا خوب آب شود آن ارضیه را بگیرند و در حمام ماریه گذارند تا دوازده ساعت  
 پس بردارند و بگذارند و در شاخ کاویا کاوش و آتش نرم بدهند پس یک جزء از این کسیر را با پنج جزء نقره با هم  
 طح کنند زردست افشار است دستور دیگر زنجفر ساخته ده جزء زرسرخ کافی یک جزء زرشاد و  
 شکفته روغن شده پخته کوکر و مصطکاوی نیم جزء زعفران الحدید یک جزء اینها را همه نرم سائیده و در میان  
 ماه الهی بالائی گذارند فوراً عمل شود پس نشین را در میان شاخ گذارند و با کل حکمت گرفته در میان  
 نرم و مس دهند عقد شود بدستور بالائی پس یکی از این را برده جزء نقره زنند زرسرخ شود این در مزاج  
 عبری دوا دست طریق ساختن ماء الهی ۳۲ جزء نیم طح باروت که شوره باشد و ۶۶ نیم نوشاد و  
 باتش نرم مانند آفتاب گرم در میان قریع انیق جوهرش بکشد دستور ساختن اکسیر اعظم و کبریت  
 یک جزء زعفران الحدید یک جزء اینها را در میان داون سنگ بازده تخم مرغ خوب نرم بچوبند و بچند  
 تا خوب نیم آهسته شود مانند گلوله خمیری بشود و بر داشته در شیشه نموده در زیر سرکین اسب آتاز خاک  
 کرده و هر روز سرکین را تازه نموده تا چهل روز اگر هم یک جزء براده طلا بزنند به آنها در وقت کوپن  
 ستر است با یک جزء سیما و یک جزء نقره پس از چهل روز تقصین پروان آورند و شیشه را سرش  
 بکشایند یکی از آنها که همای ریزه شده باشد هر چه زرده تخم مرغ بشیر باشد بهتر است بشرط کوپن  
 بسیار پس دوباره هم از هر یک دوا بالائی باز اندک گرفته برابر هم وزن آنها باشد و در میان  
 روغن زرده تخم مرغ تازه باز عفران مغربی خوب کرده ریزه ریزه بریزند و در شیشه که کرمان در است  
 تا رفته رفته که رها او را بخورند چون خود دهند دوباره همین غذا را بکرمان بچرانند تا چندین بار بدین  
 بکرمان غذا بخورند تا کرمان بزرگ کلفت درشت شود و دیگر دوا دهند بگذارند تا کرمان بکشد  
 بخورند تا باقی ماندگی یاد و کلفت پس باشد و میان کرمان گرم رنگش مانند یاقوت سرخ باشد و قویه  
 اعضای وی زرد باشد برنگ طلا پس در میان ریک نرم حمام ماریه تا نیمه قد ادم ریک ریخته تا  
 در ظرف فخا ریاشیه یاس در بالای آب روغن خود این گرم را بگیرند هنگامیکه شکم او بزرگد و پا  
 شود مانند توپ صد کنند یا اگر روغن او را در بالای شیشه یا آئینه گذارند بر بخار آتش بگیرند کم کم  
 نرم نرم که ضایع نشود و نسوزد و این روغن را که گرفته اند در توی قیف بلور و کاغذ خوب پیالانید یا لوده  
 او را بریزند در شیشه بلور سرخ رنگین مانند یاقوت است این وقت تمام است اکسیر احمر نگاه مس را یا سر ب

که مطلق و مطهر و غیر ملوث باشد بالای آتش گذارده تا سرخ شود و لفظ از این روغن بزره یا ریخته طلای بی عیب است

### بیان چهارم در ساختن مس و جبرن سیلور جیست

ترکیب ساختن مس پنج رطل نیم مس در بوتۀ کز و نصف رطل جیست در آن آمیزد مس سرخ رنگتیار خواهد شد ترکیب ساختن مس سفید در بوتۀ که دهنش تنگ باشد مس سنگی را نیاورد در آن تنگ یک پاشیده و در کوره چرخ دهند و آنچه خواهند بسازند قالب درست کرده بریزند این قسم مس بسیار سخت میباشد ترکیب سفید نمودن مس ریزه های مس را بقدر یک انگشت ساخته هفت سوبقه در آتش سرخ نماید و در آب سرد کنند و بعد چرخ دهند در یک رطل مس چهار رطل سرخ شده و چهار رطل سنگی باریک ساشیده بیا میریزد و در سان بر آتش نرم گذارند بعد بر آورده و سفوف سازند خالص سهاکه و سفید نمک انگور از هر یک نیم اونس گرفته باریک سوده در بوتۀ مسی منجته که اخته در قالب ریزند این هم بسیار شفاف و سفید میشود فلز را در آنکه ریزی سستلیم فلسم این هم میگذارد بعد این شفاف آینه تر از ریزه ریزه کرده مس مذکور را در اخته بیدرج هر یک را در آن که میریزد بقاصله پنج دقیقه چون این عمل تمام شود باز ریزه دقیقه بر آتش تند چرخ دهند بعد فرو آورده در قالبی که برای این کار مخصوص است سرد کنند این مس نهایت سفید و خوب میشود طریق کشیدن مس از گرم خراطین بیا و بیدجین گرم خراطین بر روغن کوهنند مالش دهند و دو سیر شیر کاو و دو سیر تنکار و یک سیر زرد چوبه و سه عدد زهره کاو و دو اونس کشیدن سیر شد نیز بان آمیخته بمالند و از آن مانی چند بسازند و در کوره آتش بسیار کنند و از آتش گذارند و کوره آتش بزنند و نه های مس از او بیرون آورده بشویند و این مس غار بر بریده زهره است کونید ما و امیکه این مس در نزد شخص باشد جانور کنند نرساند و لغت اند که هرگاه از این مس قوطی که چک ساخته و در آن قدری جیوه کرده سر آن بند نموده در میان یک پلو گذارده پلو ادم کرده بعد از سرد شدن جیوه مذکور نقره میشود به تجربه سید

ترکیب ساختن جبرن سیلور مس هفت رطل جیست پست رطل شکل سفیده ۴ رطل اول مس و کلل از ریزه ریزه کرده همراه که اخته بعد جیست انداخته بکنوله سهاکه بالای آن ریخته آتش از آن گذارده تا محروک شود جبرن سیلور خواهد شد هر چه خواهد بسازد نوع دیگری آهن یک جزء کلل ده جزء جیست ده جزء جیوه را بهم چرخ دهند ترکیب ساختن جیست قلع خا و جزء سه جزء جیوه بستمه کجوه همه را چرخ دهند یک جسم نماید قاعده زود گذارن مس و ریح و فلز دیگر یا نر و نمک شوره هموزن گرفته باریک بیایند و هر فلزی را که گذارن منظور باشد وقت چرخ دادن قدری در آن بپاشند

### بیان پنجم در ساختن قلع و مس و آله سهاکه

قلع را مانند نقره ساختن قلع چهار طل و نیم بسته نصف طل سر به نصف طل سرب نیم طل همه را کشته  
 یک جسم نمایند و آنچه توأمند در قالب ریخته تیار کنند چاهی و آن نهایت خوب صورت ازین فلز نیک سازند  
 ترکیب ساختن قلع بزرگ نقره قلع صد طل سر به ۸ طل نیمه یک طل سرب چهار طل اول مس را  
 که اخته بعد فلزات دیگر چون خوب که اخت هر چه خواهند در قالب ریخته تیار کنند ترکیب ساختن  
 سفیداب بیکرند سرب و در دیک سفالین نهند و کفچه آهنی بروی زنند تا گل شود بعد از آن در دو  
 سفالین نهند و سرش را محکم بکنند و در زیر دیک آتش کنند تا یک روز آنکه سرب بکاس شود و بیرون آید  
 و سرکه تند بروی ریزند و بکفشد و در آن گذارند تا همه سفیداب گردد و فوغ و بیکر بقا عده اهل یور سرب  
 پارهای سرب بقدر دو انج عرق و سبط تیار کنند و سوراخ نموده و همه را در رسیانی باریک کنند  
 بقا صله کنند انگشت بعد بکف طرف سبکی گرفته در آن و بالی سرکه اندازند و برده آن پارهای خوب در  
 طول و عرض این شکل منبند  و بالای آن رسیانی که پارچهای سرب در آن کشیده چنان  
 بکنند که از سرکه قدری بالاتر باشد و هر پاره سرب جدا آویزان باشد و سرکه از پیشند و زیر ظرف  
 آتش نرم افروزند تا سرکه بپزد بعد ظرف را از بالای اجاع فسد و آورده ۱۲ روز در جای گرم نهاد و بعد  
 سرکه بردارند و پارهای سرب خاک سفید میخند خواهد بود و از آن کار و جد کرده و شیشه نگاهدارند و  
 از این طریق مذکور بکوشند و بعد از ایام مزبور خاک سفید هر قدر بایند جدا نمایند و همچنین تا چند بار تمام سرب  
 خاک سفید خواهد شد ترکیب ساختن مروز اسنگ بسیارند سرب هر قدر که خواهند و آن  
 صفحه های باریک کرده بعد از آن اجائی از زمین کنده آنرا خوب کل کاری نموده که صاف و پاکیزه باشد  
 آنجا و آب مذیده را جو کو ب کرده بقدر یک انگشت در آن اجاع ریخته و پارهای سرب را بر آن  
 بچینند باز بالای آن آبگ فرش کنند با بچین طریق طبقة بطبقه آنگ ریخته و سرب چیده و یکروز در آن آتش  
 کنند تمام آبگ و سرب با هم مخلوط و مروز اسنگ شود

### بیان ششم در ساختن آهن و فولاد

بر آهن کرم قطرات تیزاب شوره بریزند بعد از ساعتی از آب سرد شسته ملاحظه کنند اگر داغ سیاه افتد  
 باند که فولاد است و اگر سفید باشد آهن است ترکیب ساختن فولاد آهن نرم ریزه ریزه نموده  
 و چرم کهنه و استخوان و موزا بسوزانند که سیاه شود لکن خاکستر نشود و بعد همه را یکجا سائیده و بقدر دو حصه  
 این سفوف داخل سائیده بیا میریزند و بقدر نیم حصه هم خاکستر اضافه کنند و در بوتی کلی بقدر یک  
 انگشت فرش کرده بای آن ریزه های آهن را بقا صله کنیم بچ بگذارند و در اطراف این ریزه های آهن تیان



خاکستر سیاه رنگ را مخلوط نمایند با لای که آن بقدر یک انچ سفوف مذکور را بحاف نمایند و همین  
 بود را با رغای گرفته کل حکمت نموده خشک سازند و تا چهار ساعت در کوره آهنگری گشت دهند  
 فولاد خواهد شد ترکیب ساختن شمشیر که چون کاغذ چیده شود بشکند بسیارند آهن نعل اسب  
 را هر قدر که خواهند و بترسم نهاده هر چه خواهند از آن بسازند به مرتبه که او را از آتش بیرون آورند و  
 کار کنند چون خواهند که در آتش برندیش از آن بآب نیک بخار سرد کنند و همچنین عمل میکنند و هر بار در آ  
 مذکور سرد میکنند تا وقتی که ساخته شود نرمی او بحدی باشد که مانند کاغذ شود و ترش آن بطوریت  
 که آب کینه را بر د ترکیب زهر داون به شمشیر و کار دو که زخم آن بهیودی حاصل کنند  
 بسیارند آهن نرم و جرب و نسبه جزء از ریز سوخته و سرب و برنج و چنانچه آینه در بون بزرگ کنند و در  
 شکار بروی ریزند و بهش قوی بکند از آن چون کلاهت شود و در بول فیل سرد کنند این قیاس به بار عمل نمایند  
 هر چیز که از آن آهن بسازند در هر جا که زخم رساند بغیر از هلاک شدن روان ندارد وقوع دیگر در آب و آن  
 تیغ که چون برنده یا خراشیده شود هلاک نیاید بسیارند آبگ و سکن و خاک در آب بگویند  
 و در بول فیل تر نموده تیغ و کار و در آن اندازند و در آتش بتابند بعد از آن بقتال نشا و را سایند  
 در آب افکنده او را در آن غوطه دهند که چون از آن جانی خراشیده شود امان ندهد ترکیب مسطخر نمون  
 شمشیر که بای یونانی هشت کین شک چهار کین نبات قدری هر سه را در مسحقه آبکینه بسایند  
 و هشتاد قطره روغن عود در آن مخلوط نموده شمشیر را بر آتش گرم کرده به شمشیر بسایند همیشه خوشبو خواهد بود

### بیان بهنم در سیاه مصنوعه

بدان که ساختن سیاه و مشوار است و از حکمای سابق کسی نموده بسیارند و جزو سرب محلول که  
 بآب شکار طرل کرده باشد و پنج جزء قلی سیاه که سحاشی شکار که خسته باشند پس هر دو را در جانی کنند  
 و آب شکار بر آن ریزند و صلا بمانند تا هر دو یکی شود و بمنزوع گردد و در کرباسطری کرده بقتارند  
 تا صاف شود و بیرون آید بتوفیق کی که دوست زیرین صافی روشن که از زیرین معدنی فرق نتوان  
 کرد و در چند عمل بکار آید مرورید زرد را و کشتند سفید خواهد شد ترکیب ساختن شمشیر سیاه  
 دوازده انس کبریت چهار انس اول کبریت را در ظرف آهنی بر آتش نرم بکند از دوازده انس اندک  
 سیاه بیایند چون هر دو بهم آمیزد و فرو آورده در مسحقه آبکین بسایند و در شیشه آتشی بزنند  
 و همین آن شیشه را از پار آهن بکنند و در میان آن یک سوراخ نمایند که در آن سوراخ تا آهنی  
 برود و بقدر یک انگشت بر آن کل حکمت نمایند چون کل خشک شود بر آتش زغال نهند و از میل آهن

حرکت دهند هرگاه بخار سیاه و نیکون بر آید آنوقت آتش زیاد کنند و چون دخان سیخ رنگ بر آید  
از آتش فرو آورده شیشه را سرخ نموده شکسته شجره بر آید طریق شناختن شجره خالص و غیر  
خالص اندک شجره را بر آتش آندازند اگر دخان نیکون یا باو بخانی بر آید خالص دانند و اگر سیخ بر آید  
غیر خالص ترکیب ساختن در زنجار سیما یک حصه روغن توپا و حصه هر دو را اصلایه نموده در  
لویه نهاده آتش دهند چون خشک شود از آب گرم شسته در آفتاب خشک نمایند زنجار زرد خواهد شد  
ترکیب شجره رومی سیما ده توله کبریت ده توله نشا در پنج توله هر سه را بهم آمیخته بسیارند چون  
سر به سیاه کرد و در شیشه به تنی بر نمایند و در سر به یک مملو کرده شیشه را بطور معروف در آن نهاده  
زیر آن آتش افروخته جوهر بکیند قاعده منجمه نمودن سیما سیما را در لویه آهن گذاشته با  
روغن زیتون بر آتش نرم جو شاند چون روغن تمام شود فوراً روغن آندازند یا تیزاب چوب که سیما بسته  
میشود بعد بر آورده آنچه خواهند بسیارند ترکیب ساختن زنجار در ظرف مس سرکه تن نهاده در  
آفتاب گذارند سرکه سیاه بخورد و زنجار میشود قاعده ساختن روغن سیما سیما را در آتش  
کبریت آندازند و بر آتش نرم گرم نمایند تیزاب جذب شده سیما را مثل سفوف خواهد کرد و بعد آن  
سفوف را با تیزاب هموزن نموده بار دیگر گرم نمایند و آتش زیاد تر از اول افروزند و از دخان آن چهره  
و چشم را محفوظ دارند که مضرت هرگاه این تیزاب هم خشک شود با رتیم تیزاب هموزن بریزند و آتش تند  
افروزند این مرتبه منجمه نخواهد شد مانند روغن خواهد ماند و سیما قائم اتا میگرد و ترکیب ساختن  
روغن اسکندر بر آتش زدن شهر و قلع این روغن برای پادشاهان خوبست و از اسرار غریبه میباشد  
طریق آن بیاورند قطعه سفید جزوی و سدر و س و طلق شکست جزوی و روغن فی جزوی و همه را در یک دیگچه  
روغن کنند و باید آن قطعه باشد و دهش تنگ باشد و عشر قطعه سیما بکنند و سر و یک را مضبوط بکنند  
و این دیگ را در تورتافه نهند تا دو شبانه روز آنکه بردارند و گوره بسیارند و آتش تو آن دیگ را در گور  
گذار و یک شبانه روز آتش بکنند بعد بر آورده و یک هفته بگذارند بعد سرش را باز کرده وقت حاجت بکار برند اگر  
دو درم از این روغن را در شهری بریزند همه شهر بسوزد و هر چند خاک و آب بر آید بریزند شعله او نیز تر  
شود چاره آن بود که دم الغه آتار را بسوزد و بکنی مالیده در آن آتش آندازند خاموش  
کرد و طریق گرفتن روغن فی جهت روغن مذکور و این اسرار است مخفی باید داشت بیاورند فی بسیار که هنوز  
تر باشد و از او صله وصله کرده در میان روغن منجمه چنانچه روغن بر او ایستاده شود آندازند پس از او  
شیشه کنند و شیشه را جل حکت گرفته موی یا لاسب در کلوی شیشه نهند و از اسرار چون در سوراج خشت

پخته نماده چنانچه بر شیشه از آن طرف خشت بیرون آمده باشد و خشت را در گل گیرند و ته او را بر سر شیشه نهند  
و در شیشه را با یک دستی بچسبند و آتش زنند آنگاه روغن خواهد چکید صبح آوردند و بکار برند و عمل کرد  
بر روغن مذکور بدین نوع است که گلوله محوف سازند از آهن و مقدار سه درم از این روغن در گلوله کرده و سوراخ  
گلوله باید بقدری باشد که فیتکه در آن رود و فیتکه و رازی در آن کرده بوقت حاجت فیتکه را آتش زد و در شهر شمش  
بجهر در سیدن آتش درون گلوله شهر سوخته شود طریق ساختن مهر اسم آلاستیک این صنعت از احتیاج  
جدیده است و از آن فایده زیاده حاصل میشود بدین که لاستیک را بزبان هندی بر میگویند و آن صمغ  
درخت است که در کورستان سلبت پیدا میشود و از صمغ به تنهایی کاری بر نمی آید تا آنکه او را با گوگرد مخلوط کنند  
و طریق که اختن صمغ مذکور این است که از آریزه ریزم کرده و قدری گوگرد نرم کوبیده و آن مخلوط کرده از  
حرارت آتش او را گذاخته در شیشه اندازند تا بقوت شکنجه هر دو شئی یکی شود نوع دیگر سلفوت آف  
انتمی را بار بر مخلوط کرده در گرمی ۸۰ درجه بگذارند و در این گذاشته مذکور هرگاه بکشیاشال نمایند سختی پیدا  
میکند آنوقت قابل استعمال است که هر چه بخواهند بسازند و در قالب ریخته باشند و هرگاه بخواهند رنگین  
شود هر رنگی را که مقصود است داخل کنند چون خواهند مهر اسم درست کنند اول باید حروف اسم  
که از قی سرب ساخته میشود آورده و کرمی آهنی یعنی قوطی از آهن بچسبند و اطراف آن را با کمان یا با منقوش  
از آهن مضبوط نمایند که حرکت نکند پس از آن قالبی برای عقد گرفتن حروف اسم از اشیاء ذیل درست کنند  
بسیارند پلاستر آف پریس و مولدیک کمپوزیشن هر دو را هموزن نرم کوبیده از پارچه حریری ریخته در ظرفی  
کرده قدری سلفوش و یکسره این دو آن ریخته بهم آمیخته بقدری که مثل خمیر نرم شود پس او را در مولدیک پست  
یعنی قالب سطح ریخته بقدری که گفتی آن را ریخته بشود بعد پارچه بسیار نازکی بر آن انداخته و آن حروف اسم را  
بر آن گذارده و در شکنجه آهسته نورد ده تا حروف بر آن نقش گیرد و از گرمی بخار او را خشک کند با نظری که چرخ  
از کنار آن روشن نماید تا از گرمی آن خشک شود هرگاه خشک شد بسیار سخت میشود آنگاه پارچه از ربر  
که قدری از قالب مذکور بزرگ تر باشد آورده بر هر دو طرف چاک مالیده بر آن قالب گذارده صغوه نیز  
از آهن بر هر دو طرف او چاک مالیده و کرم کرده بالای ربر گذارده و داخل شکنجه دهند و باید که گرمی شکنجه  
بگذارند ۶۹۰ درجه باشد آهسته اسکرودی شکنجه را چنانچه تا ربر بر قالب چسبیده شود و داده دقیقه گذارد  
آنوقت چراغ را از زیر شکنجه بیرون آورده بگذارند تا سرد شود و آنگاه ربر را بیرون آورده بآب سرد بشویند  
که کار تمام است طریق ساختن مرکب برای مضمهر رنگ سرخ یا سبز هر رنگی که منظور باشد آورد  
در اسپرت آف وین یا سلفوش آف ایونی که گذاشته بقدر کفاف آب صاف و گلسترین در او ریخته و مخلوط

نموده قدری بس مشک سفید در آن آمیزد و در شیشه نماید طریق حل کردن بر بر بایتی لبتیه و آب  
پر دلیم حل میشود نوع دیگر از بای سلفا شید آف کاربن و کلور و فارم به آسانی بر حل میشود و هرگاه بر  
صاف باشد در روغن انداخته از گرمی آتش حل خواهد شد قاعده ساختن فاسفور استخوان  
مروه انسان را سوخته تا خاکستر شود پس آن خاکستر را با گوگرد مزوج نموده در شیشه قرص و انبیک جوهر  
لبکشند و باید آن جوهر همیشه در شیشه باشد که آب بالای آن ریخته باشند و الا آتش میگیرد و خواص آب آن  
برای تقویت باهلی عدالت نوع دیگر در ساختن فاسفور استخوان چنان را سوخته تا خاکستر شود و در  
نم کرده جوهر گوگرد قطره قطره در آن ریخته تا وقتی که از جوش بقیه آنوقت در آب ریخته صاف نماید و بعد  
ساعت بگذارد پس بالای آتش گذارده تا قریب با بخار درسد آنوقت در ظرف گلی ریخته تا مقطوع شود آن  
مقطوع را در قالب ریخته قلم سازد و هرگاه بخار دهند سلوشن سازند یک رطل فاسفور را در ۱۰ رطل سلفیت  
آف کاربون مزوج نمایند سلوشن میشود قاعده ساختن روغن برای مالیدن بر تصویر و کاغذ  
مصطلی رومی را ساییده داخل روغن ترپن نموده آتش ملایم گذاشته و یک هفته در آفتاب گذارده پس  
کاغذ یا تصویر را بسیار صاف و شفاف و محلی خواهد شد قاعده ساختن دینامیت  
بدانکه اس اساس دینامیت نیترو کلرین است اول ساختن نیترو کلرین بیان میشود بگیرند هزار گرم  
از حامض نیتریک درجه شصت و شش و پنجاه گرم حامض کبریتیک را به هم آمیخته و بر هم زنند  
و را بکنند تا سرد شود پس هزار گرم کلرین را که درجه چهل و هفت باشد گرفته چکه بالای آن بریزند  
پس را بکنند تا پانزده دقیقه و بریزند او را در میان یکصد و چهل هزار گرم آب و را بکنند تا سخت نشود  
کلرین مانند روغن زیت پس آنرا با جاکجا بکنند در وعاء دیگر و بشورند او را با آب پی تا آنکه ترش  
آن برود و نگاه دارند هرگاه خواهند دینامیت سازند بگیرند از این نیترو کلرین هفتاد و پنج گرم و از  
نرم سبزه هفتاد و پنج گرم و با هم بیا میرند و نگاه دارند تا هنگام بکار بردن این دینامیت بجای بارود و جاک  
میرود و وقت او هزار مرتبه از بارود زیاده است و آتش میگیرد و در زیر آب او دو دم ندارد و آتا باید  
بهوش باشد که شاید یک مرتبه خود بخود آتش میگیرد و نوع دیگر ساختن دینامیت هفتاد و پنج جزء  
نیترو کلرین و دو صد جزء از ریک نرم و خمیر کنند خاک را نرم نرم سخت و کلور له سازد و هر چکه خواهد  
پس خشک کند و فرو کند او را در میان نیترو کلرین پس میگذارد یک اوقیه از آن سه اوقیه نیترو کلرین را این  
دینامیت که بهر جا بیدازند آتش میگیرد و نوع دیگر ۲۰ جزء نیترو کلرین و ۱۰ جزء خاک نرم و دو وزه  
جزء زغال نرم و چهار جزء شوره و دو جزء گوگرد سازند و بکار برند همه جهان را آتش زند

## بیان هشتم در عجایب خیالات که آنرا شعیبه گویند

بدانکه علم شعیبه علمی است که بسبب بعضی اشغال تصرف در قوه متخیله حاضران کنند و حال که آنها را  
خارج وجودی نیست مثل بنکه چیزی در دست گیرند و غایب نمایند آتش در دست گیرند و در میان کنند و  
جا گیرند و سوزانند و صفها غیر کمتر دیگر و نصف آتش در دست گیرند و سوزانند کافور حل کرده و آب  
نشا در همیشه اندام خود بمالند و بگذارند خشک شود و در آتش بروند سوزند اگر خواهند بل مجلس رشی خوا  
نبرد اصطربک و حبس فیلی و زبل کتور و راسن و چند بدتر از هر یک جزوی مجموع را کوبیده و سخته آتش  
سوزان کنند و در آن بشام هر کس رسد خواش برود نفع دیگر که آتش در میان کنند و سوزانند و در ظرف  
محلول را بر سر که میسوزند و در میان که ده غرغره کنند آتش را در میان گذارند و نود و نفع دیگر و در صحت  
چرخها بیاورند پیکرک و سپه باهی و بر دورا بگذارد و مخروط فیکه کنند و در چرخان برافروزند  
خانه چنان بنمایند که پراغ آب باشد نوع دیگر چرخ رقص که چون روشن کنند هر کس که در آن خانه  
باشد بی اختیار رقص در آید بجزند خرق ایض و نرم بگویند و صلا بکنند و بر خرقه کتابی فضله خرقه را  
با روغن زیتون آمیخته یا آن ختم سازند و در سیم چید فیکه سازند در چرخان یا در روغن زیتون کرده  
فیکه را روشن کنند اثر نکور ظاهر گردد و فایده خواسته باشد کل سرخ در مجلس تبدیل گل سفید کنند  
یا ورنه قدری گوگرد و آتش ریخته گل سرخ را بالای دووان نکاهد و سفید میشود فایده اگر خواسته باشند  
در یک قدح آب رنگهای مختلف میدهند بیاورند و چند رقم را و خورد نمایند و در میان ظرفی ریخته  
قدری آب کرم بالای آن بریزند چند ساعت او را صاف کنند بمقدار هشت یک آب چقدر بریزند  
که دوا می آید بیزی است در آن آب زنند آب مذکور بر یک آب معمول سفید میشود پس اگر نخواهی که آن  
آب در مجلس برنگ دیگر شود در میان قدح دیگر ریخته دو غاشق از آب معمول در آن آمیخته رنگ  
آبی شود و باز اگر خیال تغییر را داشته باشد قلم را بیاورد با قلم آب فوت کند رنگ دیگر میشود باز بکند  
کند لون دیگر میدمی کند بعد یک قطره روح نشا در آن برزند با قلم زیاد فوت کند سرخ میشود اگر کرم  
فوت کند بقاعده حکمت آهسته آهسته رنگ شیر سفید میشود این از جمله تماشای عجیب و غریب است و اگر  
باز خواهند آب مذکور را بر یک اصلی خود نمایند قدری را از آب خالص نصف کنند قدری کات هندی  
با او بزنند با دو قطره روح نشا در آن آب آبی رنگ خواهد شد بعد چند قطره جوهر نازج با او بزنند  
برنگ اصلی خود خواهد شد و اگر کسی خواسته باشد در میان شیشه درختی از نقره درست کند بیاورد و یک نیم  
نقره و در میان قدری تیزاب انداخته پس از آنکه تیزاب نقره را خورده در میان شیشه بریزد و بیت شغال



آب دوده در هم تیزاب هم شیشه مذکور در بالای تیزاب ریخته چهار یوم بجال خود بگذارد و مشروط  
بر اینکه از جای خود حرکت ندهد در حقی در میان شیشه پیدا خواهد شد و اگر شیشه را از جای خود حرکت  
نمایند باطل میشود فایده اگر خواهد دستمال را آتش بزنند و دستمال نوزد بیاورد و دستمال سفید  
پاک با قدری نوسانات امونیا دستمال نوزد در میان آن پرورش داده خشک کند و آتش در میان آن  
ریزد و دستمال نیسوزد فایده اگر کسی خواسته باشد در میان ظرف آب برق بطور برسد قدمی پر از آب  
کرده دوده در هم تیزاب هم در ظرف دیگر ریخته شازده در هم آب آهسته آهسته از لب قدح بروی  
تیزاب مذکور ریخته پس بقدر نصف نخود فاسفورک اسید با دو شغال و نیم فلو و اندی پوئاس در  
میان قدح انداخته بخیزد و انداختن از آن طرف برقی بطور خواهد رسید فایده پنج بار فلو و اندی  
شمع تراشیده وسط او را سوراخ کرده قدری کا فور در میانش ریخته روشن کند مثل شمع میوز و برین  
پنج ضرری بسوختن شمع نمیرساند فایده عجیب بیاورد قدری امونیاک در بالای قدری بود فلو  
در ظرفی علیحدہ بریزد و دستمال شیشه آهسته در امونیاک مذکور مثل نماید بعد بروی کاغذی که در روی دو  
چینی باشد ریخته بگذارد تا تمام آب او گرفته شود یعنی اینکه جوهر مذکور که امونیاک باشد فرا کرده قدری  
خاک که بود باشد در روی کاغذیها بگذارد و آب آهسته بر داشته در شیشه حفظ نماید بوقت حاجت  
بکار برد و الله اگر قدری از این جوهر را در طاقی بر بالای فرشتهها بریزد هر کس داخل میشود و پای برود  
آن بگذارد صدای عجیب مثل تفنگ نماید و دنیا اگر پاکتی از برای کسی بفرستند از جهت شایان و  
نمایان تماشا در چهار گوشه او قدری از جوهر مذکور گذاشته یا در سر پاکت هر کس بخواهد باز کند صدای  
غریب از او بطور خواهد رسید و باعث تعجب اهل مجلس خواهد شد هر گاه قدری از این دود را کاغذ  
نازکی ریخته با قدری شیشه کوبیده و کاغذ را پیچید بهر کس بر نند آواز خواهد کرد فایده استخوان  
خرچنگ را بر آتش زغال گذارد تا نیم ساعت بعد بر آورد و در ظرفی که در آن کوکر و سفوف کرده  
باشند بنهد و بالای آن نیز سفوف کوکر و بدهند تا یک ساعت بگذارد و متبکی سرد شد در  
شیشه کرده روزها و راقاب نگا دارند شب از این شیشه روشنی پیدا میشود هر گاه شیشه را  
باین ترکیب درست کنند تا صد سال روشنی میدهند لکن باید روزها آنرا و راقاب بگذارد و  
هر گاه آفتاب بنماید شیشه را در روشنی بکنانک و ایر بگذارد تا همین اثر را پیدا می کند و اگر خواهند  
که بدون دلم ماهی بگیرند بیاورد قدری نان و برهه آلوده و راقاب اندازند ماهی که از آن بخورد و بیرون  
شده بر سر آب آید بگیرند و اگر خواهند بیدام مرغی را بگیرند کندم را با کوکر و بجوشانند هر مرغی که بخورد و بیرون

شود و چون خواهند که آن مرغ را بهوش آورند سر از درون کبرند بهوش آید نوع دیگر چون خواهند که مجلس  
تختی بکارند که در ساعت بستر شود برک و شاخ و شکوفه و میوه دهد بکبرند شیرینندی یا تخم خیار در میان  
خون آدمی که از شر حاصل شده باشد آغشته سازند و بخت روز در آفتاب بزنند تا طبع نیکی و باده بعد از  
آن برون آورده در کاغذی بسته در میان خشک کنند تا مدت هفت روز پس در میان گریاسی نهند و قدری  
گل که بمیاد و هفتان می چسبد در وقت شیار کردن گرفته و خشک کرده بکار در وقت ضرورت آن خاک  
بر زمین یا طاس زر کی بریزد و آن دانه را در میان آن نهند و آب گرم بر او ریزد و انقدر که نم بماند رسد پس روی آنرا  
به پوشد چون ساعتی بگذرد آن تخم برود و برک آورده میوه دهد بغایت عجیب است طریق نظر مندرج  
مجلس در وقت ظاهر کردن شعبده در شب و در شب نصف از شب گذشته در جا نگه میوه های نهند و  
میوه ها را در رفته پارچه از چوب کبرنج بر او در جا نگه همان روز مرده سوزانده اند و دفن کنند پس شب چهارشنبه رفته  
و آن چوب را بر روی آورده بکار در وقت حاجت همان چوب را در مجمع مردم در اطراف بگردش آورده  
باشد که حاضران را نظر بند می شود و انگاه عامل هر تماشا شای زنگه بزبان بیاورد و ببطور مردم همان مجسم می شود  
فایده سنگ مغناطیس اگر پارچه سنگ مغناطیس را با دندان آدمی با خود دارد و در کمال خود انداخته  
هرگز بی پول نمی دست نشوند و اگر با سوره سنگ اصغها فی شکوفه کنند و با هم آمیخته در چشم کنند هر که  
او را ببیند و آله و شیدی او گردد فایده در عمل قرطاس بر دوازده کاغذ بشکل دو درهم و در میان آنها بگذارد  
یک درهم مسکوک و بند در میان پارچه قرمز و بیچد بر او تختی از ابریشم سفید بخواند بر او سوره بلقیه  
مرتبه و بعد چوب سپایه درست کرده از چوب زیتون او را بسته کند بآن که آمیخته شود و بخورد کند زیاده  
از اسقاط المکی و قتل قمر من از خلاص شدن غنیمه بند او را بر دوازده مقراض و بیند و در ظرف آب و غوطه دهد  
او را و بعد بخواند بر او اسماء قمر را هفتاد مرتبه و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس او را بکشد  
در هم میاشند و این عمل در وقت طلوع آفتاب و وقت غروب نماید در هر روز دو مرتبه اسماء قمرین است  
لیا خیم لیا لقا لیا روت لیا روع لیا دوش لیا شلش لیا فود نوع دیگر هر روز بر این  
رفته هفتاد و دو بار این نقش را نوشته در آب دریا اندازد تا چهل روز در این مدت یکی از نقشها که در آب  
بر میگرد و همان را گرفته بخورد هر روز یک روپیہ خواهد رسید نقش این است 

۸	۵	۷
۶	۹	۴

 فایده عمل کبر و خفا  
و طعن الارض از حجابات است سوره مبارکه و الطین را بعد و ایام سال باید بخواند و مدت هفت روز در میان  
چهار را بگذارد بعد از نماز مندی یک بسم الله و سوره باریه الکریسی بخواند بعد مشغول خواندن سوره شود و بقرار  
مذکور و در این هفت روز روزه باشد و در شب هفتم حربه با خود بگذارد و در حیوان می آید اول را و از بند و بکشد

چهارشنبه

مجلس

مجلس

بطرف خود که دفعتاً خلا میشود بعد از آن که به می آید و در نیز بزند و بکشد بطرف خود بعد از آن کسی می آید او را  
 نیز بزند و بکشد نزد خود و آنکه مار است طلا کرده سر او را بریده نگاه دارد در خانه در جای مخفی و باقی تن او را خارج  
 کند نگاه بر آن نگاه کند مجدداً بدش درست خواهد شد باز سرش را بریده بقرار سابق بیاورد امیکه عمر داشته باشد  
 تمام نمیشود و آنکه گرچه چشم راست او را در آورده که خفاست وقت ضرورت بکار برود و باقی جلد او را در جای  
 پاک دفن کند و آنکه کس است در پارچه دوخته بگذارد و بر وقت بخوابد بشهرنگ رود و او را همراه برداشته بهر جا که خواهد  
 برود توجه بدان طرف نموده دفعتاً آنجا حاضر خواهد شد مشروط آنکه مکس را بر دوش راست خود قرار دهد

بیان نهم در قاعد و قانون معالجه امراض غیر العلاج بدون شرب دوا بوسیله حرکات  
 جوارح و تصرفات نظریه بر هر ذره و حی تحصیل این علم شریف لازم است و مشتمل بر ۳۳

باب اول بدانکه اکثر اطباء می فرمایند و او را با حقیقه این است که معالجه امراض را بقاعده طب و حافی میگویند  
 نمودن الفع است از خوردن و اما زیرا که باهت که دوائیکه طبیب مریض را میداد امیکند بحسب آن مرض مریض بگوید  
 مجدث مرض دیگر و بدین معنی است که هر یک از ادویه نافع اند مر عضو را و مضرند مر عضو را و طبیب و مریض هر دو  
 خاقل اند امراض غیر العلاج که متعلق به آورده و شریان و اعصاب است بر این قاعده سلسله لطیفه و فسخ میشود  
 و نیز امراض مزمنه مثل صلع و فالج و لقوه و جنون و سکت و مفاسل و فقرس و دره شقیقه  
 و کوش و سل و ضیق النفس و کبد و امراض قلب و معده و کبد و امراض چشم از این عمل در نیاید  
 خوبی علاج چیز است و هرگاه در یک مرتبه علاج فایده نیندیشد بکمال الطمینان مشغول بکار عمل شوند  
 که بدون شبیه رفع خواهد شد باب دوم بدان که اطباء می فرمایند تجربه رسانیده اند انتقال حرارت مفاصل  
 از جسم عامل به بدن معمول را اینست که هرگاه عامل در بدنش کیفیت متفاطمیه مثل بدن معمول بخر باشد فاعده است  
 که دستهای معمول را در دست خود بگیرد باین طریق که دست راست بدست چپ و دست چپ بدست راست  
 باشد در این حالت کینوع اثری از حرارت غریزیه که مراد از حرارت خلقی و روح حیوانیت است که جاذب جنس  
 خود است از دست راست عامل سرایت می کند بدست چپ معمول و از آنجا میل میکند به بازوی چپ او بعد از  
 سینۀ او گذشته از طرف بازوی راست او میرود بدست چپ عامل باز از آنجا بازوی چپ معمول گذشته از بازو  
 راست معمول سرایت کرده بصورت حلقه تمام میشود باب سیم طریقۀ طاری نمودن خواب متفاطمی بر وجود  
 معمول بدانکه عامل باید معمول را بر فوق کرسی بنشاند و خود در مقابل معمول نشسته لکن طرفین را حضور قلب یعنی توجه  
 بجانب یکدیگر میگرداند شرط است که تمام لوس نموده عامل مشغول بمول و کند الکت بمول بمعال بوده و نظر در چشمها  
 یکدیگر نمایند و یکی چشم را چشم یکدیگر بطرف دیگر منحرف سازند و عامل نکشت بهام دست راست معمول را

بسیار است

بسیار است

بسیار است

در دست چپ خود انگشت ابراهیم دست معمول را در دست راست خود بگیر و پایی خود را بطرف کرسی معمول بگذارد بطوریکه تواند بازوی خود را برانوی عال برساند و عامل باید انگشت ابراهیم دست معمول را در دست خود بگیر و نگاه دارد تا وقتی که دست عال و معمول حرارت یکسان شود و قسمی که هرگاه دیگری از چنان دستهای عال و معمول را مس نماید نتواند تصدیق نمود که حرارت و نشان برابر است پس از طهارت این حال از طرفین از یک دقیقه تا ده دقیقه الوقت شروع در عمل نماید با خشم که عال دست را برامی بر سر معمول بگذارد و بقیسمیکه سر انگشتان بر پیشانی معمول نهاده و چشمهای معمول از کف دستهای عال پر شده شود و مستعد عمل خود باشد تا آنکه از حرارت کف دست عال بخاری در چشم معمول ظاهر شده گراتی حاصل شود و لیا اختیار چشمهای بسته شود الوقت و سر تا از شقیهای معمول برداشته و همان انگشتان کشاده را بهمان حالت که کشاده است اندک وقتی متواتر بر چشمسان و حصه پیشین سر و پره و سینه و بعد از آن همان غسل را بر شکم معمول وارد کند تا خواب بدرستی ظاهر خواهد شد طریق دیگر عال باید معمول را بر کرسی نشاند و خود در مقابل معمول نشسته دست راست خود بند نموده و انگشتان خود را کشاده گرفته از بالای سر معمول تا پایی معمول گرفته بلامیت پائین آورده و بقیسمیکه و تشش میدن معمول نرسد که هرگاه دست عال بر بدن معمول برسد عمل ناقص خواهد شد و در هر مرتبه که دست را پائین میآورد دست خود را بسته باز محاذی سر معمول بسته باز نماید و بلامیت تنزیل نماید و بهتر این است که پس از چند مرتبه تنزیل دادن تا پائین انگشتهای بسته را نشان معمول دهد و این عمل را تا پانزده دقیقه ای بیت دقیقه تکرار نماید که خواب بر معمول طاری شود و هرگاه در این وقت معمول را خواب گرفت عمل را تکرار نماید تا چشم معمول بند شود طریق دیگر عال و معمول باید هر دو نظر سبحان یک دیگر نمایند و هر دو خوس باطنه و ظاهر خود را جمع نموده آن وقت عال شروع بعمل نماید یا بنظر که دست خود را با برستی از سر معمول تا شکم بلکه تا پایی معمول ستواتر تا پائین آورده ولی متوجه شود که دست اشاره بر بدن معمول نشود که عمل باطل خواهد شد باب چهارم طریقه مسمریزم باب یاد و کردن سبب اشیاء ماکوله و تعذیه بر مریض باید در یک کیلاس قدری آب بریزد و عامل سرانال را بالای آب بدارد و بقیسمیکه باب نرسد و تصور نماید که قوه مقنناطیس خود را در آب میدهد هرگاه عال مشاق کاملست در ده دقیقه در آن آب اثر خواهد کرد و هرگاه عال بخوابد آب در دهن معمول مرز شراب یا شربت یا شیر یا چیزهای دیگر میداند باید بقوت ارادی چند مرتبه برابر پاس نموده و آنچه در دل تصور نموده در دهن معمول همان طعم و مزه داده شود و خاصیت را بدین نوع و دیگر قدری آب در کیلاس بریزد و بر آن آب از دهن آهسته نفخه بد بقیسمیکه در چاهی گرم دمیده و سر کرده می نوشند این دو قسم

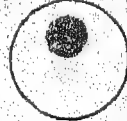


در وقت خواب  
باید در دهن  
معمول

مسیر نرم کرده از برای امراض معده و احشائ مثل در شکم و در مگس کبد و در کبد و در طحال قوی الاثر است  
 طریق مسیر نرم کردن بزجاج و قروح عامل سرانال هر دو دست خود را بوی قرصه باده و رو کند بمیکه  
 در میان آب نهد که در دین عمل را در روی شش مرتبه تا یک ساعت معمول دارد بعد از قیل مدت قرصه در  
 رفع خواهد شد شش حرکت کند از انال عامل بواسطه قوه جاذبه مقناطیسی که در وجود معمول بواسطه  
 حرارت غریزیه موجود است محل قروح سرت گرفته و قرصه بواسطه حرارت غریزی معمول و جاذب مدو  
 حرارت از انال عامل بزودی منتفی شده رفع خواهد شد و کذا لکث در او جاع **باب ششم طریق**  
 زیاده کردن قوه مقناطیسی و جاذبه در دست بدانکه فائده زیاده کردن قوه مقناطیسی دست و نظر  
 این است که در مسیر نرم تمام کارها اول از نظر و بعد از دست بر میانید مانند تقویت این هر دو عضو از  
 جمله لوازم است پس از این قوا مشق نموده تا بهره مست شود تا زیاد شدن قوه مقناطیسی در دست صفت  
 این است که از صبح پس از فراغ از ضروریات کتابی مجلد یا غیر مجلد را بر مدرج گذاروه و از بالای آن  
 از هر دو دست از جانب دیگر شروع کرده تا جانب شکم خود پائین نماید بطوریکه انگشتان با یک دیگر منظم شود  
 و سر انگشتان نیز قدری خم بود اگر چه در است قدری سستی معلوم میشود ولی پس از چند روز در لطافت می آید  
 تا دو ساعت هم پائین کند بالجملة بعد از چند روز بر سر انال برودت یا حرارت احساس میشود هرگاه چشم را  
 بهم گذاروه دست خود را بر روی خود مالیده بودت یا حرارت از سر انال احساس میکند در آن وقت نباید  
 که قوه مقناطیسی در دستها ظاهر شده باید همه روزه مداومت نماید و بیاید دانست هرگاه مشغول معاش  
 مرضی شود یعنی عمل مذکور را بر معمول جاری سازد بحسب سلب مرض دیگر لزومی ندارد که همه روز مداومت  
 و مشق نماید زیرا که همان اشتغال بمعالجه مشق است **باب ششم طریق قوه مقناطیسی در نظر**  
 صفت آن یک ورق کاغذ سفید بگیرد و در میان آن حلقه مدقرا از سیاهی بکشد پس آنکا خذ را بر دیوار  
 بچسباند و بوقت صبح در مقابل آن بقاصه ربع ذرع نشسته و نظر خود را در آن بچسباند  
 مانند نماید و در نهایت جمعیت فوس در آن بیند و چشم را بر هم نهد و درین راه بیند و فوس  
 آهسته از دماغ بکشد بعد از چند دقیقه قدری دمعه از چشم می آید و بحسب عامل قدری کلفت شود  
 و لکن محل آن نشده بجا خود مشغول شود و تا یک هفته بدین عمل مداومت نماید که معناد شود که تا دو ساعت  
 بنوازد نظر کند و چشم را بر هم نهد و در وسط این عمل باید از خوردن سیره پیاز و باو سنجان و لعل  
 و اغذیه حاره اجتناب نماید و از این عمل حدت بصرد است حکام اعصاب عین و طبقات چشم و صافی  
 رطوبت و تقویت و دماغ نیز پدید آید و سستی بدن هم رفع میشود و در روز اول در اطراف خط سیاه

سری  
 یعنی  
 قوه مقناطیسی  
 در دست

سری  
 یعنی  
 قوه مقناطیسی  
 در نظر





چیزی روشن معلوم خواهد شد و در روز و آن روشنی زیاد میشود تا آنکه از شدت قوت چشم سیاهی سفید و منور نظر  
می آید و گاه اوقات به طرف سیاهی مثل به چربی ظاهر میشود و هر کس از قوت بصیرت این معیار شود و اثر  
کلی و بزودی وصول به طلب محبت او دست و پا هر زمان که آن علاج به تمامه سفید به نظر آید آن وقت  
باید بداند که اثر مقیاسی در چشم ظاهر شده پس اگر در آن وقت نظر در معمول اندازد و محض رویت طرف  
مقابل مغلوب خواهد شد و درین آن شش نوم آنجمله لازم است بعد از هرگاه خواب بر او غلبه نماید فوراً  
عمل نموده قدری خواب نموده مجدداً شروع نماید و این است که هر روزه در یک وقت شروع در عمل کند و  
تغییر وقت ندهد مخفی نماید که در دست و نظر قوه جاذبه مقیاسی زیاده و کرون تا دو سه هفته کافیت  
شرح حکمت و دقت نظر بدانه سیاهی یک نوع است و خبری در چشم ظاهر شده که تمام اوار و قوی می شود  
بیک جانب میشود و بستن دین هم صحت حرارت شده بخاری از دین تنصاعد بعجز شده و با تسبیح حرارت می  
عرج نموده و کثافات چشم را نظیر و ذوب نموده این است که قدری آب چشم آمده پس از فراغ نزول  
کثافات طبقات چشم شش منجلی شده و بواسطه آنکه آن خط سیاهی آن نسبت با نور ندارد و لهذا نور چشم را جذب  
نموده نور بطریق فقری راجع بخود چشم میشود و ناظر را گمان میشود که بر اطراف آنکه سیاهی نوری ساطع است  
و چون نور منجلی باین فسطوح و بجهت عدم نسبت قبول نشده و راجع بخود چشم میشود و لهذا هر روز بر قوت  
چشم افزوده شود تا به مقصود که در علم سیر بر م لفظ پاس بسیار استعمال است و در حقیقت اسل اساس این علم  
بروقوف پاس است که در سنتن آن بر حال لازم بل و اجبت لهذا اقسام پاس را تفصیل بیان میکنم صفات  
پاس بدانکه مراد از پاس آنیکه عال بهر دو دست از مجاذی سر مرض تا مجاذی سینه مرض است تزل و ادویه  
دست عال می بر بدن مرض نشود و بر بدن مرض نرسد تا یک دقیقه بعد از آنجا دست را همان حالت چنانچه  
پایهای مرض یا ورود دست خود را بر زمین بپشتاند و هر روز بوقت معین همین طریقی پاس کند لکن باید چنانکه  
پاس کند که دست عال بر بدن مرض نرسد و الا مرض بر بدن عال سرت میکند این طریقه را پاس نامند  
پنج قسمت اول پاس قهیر دوم پاس طویل سوم پاس ششی چهارم پاس دافع پنجم پاس منقلب  
اول پاس قهیر یعنی پاسیکه عضو مخصوص زود بزود نمایند و این پاس را مقامی پاس مینامند هرگاه این پاس را بر  
در عضو مخصوصی نمایند باید بعد از تمام پاس دست را بپشتاند مثلاً شخصی را عقرب بکزد پس باید از مقام  
دفع عقرب پاس را شروع نموده تا انگشت بیاید و هر مرتبه که پاس میکند دست را بپشتاند و نیز پس باید عال در  
هر کدام پاس کردن بقصد رنج نطورد و بهر جهت و توجه نمودن بر دفع امراض از وجود مرض را امارت نموده  
امراض طاری کردن خواب متعطلی بر معمول لازم نیست و هرگاه بخواهند بر عضوی از اعضای مرض را بر آورند

نویسنده

دک، قطع غوره الوقت ضرورت که اولاً بر مریض خواب منطقی طاری کرده پس چند مرتبه پاس نماید لکن دست  
مثل قاعده مذکوره نمیشاند زیرا که از افتادن دست موضع و جمع و مطلق مانده و بر وجود مریض اثری مرتب نیست  
لکن اهل تجربه و عامل کمال بر مریض خواب طاری نمی کند الا چون حکام مضطرب را بلکه بعضی دور مرتبه پاس کردن عضو  
مریض را محسوس میکند و دستور العمل آنکه نهایت توجه را بنماید که وقت غذای مریض منقضی نشود و بدین تحلیل  
بدن تمام نشود که بنیز ضعیف شده و در بهمان خواب منطقی می ماند تا ابد هر گاه مریض را لازم است  
که هر دو ساعت بدو ساعت مریض را بهوش آورده قدری غذای کثیر لکغیه و قلیل الکغیه و مایع با دقت ندیده نموده و در وقت  
خواب طاری نماید تا هر گاه می که وجع با قیست نگذار که بدل با تحلیل بدن تمام شود بقدر میسر تقدیر  
نماید که کل بر طبیعت شده بهضم آن غذا مشغول شده از دفع مرض بازماند بلکه غذای قلیل لطیف و مقوی  
و مایع دوم پاس طریل یعنی پاسیکه از سر تا پا کنند با تقسیم که مریض را نشاند پاس کنند و اگر مریض را  
خواه باندید پاس کنند از پاس افقی نامند و همچنین کوبند پاسها را پاس منطقی نیز نمایند زیرا که بواسطه  
این پاس بر مریض خواب منطقی نیز طاری نمایند و بسیار موثر است پس هر گاه بخواهند بجهت دفع امراض  
عمل نمایند با دست جسم مریض را مس نمایند و هر گاه برای طاری کردن خواب باشد باید دست را از چشم مریض  
دور بدارند شرح بیاید از آنست که پاس طویل را باید در وقت بی معمول داشت که در احدی از اعضا می باشد  
مرضی ظاهر شده باشد و خوف تلف باشد و بخواهند مرض را از تحلیل نقل داده و بجهتی که دور تر از آنست باشد بریزند  
بهمان طریق که از سر تا پائین را پاس میکنند و چهار مرض را تحلیل نقل شده بجانب دیگر می ریزند زیرا که مرض یا  
مادی است یا مادی هر گاه با دیت جهان قدر که پاس نماید حرارت غریزی سرانال عامل جذب مرض  
بخارج نماید و دفع مرض نماید و هر گاه با دیت نیز بسبب حرارت غریزی بعالی معمول بدو نموده مرض را  
اولاً منبسط دروج تحلیل و دیگر نموده و کم کم تقطع داده و دفع مرض نماید و امراض با ویرا بر این طریق معالجه بسیار است  
ولی مادی را لازم است که در تدبیر اغذیه و شربش بکوشند سووم پاس محدود و آن بر دو قسمت کلی است  
در این پاس توجه و توجه ارادی بسیار لازم است و مقصود از آن آنکه عامل معمول را که بقاصه نشسته است بپای  
خود جذب نماید باین تقسیم که مریض باید محسوس طایفه و باطنه خود را در بهمان محل جسیع نمایند پس آن وقت عامل هر  
دو دست خود را دراز کرده قلیل حرکت دهد که شخص خارجی هر گاه ناظر باشد چنان بکمان کند که عامل با اشاره معمول  
مقصودی دارد و در آن هنگام توجه طرفین و حرکت دست عامل ناچار گشتی ممتده از نظر عامل و معمول نماید  
زیرا که منتظر است خود را حرکت میدهد و چون شرطش توجه طرفین است معمول ناچار است که منجذب  
بسوی عامل شود زیرا که میان چیزی منبسط و مادی جهان قدر که با کشتان کشاده و قدری قسم شده اشاره

بسوی معمول نماید معمول العین حاصل میشود که ویراندا میکند که بیابا از طرف دیگر دست او حال نور عین طر  
فین میشود معمول ناچار قیلا قیلا حرکت بسوی حال نموده و همان حرکت محدث حرارت میشود و هر قدر عامل از  
معمول دور باشد ناچار کمان معمول زیاد تر و توجیه او بیشتر و حرکتش شدید و محدث حرارت زیاد تر و با این بطایف  
مخیل دفع مرض از وجود مریض میشود ولی شرط بر آنکه تعطیل در توجیه مریض هم عمل ظاهر نمیشود و قسم دیگر  
اینکه عامل دست چپ خود را بسوی معمول طوری دراز کند که بوقت چوکان بازی چوکان را می افکند و باید عامل  
پای راست خود را پیش نهاده چنین تصور نماید که قوت ارادی از معمول افکنده و او را بجانب خود جذب می کند  
و این نوع سریع الاثر تر از سایر اقسام است و عامل کامل بهیوت معلوم میکند که بر کدام یک از اهل مجلس اثر عملی زود  
تر ظاهر میشود که هرگاه دست خود را حرکت دهد فوراً آنکس بهم تحرک میشود و در بعضی اوقات جذبیه طرفین چنان محسوس  
میشود که عامل معمول هر دو بهم آغوش میشوند پس هرگاه عامل خواهد که دفع از خود نماید شروع به پاس دفع نماید  
چهارم پاس دفع این پاس مخالف پاس مملو و دست یعنی باید عامل کف دست خود را بجانب معمول کرده و همان  
حرکت دهد که گویا معمول را می افکند اما باید انگشت را قدری خم برد و پنجم پاس طویل منقلب بر عکس پاس  
طویل است یعنی از پاس طویل اثر متغایسی را داخل بدن معمول نماید و از این پاس دفع اثر متغایسی میباشد چنین است  
که باید عامل دست معمول را در دست خود گرفته تقسیمیکه تصویرش تصور شده است که پاس کردن و بر روی معمول  
افشاندن اثر متغایسی را در او نماید لکن عامل صاحب وقوف را حاجت بدینگونه پاس نیست بلکه نفس کلم هم می تواند  
اثر متغایسی را از معمول دور نماید باب هشتم قاعده مخصوص عمل متغایسی چیست دفع امراض این است  
که عامل امراض را در یک محل جمع نموده و از آن محل دفع نماید یا بنظر که سرانال خود را متصل میکند مگر نموده جسم  
بجویند و بر موضع مخصوص از جسم قرار دهد که اثر در در آن محل مخصوص جمع میشود و بعد از آن جا دفع نماید اگر چه  
بعضی اوقات وجع شدت میکند لیکن خوف نماید بر زودی دفع مرض خواهد شد (شرح) بسبب حرکت  
انامل عامل حرکتی در جسم معمول ظاهر میشود قهراً هنگام مرض شدت درویش خوف از حرکت داشته و  
تخاطب بوده از حرکت دادن جسم لکن وقت حرکت دست عامل بالتبع جسم معمول هم قهراً حرکت میکند و از آن حرکت  
حرارت در موضع وجع حادث شده و مادی که سبب از برای مرض دوجع شده و ذوب نموده تبعیت حرکات  
چشم نزول تحت نموده محسوس اول موقوف غالی شود و تمام مواد در محل دیگر مجتمع شده محل تنگ و مواد ناگزیر با  
عصره بر موضع تنگ نموده نیست که وجع غالب میشود هرگاه ماده ان صغریا دم است و رمی حادث شده  
و منفجر میشود و هرگاه بلغم منجر است از همان حرکت چشم از حرارت محسوسه از حرکت بلغم منجمه را ذوب نموده بطریق  
دمه یا نزول یا از حلق دفع میشود هرگاه ماده مرض سودا می حترق از اخلاط نلکه دیگر است پس از آنکه ماده



کتاب طب روحانی  
در حال مجامع اطراف شری

در یک محل جمع نمودند شقاق حاصل شده و وقع مرض خواهد شد **باب نهم** علاج بطن الحار طریقی  
 محقق نماید که هرگاه در هر طایفه عامل علم سمرزم یا طبیب موجود باشد الفح است از طبیب یا عالم علم سمرزم  
 که از خارج باشد بپایل که قیامت فیما بین رفع تکلیفات از میان می نماید و کذا که بجهت قنات سستی المقدور  
 وقت در عایت حال مریض خواهد نمود و نیز مریض را از او بطنیان قلبی حاصل است و نفس اطمینان باعث  
 بر تقویت بنیه و حرارت عزیزی و وقع مرض میشود علاوه بر مراتب مذکوره به حکام ضرورت بروز مرض فوراً  
 حاضر شده و سیدله تناع تکلیف میشود بخلاف طبیعی که از غیر قارص و خاندان بوده باشد تا به همکامیکه او را  
 بر سر مریض حاضر سازند وقت بسیار قضیع شده مرض بهم شدت میکند و شبه نیست که هر مرض با دیاگان او با دیا  
 هر قدر زود تر سبله علاج تراست و هر قدر مرض محتما به نباشد همین قدر که مریض شود و سبله علاج است و چنانچه طبیعت  
 اقارب تیز نشود همسایه یا دوستی که متصف بصفاقی که مذکور خواهد شد بوده این اولی است پس هرگاه در وقت  
 چنین عامل موجود باشد باید که در استدی مرض در علاجش سعی نمایند و نگذارند که مریض شود **باب دهم**  
 در ذکر امراض غصبانی منجمه از ان امراض غصبانیست که مبداء عصاب و داغ بعضی از ان امراض  
 که قرب مبداء یعنی مح که داغ بوده باشد عاقبت منجمه بخون یا علق خواهد شد و بعضی دیگر که قرب بالات  
 حن مشترک و اوس ظاهره و باطنه مثل ذالقه و لاسه و ساسمه و باصره و شامه و شسته باشد که میشود  
 که از حد اعتدال خارج شده یا زیاده از مقتدا و مدرک میشود یا کمتر هرگاه از حد اعتدال خارج و زیاده تر شده  
 باشد باید دانست که سبب ان مرض سودا و عاقبت آن منجمه برسام یا جنون خواهد شد و چنانچه از کواکب و حوا  
 مریض گاسته و از حد مقتدا کمتر شد علایش آن است که عضا سست و رخود لمس این مریض تنبیل و کامل میشود و سبب  
 آن غلبه رطوبت لزج است عاقبت منجمه بعالج یا لقوه خواهد شد لهذا معالاج لازم است که علاج مرض را قبل از  
 شدت مرض بنمایند که مریض و صعب نشود و بر معالاج لازم است نهایت وقوف و اطلاق بر جریات اسباب امراض  
 حاصل نماید مثلاً هرگاه کسی از خوف عارض شود باید دانست که عضو دورانیشی یعنی محل خیالات که داغ است  
 از حد اعتدال خارج شده و هرگاه مریض را فقط اندیشه هلاک باشد ظاهر است در اعضای رئیه حدت ظاهر شده  
 و هرگاه بجهت اولاد منجمه باشد باید دانست محبت که قیاس است از حد اعتدال خارج شده لهذا عامل علم سمرزم  
 را لازم است که در امراض غصبانی اول سکلت سرکه مبداء عصاب است بدقت ملاحظه نماید و بعد در علاج  
 بکوشد **باب یازدهم** مریض سمرزم یعنی علاج بطریق علم سمرزم بذریعہ علم کاشی  
 چنین است که اول خواب بنمایسی بر مریض طاری نموده عضدی که ضد عضواً وف باشد تقویت نماید و  
 یعنی بنیه را باید بسند که سنجی و نغمه سرنگی و امیدواری باید تقویت نمود که دفع مرض نماید و هرگاه در مریض

علاج بطن الحار طریقی

در ذکر امراض غصبانی

علاج بطن الحار طریقی

دماغ در می پیدا شده باشد باید رفع و نرم نمود و هم مآوف را سحرزم باید کرد و قبل از تقصیف عضو مخالف عضو مآوف را نباید تقویت کرد و جهت تقصیف عضو مخالف آنکه قبول ماده مرض نماید و بهت تقویت عضو مآوف آنکه دفع ماده از خود نموده که سبب پاک است و بر عضو که ضعیف شده و سبب العلاج است بریزد و جهت آنکه غالباً ابتدا دوا می راند و استحصال نمایند که ماده از عضو که محل خطر است روع نمایند و به جهت مخالف و سبب العلاج بریزند پس از آن در علاجش میگویند و ایضا عضو مآوف را سحرزم باید کرد و هم تمام عضو که در حقیقت قوی بوده باشد و تقویت نمایند بسیار منفعت خواهد داشت و همیشه بریض را با فاساد و امید داری و حکایات و نعمات و مطالب مسترت آمیز مشغول سازند و حواس او را از خیالات دنیوی منحرف نمایند و اعضای مآوف را قوی سحرزم باید کرد و اثرش را دو راباید کرد و هرگاه مرض بجهت ضعف یا قوت اعصاب بوده باشد علاج آن آنکه بر بریض خواب مغناطیسی غالب نماید چند ساعت او را در خیالت باریزد و در شاکی خواب و مس نماید تا که حلق مغناطیسی منقطع نشود و اینقا عده در همه جاساری و جابست که خواب مغناطیسی بر بریض جاری کرده از زدنش برونزد زیرا که در این خطر عظیم است و من غلب نیست که در حال صحت کم حرکت میکند و فعال و دماغی مثل فشن و فوژدن و غیره بسیار حرکت میدهد از امضیکه متعلق بانست دلالت میکند بر تزلزل بدن و بسیار از تقویت دماغی از اینست که گاه میشود که اصابع سرد و دنیا بد وقت لاسه باقی میماند علاجش اینست که او را سنجاب شمال یا جنوب میل داده و از سر شروع کنند و تا پای پاس کنند و چند بار بر او خواب مغناطیسی طاری نمایند تغییر را دستور العمل و زرش خفیفی بدهند

**باب دوازدهم** علاج زیاد رقیق خون از بدن

اگر بسبب سقطه یا خربه از بدن خون زیاد برآمده باشد بحدیکه منخ ساقط و آثار مرک ظاهر شود علاجش را با سنجاب مذکور میشود و که اول دستمالی چهار تہ نموده بر قلب مریض بگذارد و بر او اثر سحر است از بخار در بدن نفخه دهد تا آنکه دست تال از بخار در بدن گرم شود و رطب شود و دو سه دقیقه صبر کرده بطریق پاس دفع عمل نماید تا اثر دعام بدن منتشر شود پس از آن مریض را قدری از عرق مقوی گرم بدهند که بخور مریض بجال آید و هرگاه دوباره ضعف در مریض ظاهر شود مجدداً عمل دفع را نماید و هرگاه فتن خون موقوف شده و تب و نقامت باشد و اینصورت نبض سطرانی نمیزند علاج اینست که بطریق مذکور بر صدر مریض دستمالی چهار تہ کرده بگذارد و از بخار در بدن نفخه دهد و بعد با سحر گشتان شروع در پاس کردن نماید که خون در سحر کم خواهد شد

**باب سیزدهم** صلح عصب که از بخارات متصاعده از معده باشد

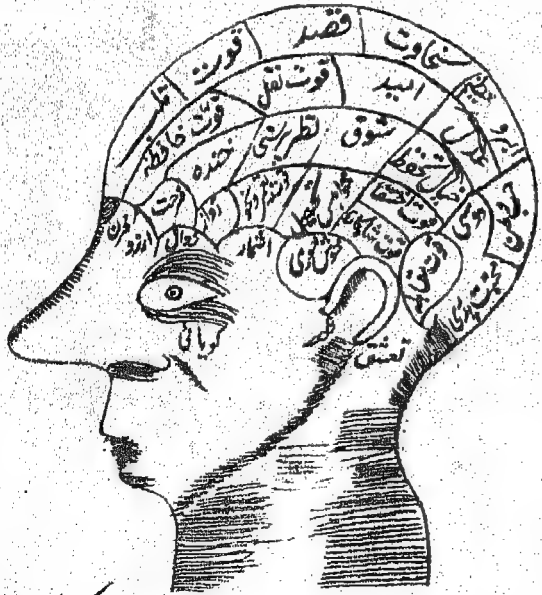
علاجش اینست که مریض را بر کرسی راست نشاند و دماغ خود در عقیق سر او بستاند و هر دو دست خود را با هم کرده بطوریکه اثر مغناطیسی را دور میکنند همان طور از گردن مریض بقدر چهار انگشت دور تر تا تمام سر مریض پاس کنند چند مرتبه در پنج دقیقه رفع خواهد شد

1. *Chrysomelidae*  
 2. *Chrysomelidae*  
 3. *Chrysomelidae*  
 4. *Chrysomelidae*  
 5. *Chrysomelidae*  
 6. *Chrysomelidae*  
 7. *Chrysomelidae*  
 8. *Chrysomelidae*  
 9. *Chrysomelidae*  
 10. *Chrysomelidae*  
 11. *Chrysomelidae*  
 12. *Chrysomelidae*  
 13. *Chrysomelidae*  
 14. *Chrysomelidae*  
 15. *Chrysomelidae*  
 16. *Chrysomelidae*  
 17. *Chrysomelidae*  
 18. *Chrysomelidae*  
 19. *Chrysomelidae*  
 20. *Chrysomelidae*  
 21. *Chrysomelidae*  
 22. *Chrysomelidae*  
 23. *Chrysomelidae*  
 24. *Chrysomelidae*  
 25. *Chrysomelidae*  
 26. *Chrysomelidae*  
 27. *Chrysomelidae*  
 28. *Chrysomelidae*  
 29. *Chrysomelidae*  
 30. *Chrysomelidae*  
 31. *Chrysomelidae*  
 32. *Chrysomelidae*  
 33. *Chrysomelidae*  
 34. *Chrysomelidae*  
 35. *Chrysomelidae*  
 36. *Chrysomelidae*  
 37. *Chrysomelidae*  
 38. *Chrysomelidae*  
 39. *Chrysomelidae*  
 40. *Chrysomelidae*  
 41. *Chrysomelidae*  
 42. *Chrysomelidae*  
 43. *Chrysomelidae*  
 44. *Chrysomelidae*  
 45. *Chrysomelidae*  
 46. *Chrysomelidae*  
 47. *Chrysomelidae*  
 48. *Chrysomelidae*  
 49. *Chrysomelidae*  
 50. *Chrysomelidae*  
 51. *Chrysomelidae*  
 52. *Chrysomelidae*  
 53. *Chrysomelidae*  
 54. *Chrysomelidae*  
 55. *Chrysomelidae*  
 56. *Chrysomelidae*  
 57. *Chrysomelidae*  
 58. *Chrysomelidae*  
 59. *Chrysomelidae*  
 60. *Chrysomelidae*  
 61. *Chrysomelidae*  
 62. *Chrysomelidae*  
 63. *Chrysomelidae*  
 64. *Chrysomelidae*  
 65. *Chrysomelidae*  
 66. *Chrysomelidae*  
 67. *Chrysomelidae*  
 68. *Chrysomelidae*  
 69. *Chrysomelidae*  
 70. *Chrysomelidae*  
 71. *Chrysomelidae*  
 72. *Chrysomelidae*  
 73. *Chrysomelidae*  
 74. *Chrysomelidae*  
 75. *Chrysomelidae*  
 76. *Chrysomelidae*  
 77. *Chrysomelidae*  
 78. *Chrysomelidae*  
 79. *Chrysomelidae*  
 80. *Chrysomelidae*  
 81. *Chrysomelidae*  
 82. *Chrysomelidae*  
 83. *Chrysomelidae*  
 84. *Chrysomelidae*  
 85. *Chrysomelidae*  
 86. *Chrysomelidae*  
 87. *Chrysomelidae*  
 88. *Chrysomelidae*  
 89. *Chrysomelidae*  
 90. *Chrysomelidae*  
 91. *Chrysomelidae*  
 92. *Chrysomelidae*  
 93. *Chrysomelidae*  
 94. *Chrysomelidae*  
 95. *Chrysomelidae*  
 96. *Chrysomelidae*  
 97. *Chrysomelidae*  
 98. *Chrysomelidae*  
 99. *Chrysomelidae*  
 100. *Chrysomelidae*

۱۰۰



اگر این مرض از نقصان و تفرق اتصال در عصبان بجهت ضرب یا سقوط عارض شده باشد از یک مرتبه عمل کردنی  
 باید که تا چند روز جسم پاسبان کند و هرگاه از این نیز فایده مترتب نشود باید از پاشن کون شروع نمود و هرگز  
 چند مرتبه پاسبان کند و بر مقام مرض نفخ و غش بدد و هرگاه باز از این مقصود حاصل نشود خواب مغناطیسی بر مرض  
 تاری کرده بطریق مذکور پاسبان کند **باب چهاردهم دفع جنون** علل جنون این است که خواب مغناطیسی  
 بر مرض طاری نموده زیرا که هیچ علاجی سیرج الاثر تر از خواب نیست بجهت معالجه این مرض و هرگاه خواب بر او طاری  
 شود او را زود بیدار کنند که اوقات تعذیه و در همان حالت خواب بدارند شرط بر آنکه عال از مرض لحظه منعقد  
 نشود و علاوه از این خواب کاسه سر را خوب ملاحظه نماید که در کدام عضو حرارت زیاده شده و دم را محترق نموده  
 و مبدل بسود کرده است و سبب از جهت این مرض شده پس بر عضو موقوف انگشت نهاده بذریعہ قوت ارادی یعنی قوت  
 و تصورات فطری قوت و در عضو موقوف را ضعیف نماید یعنی از سبب مرض ششج باید دانست که غالب امراض  
 جنون از غلبه سودا و فساد و قوه تخلیک ظاهر میشود لهذا معالجه را لازم است که در استخراج خلط سودا کوشیده و در  
 قوه تخلیک بکوشد خواب و اشتغال مرض از خیالات متفرقه و قوم مغناطیسی یا طبیعی و علت سوداوی محترق از دم  
 آنست که قوت و تقویت در مرض ظاهر میشود و محترق از بلغم علامت سستی و قلبی و بهت ولی ازاری است  
 محترق از صفرا و حدت سامه و دکاوت و قیزی و البته در هر کدام از این اقسام باید از اغذیه و شراب که موله سودا  
 به پر میریزد و معالجه هم باید از استعمال عطریات و اغذیه و اشربه فلفخ بهر میریزد و معتدل المزاج بوده میبایست  
 مریض حاضر شود



**باب پانزدهم علاج درو شقیقه**  
 علامتش خمرت وجه و عینین علامتش نیست  
 که بر مرض خواب مغناطیسی طاری  
 کرده بر مقام در و چند مرتبه پاسبان کنند  
 با دست یا کافور یا فیون الوده و بهتر است  
 که قدری فیون بر شقیقه با صبر زرد بمانند  
 ولی بموضع مرض دست نرسد هرگاه دفع  
 مرض نشد نهم المطاوب و الالاس نموده بپا  
 نمایند و همین ششم باید بعد از آن در دند  
 ورثه ممول دارند شرح وجع شقیقه یا با دوی سر که با دوی است بجان پاسبان کرد و ششم

را هیچگاه فور و ضما دایمون رفع خواهد شد و هرگاه از قلت خواب است و بجهت شدت در خواب طبیعی او را طاری نمیشود  
در وقت خواب منطایی بر او طاری نموده و تا وقت تحلیل غذا او را بخواب باز نهد پس از آن او را اغذیه و هر چه  
طبیعتش بایستد بزرودی رفع خواهد شد و هرگاه بادی است بسیار است که از بیوست هم میشود اغذیه و شرب بلین  
بیاو بخوراند که نتیجت حاصل شود پس از پاس محل و حج سردل و راهم قدری مالش دهند و غذا را همسم بقدر حاجت

علاج



بخوراند نه زیاد که کل طبیعت شود باب شانزدهم  
علاج درد مفاصل اگر مرض مذکور در یک مقام خاص  
باشد از مدت قلیل پس باید از مقام مخصوص سمرزم بکنند  
همان جای مایه و ف را پاس کنند تا اختتام جسم نمیشود اگر درد  
در نصف حصه اسفل بدن باشد پاس را بجانب اسفل ختم  
کنند و هرگاه وجع در نصف حصه اعلی بدن باشد پاس را بجانب  
اگشتنای دست ختم نمایند و هرگاه از پاس کردن فایده  
حاصل نشود خواب منطایی بر مریض طاری کرده بعد پاک

کنند شش مصنف متفق است بر آنکه هرگاه از پاس در بیداری اثری مترتب نشود خواب منطایی بر او  
نمایند بعد پاس کنند مترجم گوید حکمت اینکه در بیداری اثری ظاهر نمیشود گشت که تمام اعضا و جوارح دو قسم  
دارند اول حرکت طبیعی که بجهت تغذیه نمودن بدن و عبور و مرور و اخلاط اربعه در بدن و ضربان شریان و دیگر حرکت خود  
شخص مریض نه کام پاس کردن اثری پس فسطه و اثری که سزاوارست در عضو مخصوص بنماید لهذا خواب منطایی  
بر او طاری نمایند که حرکت جدیدی متطوع شده اثر پاس و حرارت مؤثره از ید لاس بزرودی بعضی رسیده  
آن محل ثابت شده و در مدت زوم معمول اثر تمام نماید و این از جمله بدیهات است که در شرب دوام هرگاه بقیض

علاج



متحرک باشد آن دو اثری که بایستی کند باب هفدهم در علاج  
درد و کم هرگاه وجع که عارض شخصی شده باشد سزاوارست که بر  
مریض خواب منطایی طاری کند و عضو فیس یعنی دماغ را قوت دهد  
باین طور که مریض را قایم بدارد و از سر شروع در پاس کرده بجانب  
دماغ آلوده تا استخوان غره عصب تمام نماید فوراً اثرش  
ظن هر و قطع خواهد کرد و ظن غالب آنست که در بعضی اشخاص  
از پاس تنها فقط فایده ظاهر میشود

**باب بیستم** علاج سستی که استخوان غصص علاج آنست که از گردن شروع کند تا استخوان کمر  
 رساند و گاهی میس کنند و گاهی پاستر تنها و علاوه برین مخصوص در این هم تقویت نمایند که از این قسم با استخوان استخوان  
 قوت زیاد و میرسد و از آنست که لباس را از بدن مریض دور کرده پاستر کند شرح چونکه  
 این مریض یا بر وقت است که بگر رسیده و از حرارت و قوه جاذبه کم گشته مرعال را لازم است که را از حرارت  
 وجود خود بطریق پاستر و مس تا حدیکه عرق نماید پس از آن فلفل را با صفت البیض بر کمر بسته و محکم به بند و قبل از  
 آنکه عرق آن موضع خشک شود چهل روز صبح یک دانه زرده تخم نه نخته و شبها بعضی کوفته بر میان کرده و کلیه  
 کوفته بخورد و بامان **باب نوزدهم** در علاج فاج و لقوه هرگاه نصف بدن مفلج باشد معجز  
 باین طریق نماید که از جانب مخالف پاستر کند و تا عضله مفلج آید تا انگشتی پای  
 برود و همین طور است از برای آنکه مجذوب باشند و اگر مریض بداند که دست  
 خود را از کرده بر پای خود بایستد علاج آنست که از انتهای عضو  
 تا شروع اندکس کرده زود پاستر کند تا وقتی که خشکی ظاهر نشود و هرگاه  
 بطلان حس شده باشد باید عامل دست مریض را در دست گرفته و از دست  
 خود گرفته و از دست دیگر پاستر کند **باب بیستم** معالجه ضعف و نفاست  
 و ترنیل بدن این مریض خواه در احدی از اعضا بوده باشد یا در عضو  
 مخصوص از سمر زم رفع خواهد شد بطریق دیگر در علاج فاج که گذشت  
 یعنی بر عضو که سست شده پاستر کنند و این مریض حرکت زیاد و حفظ بدن از برودت و همیای و زنده  
 و کثرت شرب ماء لازم است **باب بیست و یکم** علاج امراض سینه در این مرض سمر زم پستان  
 سفید است که طبعا رحیرت بر حیرت می افزاید و اگر از پاستر کردن بر سینه دل تنگ میگردد معلوم شود برین  
 مقام در بطریق پاستر دافعه پاستر کند شرح غالباً امراض سینه از رطوبات منجمده در قصبه ریه واقع شود  
 هرگاه دلیل ضیق النفس هم باشد و گاه از حرارت کبد و قلب میشود و درم هرگاه طبع قلب همراهِ داشته باشد  
 هرگاه در ریه رطوبات منجمده در قصبه ریه بوده باشد پاستر دافعه و مس بر سینه هر دو لازم تا آنکه حرارت  
 ظاهر شده رطوبات منجمده را ذوب نموده و اشربه و ادویه حاده استعمال آنکه قطع اخلاط از سینه  
 برزد و بعد از آن شرب مسهل نموده دفع نماید و هرگاه از ورم کبد باشد کبد را مالش نموده و پاستر دافعه  
 نماید و بجهت حرارت محذوفه بضم ورم داده منفعی شود و علائش آنکه بول و برزیم الوه دفع شود  
 و هرگاه از حرارت قلب و کبد بوده باشد پاستر دافعه و اشربه و ادویه بارده لطیفه استعمال نمایند



سستی

دفعه  
علاج فاج

سستی

سستی

باب بیست و دوم در معالجه ورم شش  
علاجش اینست بر مریض خواب مغناطیسی طاری کرده و تمام  
ماء و فواید پاش مختلف با طرف پاس نمایند بخصوص اگر کج نگیند مناسب تر است و اگر عامل هر دو دست  
خود را با هم کرده بر مرکز صدر مریض آورده بعد بطور مدور بر پهلوی مریض بیاورد انفع است بعد از پنج ساعت  
انگشتان خود را مقام مریض نشاند و دست خود را حرکت بدهد بطوریکه گویا اثرش را بر سینه خود و داخل میکند  
بعد از آن دست خود را بر سینه اش آویخته نگاه دارد  
باب بیست و سوم در علاج ضیق النفس  
علاجش بطریق مذکور است مگر احتیاط اینست که از برای کسی که ضیق النفس دارد و همه روز غمگین بایستد که دو اگر  
ممکن باشد روزی دو مرتبه عمل کند بعد از از آمدن از برای حفظ صحت چند روز همین عمل را بکوقت جاری  
دارد و تا بجای رافع شود (شرح) مقصود آنکه از پاس مختلف آنکه رطوباتی که در قصبه ریه جمع گردیده و قریباً  
رسیده حلق را تنگ نموده لهذا بر مریض صعب است تنفس تا سوده کی پس از پاس حادث حرارت و از اثرش  
رطوبات منجمده ذوب شده و از یک محلی یا از حلق بسرزد و یا ببول و ادرار دفع میشود  
باب بیست و چهارم  
علاج سلسه و دق این مرض اکثر بچان زیاد عارض میشود اگر چه این مرض زیاد مشکل است احتمال دارد که متعالی شود  
لکن محض تجربه بطریق دیگر مریض ریه مذکور شده معمول دارد و مگر انقدر زیاد میکند که مریض را مقابل خود نشاند  
دستش را در دست خود بگیرد و از دست دیگر سوزم کند (شرح) علاج این دو مرض بسیار مشکل است  
لکن سهل احتمال علاج دارد ولی بدت تمامای با ملاحظه اغذیه و اشربه ولی پاس را انقدر بنماید که حرارت  
یقین حادث کند و مریض را با یقینی از غذای لطیفه و افسانهای شیر آشغال دارد که طبیعت و  
خیالات را از همه امور اسوده و مشغول بدفع مرض نماید  
باب بیست و پنجم در علاج کبد  
هرگاه در فعل کبدستی ظاهر شود یعنی از حرارتیکه طبع ثانی اغذیه میدهد و آن را در غرق ماسا رجا جریانی  
بکاهد علاجش آنست که بر مریض خواب مغناطیسی طاری کرده بر معده پاس طولی کنند  
باب بیست و ششم  
علاج امراض قلب  
علاجش آنکه خواب را بر مریض طاری کرده بر تمام جسم مریض آویخته است  
پاس کنند و اگر بر قلب هم دست را بچان بپزند مفید است و وقت پاس کردن انگشت ابهام مریض را در دست  
خود بگیرد و هرگاه احساس طپش قلب نماید فوراً عمل را موقوف دارد (شرح) امراض قلبیه هرگاه از حرارت  
بوده باشد باید از قلب شروع در پاس نموده تا فم تمام نماید که بالتبع حرارت بمناسبت حرارت دست غالب  
میل بالا نموده دفع میشود و هرگاه مرض از بروزت معده بوده باشد پس پاس از فم گرفته و قلب متسی ساخته  
پس از پاس لازم است که چند دقیقه با دستمال گرم بملاصفت قلب را مالش داده بجا و رت دست مال گرم و  
عالی بر حرارت قلبی و افزوده رافع مرض شود  
باب بیست و هفتم در علاج امراض معده و سوء هضم

علاج سلسه و دق

علاج ضیق النفس

علاج سلسه و دق

علاج سلسه و دق

علاج کبد

علاج امراض قلب

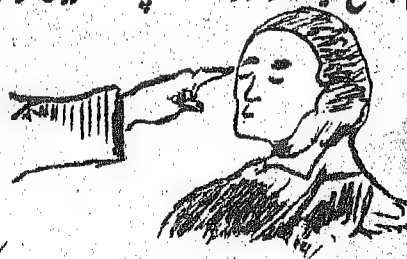
## بیان نهم در علاج امراض امراض

علاجش آنکه خواب منظمی را بر مریض طاری کرده بر معده پاس طول کنند و اینکه سر نرم کرده باشند و هر  
 جرحه مریض بنوشند و هرگاه بخوانند از قاعده اسکت سر علاج نمایند امنیت که اول خواب منظمی بر مریض  
 طاری کرده عضو که فوق صندغ واقع است از دست مس کرده بتوجه تمام قوت بد مریض را که سنگی و عظمی و عصبی  
 میشود پس در آن حالت غذا نگیرد سرع الهضم بود و بخوراند و روز دیگر نیز همین قسم عمل دارند و لکن در وقتیکه عضو که  
 را قوت میدهد باید احتیاط نمود که که سنگی چنان شدت نماید که نتواند جمع شود که هر چه بیدار بخورد آن  
 نماید هرگاه حال بخوابد که میزان که سنگی مریض بفرمان او شود طریقه اش که هرگاه حال بر عضو است با لای صندغ  
 مریض انگشت خود را بگذارد و فرو برداشتهای مریض زیاد میشود هرگاه لایم تر بنهند اشتیای مریض کم میشود و هرگاه انگشت  
 بکلی بک طرف بر اشتیای مریض بجات اصلی نمیند و هرگاه انگشت را زیاد و دور بد مریض بجا نهد یعنی غذا و معده متعفن  
 شده از قوی متعفن میزند و علاوه بر این باید استخوان فقرات طرکه محاذی عصعصل است تا مقابل استخوان سینه  
 معمول پاس کنند باب بیست و هشتم علاج کرده و مشابه علایش بدن طریق است که اثر منظمی بخواب  
 یا سه بر عضو ناف برسانند و بعد از آن بران عضو پاس نمایند و در تمام امراض احتیاط باید آب سر نرم کرده بر مریض  
 بنوشانند زیرا که این آب در معده را تقویت نموده و تصفیه خون می نماید و جسم مستعد بر سر نرم نماید و در حین این امر  
 هرگاه بخوانند تمیز طبیعت یا اسهال بر مریض طاری سازند باید عامل یک دست خود را بر ناف مریض گذارند و  
 دست دیگر بر پشت مقابش بگذارند و هرگاه بخوانند استغفار بر مریض را که دست بر سینه مریض نهند و دست دیگر  
 بر طر مقابلش باب بیست و نهم علاج امراض چشم هرگاه چشم کسی اضعف عارض شود یعنی از باصره  
 یا که در عمل منظمی فایده دارد اگر نزول مایه باشد با وجود غسل آهسته آهسته با ش نیز بکنند و قسمیکه از وقتی بر او وارد شود  
 و نرم کند و باید قبل از پاس کردن انگشت خود مریض را از آنیکه بر او عمل منظمی کرده باشند بشویند و انگشت خود را  
 بغافل یک آنچ روی مریض بگذارد و بغور در چشم مریض نگاه تیز نماید که مفید است چونکه آلات بصیرت  
 به مانع زیاده وارد نمند از پشت شروع کرده تا چشم گردان پاس نماید باب سی ام معالجه امراض  
 سامعه و گوش علاج کری که سبب بعضی امراض شده باشد  
 باین طریق است که اول باید بطور کامل سر نرم کنند و بعد  
 بر هر دو گوش مریض پاسی زیاد نمایند و هر دو انگشت  
 شهادت خود را بگذارند و بر دست آهسته  
 دم بزنند و در یک دقیقه بیت مرتبه همین طور باید کرد تا اثر منظمی در بدن مریض اثر بکند بلکه در یک مجلس  
 بیت مرتبه این عمل را جاری دارد که بسیار مفید است

علاج سرخه

علاج خورج

علاج امراض





باب سی و یکم در معالجه امراض کلات  
نطق علاج کلات نطق ببنب امراض علاج  
خواب بخاطر بی رمی مرض طاری نموده و غفلت  
و نطق را نیز کند و باید حال متصل با و تحکم نماید  
خلق مرض تنگ شده بخوابد و خواب دهد  
که دیگر حرف مزین خلق مرا از زیاده حرف زدن تنگ کردی بوقت خواب و تحکم نماید آنچه هم اشارت کند که بر است  
عالم متصل حرف بزنی که من نمی فهمم تو چه سیکوئی تا آنکه مرض را فریادی نموده قریب تحکم می آید باب سی و دوم  
در علاج تب و لرز بد ریجه آئینه حیرت بیاورد چهارده توله از هفت چوب  
وان را در آتش گذاشته بحدیکه مخلوط شود بعد از آن فلز گذاشته لوحی بسازد که چهار  
انچ طول و سه انچ عرض آن باشد ولی دقت نماید که لوح مزبور از چهارده توله  
کمتر نباشد پس آن لوح را بحدی صیقل داده که صورت در آن نمایان باشد پس  
لوح را بر کرسی قرار داده که قدری بلند از محاذی چشم باشد پس هرگاه خوابد  
که دفع مرض از مرض کند باید که یک ساعت قبل از موقع آمدن تب در لرز مرض  
بماند بجهت سیکه سر مرض مقابل تطین باشد و مرض دوزانو به نشیند و کف و تنه  
شده بر روی زانو بگذارد و لوح نگاه کند و حال خود نیز در عقب سر مرض بنشیند و مرض بگوید که نظر خود را در آن  
لوح اندازد و بطرف دیگر نگاه کند و این عمل را تا بودن تب در بدن جاری دارد و در روز اول بی شکه تحقیقی در تب  
می شود در عرض سه روز تبی رفع تب و لرز خواهد شد و هر روز باید بعد از عمل لوح مذکور را با خاک ذغال صاف کند  
که مجلی شود و وقت این در روز بوقت صبح و عصر است و در شب بوقت مغرب که هوا بکلی تاریک شده باشد  
و مرض باید در وقت این عمل با حضور قلب باشد و خیالش متفرق نباشد و در هنگام عمل مرض را برات  
زیادی محسوس می شود و بنا بر این باید قبل از اشتغال عقل بدن بشوید بآب و رانی ساید این فن آن است  
که هرگاه حال طبع باشد  
اثر خواهد کرد



نطق

نطق

بیان دهم در علم و هم

بدانکه علم دهم عبارتست از معرفت انفس و علم و هم عبارت از معرفت تسخیر و نام و ریاضت  
در آن و این دو علم در هیچ یک از کتب فلاسفه یونانی و حکامی عراق و خراسان و علماء اسلام مذکور نیست  
و خالی از غرض نیست و از شاید کذب معری است چون اطلاع بر این علم باعث نواید بسیار است و این نیز  
مختصری از آن را در این منتخب یزیدیل یادداشت میکنیم بر مقدمه و چند فصل متعدد در تبیین علم نفس که از  
رو پرده بینی بیرون می آید این علم از سر بر و حقیقات حکامی هند است که از استرازا نامهران یعنی ارباب  
فصول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم اختراعات جهاد یو است و این را از زبان خود پارسی  
ظاهر نمود و از او شایع گردید تا از فقرای هند فرقه جوکیان درین فن ممتازند خاصه مردم قریه چوکی نامی که در جبال  
کشیر واقعست و انموذج بنامند و جوکیا قدیم است و در آن مکان دره بزرگی پائین کوه است و نهر آبی  
در آن جاریست و جوکیا از هر طرف حجرها در کوه تراشیده سکونت دارند حکمت اشراق رسم و آیین  
ایشان است کالان آن گروه از استکمال نفس در پراوردن کنند و بر روی آب راه روند و در مرض  
جسمانی را بی استعمال ادویه علاج نمایند و عملی آن طایفه اصول دین خود را بر تربیت حضرت اوم علیه السلام  
درست سازند و گویند که چون از برشت بر زمین آمد که سرانندیب را بمقدم شریف کرامی ساخت و شریعت آن  
ابوالابادین طریقی بود بهر تقدیر این علمی است که تحقق به بدن انسان دارد و با موز خارج محتاج نیست و اگر شخصی  
چند روز بموجب قواعدی که در ذیل مسطور است مشغول آن گردد و از وی مزید کفایت و احتمال را یافت که در حکمت  
از سوی خطا محترز باشد و بصوب صواب بایل لیکن روزی چند کوشش کردن و بیاس انفس مقتید بودن در خط  
فصل اول در بیان تعدد انفس و خواص آن بدانکه حق سبحانه و تعالی در روز ازل دوست نود  
نفت انسان که اشرف مخلوقات است عطا فرموده و نسخه عمر او را پسندل این رشتها بشیرزه دوام در آورده  
بدینوجب اگر انسان در جنب این عطیه عظمی همه انفس خود را مصروف شکر گذاری کند و دوست و تمام  
و همای عمر عزیز خویش را بمقوم بعضون سپاس گرداند بجا بلکه اگر بازاء این نعمت کبری نقد جان را نثار  
گرداند لایق و جواهر خود را فدای سار و طوفی و هر انسانیکه در روز و شب عنان انفس خود را در قبضه آتیا  
خود کشیده از روی شمار بیت و کمزار و شصده دم صرف نماید بجمال عمر طبعی که یکصد و بیست سال  
پنج و ز است در عالم ظهور زندگانی نماید و طمعت او بمعبر برق هوشیاری مرتفع گردد و در  
در ذکر روح اشتغال و رز و عمرش زیاده شود و سر مخفی هم بر او ظاهر و هوید گردد و هر کس در حبس  
نفس مهارت بهم رساند زندگی و بخواه یا بد بزرگان این فن گفته اند که هر که قبل از اتمام انفس محدود

علم انفس

در علم

نفس

مقرر پس بی انساب خود مثل بیمار که از سوء تدبیر واقع شود یا غرق بشدن در آب یا از گزند بار  
و زلزله بر آن بمرد بلا شک و در چشم در عالم مثال جالبد و مکر و جوگیر و تا قاعی انفس متفرقه خود را با انفس مردم برساند  
پس در عالم ملکوت قبض روح وی نماید و نیز محققان گفته اند که حیات مثل چراغی است که روشنی آن با تمام فضا  
در روغن بسته اگر از شدت باد آن چراغ خاموش شود چون فتنه و روغن دارد و بستاری صاحب خانه روشن  
شود و اگر کسی مثل اهل مقدر سجادت خارجی بمیرد چون سبایان زندگی همیا دارد و بعد نیست که زنده بگردد مانند  
چراغی که از صدف بسته با بمیرد و چون سبایان مشتعل او که روغن و فتنه باشد موجود است باز مشتعل می شود  
فصل دوم در بیان چگونه نفس و عمل بر اطراف آن تاثیر آن باید داشت که نفس انسان سه گونه است یکی که  
از سوراخ بینی طرف پیرون می آید دیگر آنکه از سوراخ بینی طرف بیرون می آید و دیگر آنکه  
از هر دو طرف  
قرن فلوب است و سرد است و نفس که از سوراخ بینی طرف راست بیرون می آید فلوب است  
و گرم است باید پیوسته نفس خود را بنگرد که از کدام جانب بر می آید و از هر سوراخی چند نفس می رود و باید دانست  
که این نفس بر ساعات شبانه روزی می رود چنانکه هر دو ساعت از طرفی می رود و چنانکه هر ساعت بر قصد  
نفس بر می آید که شبانه روزی است و بکند از یک شصت نفس بر می آید و می شود که زیاده یا کمتر هم بر آید و گویند  
پنج است چنانچه عنا صریح است چهار خاکی و بادی و آبی و آتشی و دیگر دم آسمانی که زیاده می آید تا اول  
دم خاکی است و این دم سوی زمین رود تا دوازده انگشت و رگش در دست دوم دم آبی و آن نیز سوی زمین  
رود تا دو انگشت و رگش سرخ است سیم دم هوایی و آن برابر رود و رگش سفید است چهارم دم آتشی  
و آن سوی بالا رود تا چهار انگشت برسد و رگش سیاه است پنجم دم آسمانی است و او بسوی  
اندرون پردامی می آید و رفت دارد و در خارج اصل محسوس نیست و هر یکی را جدا گانه حکمی است فصل ششم  
در معرفت الوان عناصر هر یک که دم باعث زندگی و حیات است و دیدن و شناختن از جمله واجبات پس در  
خور فطرت بشری است که در لثه و در آغوش و کف هر دو دست را بر هر دو زانو گذاشته و نهی که  
سرهای انگشتان بسوی شکم مجازی ناف که منفذ بینی و راه آمد و رفت هوای نفس است بگذارد و نگاه بر مندد  
در معنی مداومت و ممارست نماید که در ششماه بر صور اجسام عناصر که شبانه روز در انفسان عبور دارند مشاهده  
افتد از غیبات الوان انفس و حقایق خیر و شر ساثران کاینی اطلاع دهد و کیفیت این عناصر خمسة همگام  
خروج و ظهور خویش بر لذتی موافق مزاج آن عناصر را غلبه نماید پس از لذت ذائقه خود دریافت  
بنماید که دم متعلق بکدام عنصر است و رنگ هر یک معلوم میشود بحسب سهولت درک این مطلب و پنجم

بندی سبک باید است که عنصر آسمانی طبع بر غدا شکره ذائقان بد مزه ولی لذت باشد میل و رغبت  
 میکند و در عنصر آتش طبع بر طعام تند فلفل دار رغبت می کنند و در عنصر باد طبع بر غدا شکره ترشش باشد رغبت  
 میکند و در عنصر خاک طبع بر خویش شیرین توجه نماید و این معنی بدش و خواست نزدیک و خشم  
 و کینه است قریب است و چون کسی خواهد که آنرا نکند بکشد و کم کند باید از دور آید و میخیزد بازماند و خوش  
 شور و تلخ و ترش بر سر نماید و بداند که از شش سستگاه تا تارک سر سرعت پایست که آذریان عجم ان  
 هفتخوان گویند و باد و در عروق در ترود و اینست که ماده حیات است و باد را ده گونه شناسند و باد  
 فوقانی و تحتانی را در کشت کشت دارند و بهترین جلد فروزایشان این است که پاشنه پای چپ را در مقعد  
 گذارند و پاشنه پای راست را بر فراز ذکر و تن را راست بدارند و چشم را بر هم نزنند و در میان دو ابرو  
 خود نکرند پس مقعد را حرکت دهند و نفس را بسوی بالا کشند و بیج تا بر سر رسانند و هنگام کشیدن نفس آغاز از  
 جانب سوراخ چپ بینی کنند و راست با تمام رسانند و هنگام کشیدن نفس از طرف چپ تصور  
 در ماه کنند یعنی بدن سوی قرص ماه را پدید دهند و بسوی طرف راست آفتاب را تصور نمایند چون  
 این عمل را بکمال رسانند یعنی ابتدا نفس را بر سر بکشند و بر انداختن را با کشند و بکشند و بجای رسانند که در روز  
 یک نفس زنند و از آن بر تر و زنده و بمای یک نفس رسانند تا آخر آن منجر شود که نفس در دماغ محبوس گردد  
 و آن زمان محتاج بقدر نیست نگاه بیم مرگ بر خیزد و خلع بدن تواند کرد و هر قدر مباشرت کند هرگز از ازاله شود  
 و تا سن که هفت قوی شهواتی همین حالت جوانی باقی ماند و مؤید این مطلب کلام شیخ الرئیس است  
 در قانون که هرگاه کسی مثل حیوانات ذوات الاربع که بعد از وضع بر از مقعد را هم کشند و نیز چنین نماید  
 و همیشه در هر حال که باشد مقعد را کشیده دارد و در بطور ازاله اثری عظیم بخشد و بجای رساند که ازاله شود و چه  
 کشیدن مقعد نفس نیز لا محاله بالا رود و باعث اسهال شود و علقه غائی در این جنس نفس جمیع مراتب را همین  
 است و بس فصل چهارم در معرفت سیر و انکادن دم بدانکه دم که از بینی بیرون آید  
 دم منخرنی طرف راست را و همچنان آفتاب گویند و منخرنی چپ را ماه وقت باشد که دم از آفتاب رود  
 وقت باشد که از ماه وقت باشد که از هر دو برابر رود و وقت باشد که هر دو بسته شود و هیچ  
 نرود و این علمی بزرگ است باید که سه مرتبه وقت نفس کشیدن خود با شش دوم خود را که گاهی تا مشرب است از  
 بدانی و جمله علم که بدین آفتاب و ماه خلق دارد و دوازده حرکت است شش حرکت در روز شش حرکت در شب  
 هر حرکتی در دو ساعت چنانچه شبانه روزی است چهار ساعت است هر دو ساعت دم از آفتاب  
 رود و دو ساعت از ماه پس چنانچه شبانه روزی را دوازده حرکت است متعلق به دوازده بروج فلک

نوع نفس

محل نور جو را سلطان نفوس چپ تعلق دارد است و سبب آن میزان عقرب نفوس طرف راست  
 مطابق است و نفس جدی دل و حوت نفوسی متعلق است که کاهی از طرف چپ و کاهی از طرف  
 راست ظاهر شود و این پنج حس را که سمع و بصر و ششم و ذوق و لمس باشد بدن ماه و افتاب  
 و البته است بقدر خدای عز و جل و باید دانست که در میان ماه و افتاب اجتماع و استقبال است  
 استقبال بر طرف راست و اجتماع بر طرف چپ است و میباید که اجتماع و استقبال را بدانی که جمله و  
 همیان است و آن اینعلم میگفتد و با این طریق رفتند اگر پرسند که بنده بکجاست و او را باز یابیم یا کسی  
 غایبست یا بیمار عافیت یابد یا نه اگر سائل از اینجا نباشد که دم بر تر و رود و مفید حاصل شود و اگر از جانب  
 آید که دم کمتر رود و کارش بر نیاید اگر پرسند از هر جانب که آید دم تو در آن ساعت بیرون رود و کارش نیکو شود  
 و او دم درون رفتن علامت جان کشدن است و کار و مراد از دست رفتن **فصل پنجم در غرمت کاه**  
 اگر غم سفر داری بگر اگر دم از جانب چپ آید در حال روان شو که برادر خود کامیاب و کامران گری  
 و پانی چپ آید نشاید نیکو باشد و اگر از جانب راست باشد تا کام که ابتدای کام اول از زرت  
 باشد پیش از دو آنه شد بر داشته لحظه ایستد و فب از آن بهر جانبی که رای شود اخترا نماید  
 بروی آمال تلوه غما شود و در آن سفر عیادت شود هر که در وقت بر آمدن عنصر خاک یا آب از جانب دم  
 چپ برای دفع مرض خود یا دیگری سؤال کند اطلاع یابد که او زود شفا خواهد یافت و آنکه در عنصر آتش یا  
 باد بجهت از آن مرض خود پرسد توان گفت این مرض مهلك بنظر می آید و هر که از طرف دم راست که جگر  
 باشد سؤال کند در جواب باید پرداخت که زود شفای یابد و شخصی که هنگام روانی دم از طرف  
 چپ بر خواسته بر طرف راست که مسدود باشد آمده استغفار کند که بیماری من ناکم رفع میشود با کفایت  
 که بتدریج رفع خواهد شد **فصل ششم در علاج امراض اگر کسی را ماده حرارت خواه از صفت خوا**  
 از دیگر اخلاط مثل صلیغ و غیر غلبه شود علاجش آنست که روزی نه است یعنی را تا زوال آن حرارت  
 از بدن بگذرد و مسدود سازد و رفع شود بهین قسم در تبهای بلغمی و غلبه رطوبت و زکام سوراخ چپ و دماغ را  
 بند کرد و اند تا از آن مرض را نائی یابد و تجربه را قهر رسیده است که روزی نه یعنی زمسدود و نمود و آب بنوشد  
 سستی بدش بجا آید بکل بدل کرد و طریق گردانیدن نفس از طرفی بر طرف دیگر آن است که چون دم از طرف  
 راست ساری است و خواهد که بر طرف چپ آید از پهلوی راست بغلطه و ساختی توقف کند تا  
 تا از طرف چپ نافه گردد و اگر خواهد که از طرف چپ بر راست بر آید از پهلوی چپ بر برتر است راحت  
 پا دراز کشد اگر گوشش نموده خود را بروی عادت دهد که شبها نفس قری در روز با نفس ششم

بجای

در مرض  
علاج



جاری بوده باشد اصلاحیاری و تبدل بمزاج او راه نیابد و از ضعف کسستی و لوازم آن محفوظ باشند  
 و طعام باید در نفس شمس تناول نمود تا سرع المعظم باشد و در نفس قمر بخلاف آن بود چون کسی را زهر  
 و سحر و یا مار و کژدم او را گزیده باشند اگر عادت دم بجوی که مذکور شد داشته باشد تا اثر آن باطل گردد  
 و اگر عادت ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و آن را بسجی و کوشش بکند و در تمامه که اطباء  
 نمایند زود در بدن تاثیر یابد و اگر خستگی در سفر روی دهد یا حزن و اندوهی عارض گردد نفس قمری جانی  
 دارد که معالجه میشود و باید دانست که در نفس شمس سبب شربت کردن یا زنان بهتر بود چه در انصورت ضعف  
 و سستی کمتر افتد و اسهال زیاد شود و اگر زن حامله گردد اغلب که پس از آن زود در نفس قمری بخلاف این بود  
 و گفته اند هر نفسی که جاری باشد خواه شمس خواه قمری پای آن جهت ریش کرده روان شود بغایت مومند  
 بود و اگر نفس شمس جاری بود با مور غلبه بر دخن مثل زدن و فریب دادن و عقد لسان و عمل تخمیر و مضطرب  
 ساختن و زکوره و انباشت یک بود و در هنگام جنک و قمار و خطر رخ و سبب شربت و تناول طعام  
 و خرید و فروخت نفس شمس بهتر بود و اگر نفس قمری جاری باشد بکارهای عظیم شروع نمودن مانند طلب  
 محبت و استعمال ادویه مقویه و عمل قزات و تصفیه قلب و تزویج کردن و جامه پوشیدن و صلح یا  
 اعتد و بنای کار یا پسندیده و مبارک باشد و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند و نفس قمری جاری باشد  
 بسم نیک بود و در احکام مجاریات اگر دو شخصی که از او به مقتله دارند آمده از فتح خود پرسند اگر سائل اول  
 از جهتی آمده باشد که دم از آن جهت روان بود باید گفت که فتح ویرا باشد و ویمی اگر از آن جهت که  
 که نفس جاری نیست آید و پرسد گوید که مغلوب خواهی شد و همچنین اگر شخصی از جنک و کس پرسد که  
 فتح کدام یک را خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد فاسخ اوست بشرطیکه سائل در جهت نفس جاری  
 باشد و هر کدام را که آخر نام برده باشد و سائل در جهتی بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آنکس فتح کند  
 و در کتب معتبره این علم آمده که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کوبان  
 روز در تذکیر و تانیث موافقت دارد یا نه اگر موافق باشد در آن روز اسباب شادمانی رونماید و در ق  
 او زیاد باشد و آن بر دو قسم است اول آنکه هم کوب باشد و هم نفس یعنی نفس از جانب راست  
 بود و دوم آنکه هر دو موث باشد بر هر دو تقدیر باید قدم را از جهتی که نفس جاری باشد بر تانیث کش کرده  
 بر زمین نهد و اگر کوب آن روز نفس بایک و دیگر مخالف باشند آن روز نیک باشد اما قدم را آنوقت  
 کوب بر و بر زمین نهد یعنی اگر کوب مذکور بود و دل قدم راست بر زمین نهد الا قدم حسب بعدوی  
 که مذکور شد اما تذکیر و تانیث کوب بدینو حباب است زحل موث مشتری مذکور میرنج مذکور شمس مذکور

کوب که در کتب معتبره این علم آمده که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کوبان روز در تذکیر و تانیث موافقت دارد یا نه اگر موافق باشد در آن روز اسباب شادمانی رونماید و در ق او زیاد باشد و آن بر دو قسم است اول آنکه هم کوب باشد و هم نفس یعنی نفس از جانب راست بود و دوم آنکه هر دو موث باشد بر هر دو تقدیر باید قدم را از جهتی که نفس جاری باشد بر تانیث کش کرده بر زمین نهد و اگر کوب آن روز نفس بایک و دیگر مخالف باشند آن روز نیک باشد اما قدم را آنوقت کوب بر و بر زمین نهد یعنی اگر کوب مذکور بود و دل قدم راست بر زمین نهد الا قدم حسب بعدوی که مذکور شد اما تذکیر و تانیث کوب بدینو حباب است زحل موث مشتری مذکور میرنج مذکور شمس مذکور

ز هر مؤنث عطار و خنسی قمر مؤنث اما تذکیر و تانیث ایام بدیو حجب است شنبه مؤنث کیشنه  
 مذکر دو شنبه مؤنث ریشه مذکر چهارشنبه خنسی چشینه مذکر جمعه مؤنث و اندک علم حقیقت کمال  
 و هوای نورانی و در بیان فواید متفرقه و باید دانست که در نفس شمس مباشرت کردن بازمان  
 بهتر بود چه در آن صورت تضعیف و تسستی کمتر افتد و امساک زیاد شود و در حال مباشرت از جای  
 که نفس جاری باشد خواه شمس خواه قمری هوای برونی را بخورد و آن را با بکشت مسدود سازد و از آنجا  
 همان بگذارد و امساک بسیار رود و چون این عمل را بتدریج بغیر ایجابی رسید که اختیار پیدا کند چنانچه  
 تا آنکه آدمی از تحمل خودش جدا شود هر گاه بوقت آنرا بطرف پیشانی خود چشم را بالا کند آنرا از آن شود و بر  
 فریادگی زن هرگاه مردی هر کام میجامست سی و یک مرتبه نفس سوراخ بینی طرف چپ زن را بجانب سوراخ  
 بینی راست خود بکشد آن زن فریفته آن مرد شود همچنین زن هرگاه سی و یک مرتبه نفس طرف راست مرد را  
 بفن طرف چپ خود بکشد آن مرد فریفته آن زن خواهد شد و تفصیل این بقدرت در کتب هند بسیار است  
 در اینجا بجهت مرادیکه بار عوارض جسمانی مستحق این عمل باشند مختصری قلمی گردید حاصل مفهم در بیان  
 علم و هنر یعنی تخمین خیال بدانکه و همیان گفته اند که هرگاه قبل از طلوع آفتاب در محل خلوتی نشسته و  
 یک دانه از حبوبات هر چه باشد در پیش روی خود نهاده و نظر در آن بندد بطوریکه ملک چشم بسوزد  
 اگر چه از اول قدری چشم صدمه میرسد لکن رفته رفته عادی شده بجائی میرسد که آن دانه از خیرگی چشم محو  
 از نظر شود و آن وقت دانه بزرگ تر از آن را بگذارد و بنور نگاه کند باز بعد از چند روز مشق آن دانه نیز محو  
 میشود بعد از آن بر صغیر از کاغذ یک نشان مدور از سیاهی بکشد و آن کاغذ را بر دیوار بچسباند و نظر در آن  
 بندد و ابتدا و در گذر آن نشان روشنی معلوم خواهد شد و رفته رفته آن نشان سیاهی بکلی سیفید حلیم  
 میشود پس در شب نظر در چراغ بندد تا و شبیکه از انهم کامیابی حاصل نماید پس در صحرائی رفته بوقت طلوع آفتاب  
 بر قرص خورشید نظر بندد و همین شمس وقت غروب آفتاب نیز عمل نماید تا از این عمل حرارتی در قلب حاصل  
 میشود و اعتنا نکند پس بر راه همین شمس نظر بندد تا وقتیکه از آن هم کامیاب شود آن وقت در جای خلوتی رفته  
 و وزانوشیند و چشم خود را بندنوده و توجه بقلب کرده آنچه که اراده داشته باشد بروی منکشف میشود و این  
 طریق مشق از سایر مقام فایده اش زیاده است و فایده این عمل آن است که عامل این عمل می تواند هر مرضی  
 فوری دفع نماید باین طور که در یک کیل لعل بتدریج طوله آب کرده هرگاه علت از بروز است بقصو  
 آفتاب تسخین در وجودش مینماید و هرگاه از حرارت باشد تصور راه در آن وجود پدید نموده دفع مرض  
 میشود و پس از آن ریاضات هرگاه نفخه در آب دیده بریض دهد بروی صحت یابد و خاصیت دیگر آنکه

ننجه  
در شب

سیه

و غلبه

هرگاه عامل این عمل بخوابد در محل تاریکی بروی پس بکشد و دقیقه بروشنی چراغ نظر کند و آن وقت هر جا خواب  
 برود که بروشنی در اطراف او ظاهر میشود و بعضی اوقات بطور مگس شفات بعضی مطالب مهمه در می یابد  
 و عامل این عمل باید مرتاض باشد و ترک حیوانی نماید حتی آنکه اغذیه حاره استعمال ننماید و روز و با غسل کند  
 نوع دیگر میاورد هر روز کل تازه در محل خلوتی نشسته و نظر در آن کل بندد و تصور نماید که این کل خشک میشود  
 و هر روز این عمل را در وقت صبح و شام تا دو ساعت بکند تا روزیکه آن کل خشک شود آن وقت باید دانست  
 که مرحله اول قطع کرده طی نمود پس از آن همین پنج روزی که روزی دو وقت بر همان کل خشک شد بگذراند و تصور  
 کند که این کل خشک شده بپزد و هرگاه آن کل بپزد عمر عمل کامیابست و این عمل را سراسر است  
 و فواید این عمل بعد از شش ماه ظاهر میشود نوع دیگر هرگاه در ماه تاب یا در پنج ماه طلوع آفتاب و یا در روز  
 چراغ تا پنج ساعت بر سایه خود بطرف کلو نظر بیند و تا چند روز صورت خود را که اولاد همو معکوس معاینه  
 می افتد بیند و هرگاه بعد از مدت شش یا هفت ماه بعینه مقابله نمایان کرد و کیفیت نیک و بد احوال  
 آینده خود را و دیگران را از آن پرسیده اطلاع حاصل کند و اگر در این سه ساعتی بر شمشیر خود خیال بندد در عصر  
 هشت ماه دستور از پیش آمدن احوال خود و دیگران از گذشته و آینده اطلاع یابد فصل هشتم در شناختن  
 علامت مرگ بدانکه علامت چهار نوع است و از این چهار علامت میتوان دانست و تجربه کرد  
 اند و شناخته اند و همه حکمای هند متقدمین و تاخرین بر این متفقند علامت اول اگر دم کیشانه روز از میان  
 رود و از راه کیچ نزد و علامت بد بود و اگر پنج شبانه روز پیوسته از آفتاب رود و از زندگانی او دو سال مانده  
 و اگر پانزده شبانه روز رود و از زندگانی او یک سال مانده است و اگر بیست و یک روز رود و از زندگانی او شش ماه مانده  
 و اگر بیست و پنج شبانه روز رود و از زندگانی او دو ماه مانده است و اگر ۲۸ شبانه روز رود و از زندگانی  
 او یک سال مانده است و اگر ۳۰ شبانه روز رود و از زندگانی او ده روز مانده است و اگر سی شبانه روز  
 رود و از زندگانی او پنج شبانه روز مانده است و اگر ۳۳ شبانه روز رود و از زندگانی او دو روز مانده است  
 و اگر ۳۵ شبانه روز رود و از زندگانی او یک روز مانده است و اگر ۳۶ شبانه روز رود و در یک روز زندگانی  
 او را خنجر است و عمرش با خنجر رسد این حکم و می است که از جانب سورخ بینی طرف راست که متعلق است  
 رود و اگر از جانب ماه رود بسیار شاد و بیامیند و عمر دراز کند این است حکم دم که از جانب سورخ  
 بینی چپ که متعلق به ماه دارد و اگر هر دو نفس با هم مساوی براید بعد از پنج ساعت بپرویش از رسیدن اجل  
 یک هفته در سماعت او از قبل از خنجر در بصارت نقصان میشود و درون اینده صورت خود را نمی بیند و اگر  
 کسی بگوید که چه مقدار از عمرش باقی است یا با خنجر رسیده بر خنجر می رود و وقت بر آمدن آفتاب که

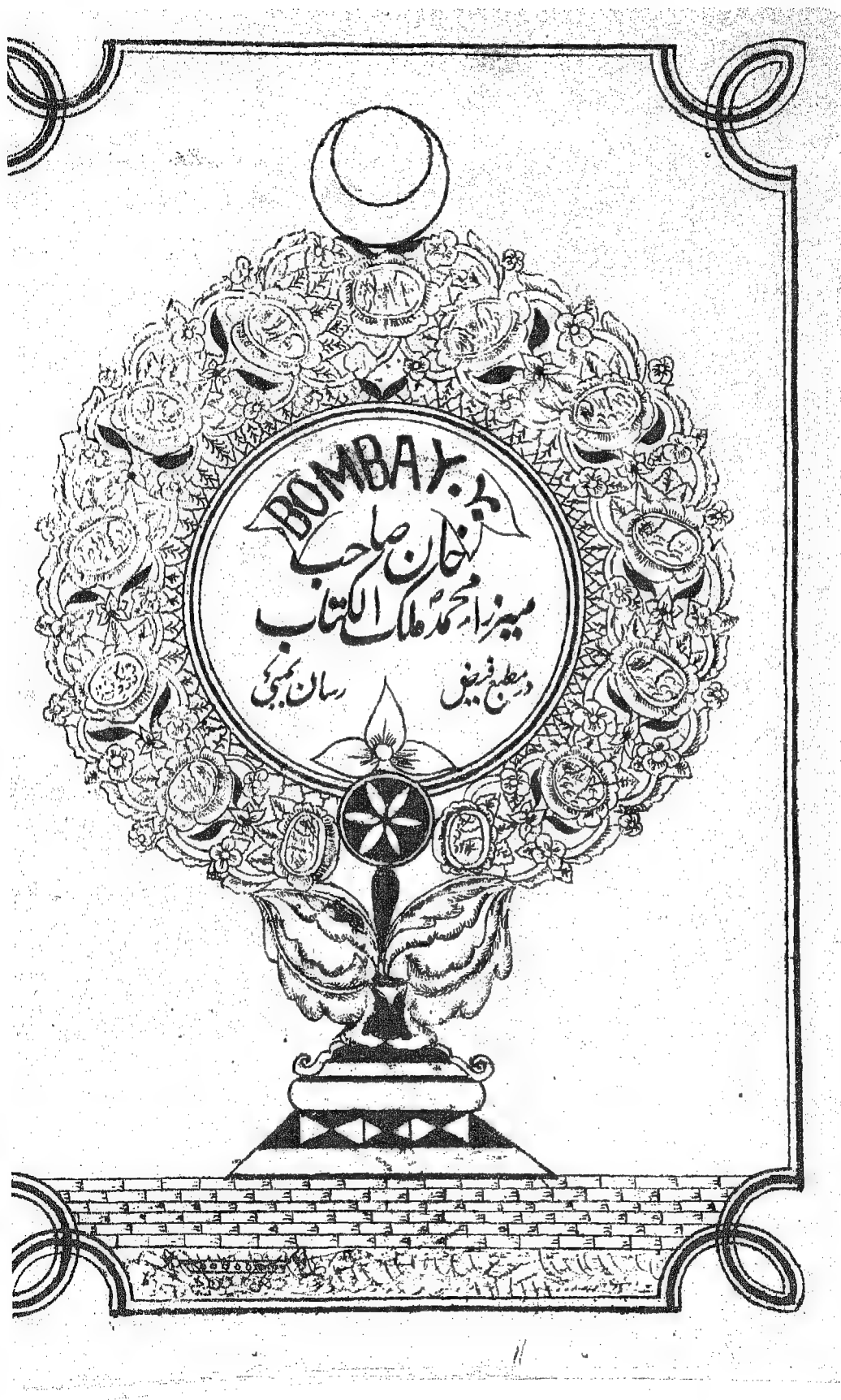
در این وقت

در این وقت  
 در این وقت

آفتاب قدری بلند شده باشد بر زمین هموار روی بطرف مغرب کند چنانکه سایه او برابر او باشد  
و راست بایستد و هیچ بخندد نگاه هر دو دست برزن نهند و هم بر او بکار و هیچ خیالی دیگر در خاطر نیاند  
و سر بر آورد و با هم یکی چنانکه در او هیچ تفاوت نکند نظر خود را بالا برد و سایه خود را ببیند در میان هوا بجا  
بزرگ و سفید نماید اگر سایه تمام اندام خود را دید که در او هیچ نقصان نیست دلیل است که سایه ای دراز  
بزند و عمرش دراز باشد و اگر سایه خود را بی بینی ببیند در یکسال بمیرد و اگر سایه خود را بی دست  
ببیند در دو سال بمیرد و اگر بپای و غایط هر دو بی جفتی یا از او بیرون آید در آن هفته بمیرد و اگر دم از راه دمان  
بر آید پس از چهار ساعت بمیرد و چون زبان از دمان بیرون نیاید روز دوم بمیرد هر که در این هفته مکرر شود  
خود را ببیند و سایه اندام خود را نبیند پس از پانزده روز بمیرد پس کلامی که برهن گوید که اگر ترا ازین علم  
پدید آمده باشد و بیم خطر باشد خواهی که دفع این هوشم شود چاره این است که ماه را در میان سر بیندیشی  
و چنان تو بهم کنی که ماه سفید و روشن است و در میان سر بدل میگردد و به دهم رست و اندیشه صاف



روح طبیعی و روح حیوانی که جایگاهش  
ناف است او را بر سر هم کشی و با لاری و بان  
ماه برسانی چنانکه ماه بهم شود و نگاه و هم کن  
که از ایشان آب حیات می بارد چنانکه مرد  
زن در حال صحت از ایشان آب تنی بیرون  
می آید و خیال کن که هر دو در میان مغز بر سر هم  
جمع شده اند و آب حیات از ایشان بیرون  
آمده بر اندام میریزد این تو بهم را شب و روز  
بپوشه کن تا آنکه آن علامت پاک پدید  
آمده بود زایل شود و از دیده محو گردد و نگاه  
خود را در نظر عظیمی رفیع شده و هیچ نمی ندانی  
پس سکر خدا را کن و الله اعلم بحقائق  
الامور و قدر غمت من کتابه یا مریض  
ادام الله تعالی اقباله فی یوم جمعه شانزدهم محرم الحرام  
سنه هزار و صد و هشت و نود و آنکه که بخواهد





فهرستک لغات کتاب کشف الصفاء و مخزن البصاء متعاقب بتجربات مخمري

صفت الف

Extract of Logwood	استراکٹ آف لاک اود	جو هر چوب بقم
Oroho acid	اکزالک اسید	تیزاب نمک کما تیزاب شورہ مرکب کنند
Irish moss	یرش ماس	جبل و زغ
Essence of musk	اسینس آف مسک	عطر مشک
Essence of amber	اسینس آف امبر کریس	عطر کمر با
Singlass	ایزنگلاس	سریش باهی
Attoch	الکو مال	جو هر شراب
Oil of Lavender:	آیل آف لیوندر	روغن لوندر انگریزی است
Aphatun	اسفالتم	روغن نفع
Spirit of Turpentine	اسپرٹ آف ترپتن	روغن ترپتن
Acetate of Copper	اسپرٹ آف کاپر	کشتہ طوطیا
Indian Red.	انڈین رید	گل سیخ
Starch.	استارچ	نشاسته
Indian Rubber	انڈین ربر	ربر چینی مشهور است
اکساید آف کوبالت آکسیدز اکسجن و کوبالت اکسجن یکچیز ہواست کہ برائے بقای حیات انسان و حیوان ضروری است و گوشت قسمی از فلزات است کہ رنگ آن کہود و بسیار نازک و زود شکستہ می شود ازین مرکب مادہ در کانیہا انگریزی و آفریقی من است		
Amber	امبر وارش	وارنش کمر با
Acetate of Iron.	استت آف ایرن	خاک آهن کہ با سرکہ آمیخته شود
Spirit of wine.	اسپرٹ آف واین	جو هر شراب
Ultramarine	الترای مارین	یک قسم رنگ نیلگون بہت کہ از سنگ خستہ میشود و آن رنگ لاجورد بہت
Scott liquid blue.	اسکالت لکونید بلو	یک قسم رنگ سیاہ است
St.	استر لوبید	تیزاب روغن زیتون
	امونیا آف کارس	نوشادر بازاری



Solution  
Sulphuric acid  
Sumac

Salamoniac  
Sapnet of carbone

Silica  
Salt of Tartar  
Soda

Shillae  
Sugar lead

Surt of Salore  
Flake white  
Phosphorus

Cresote  
Carbolic  
Chloride of Platine  
Glycerine

Cream of Tartar  
Gall nuts

Cochinial  
Chloride of lime  
Glass of antimony  
Carbonate of lead  
Carbonate of Potash  
Caustic Calc Root  
Carrageen  
Copal

Credeggol

آب مقوق خیسایند  
تیزاب کبریت  
سفوف رنگ درخت بلوط سخت کمی مانند  
سلفت آف پروتوگسایند آفران آجرین دوباره سوخته  
سالیامونیک  
سلفت آف کربن از کربن ساخته می شود  
سیلیکا  
سالت آف تارتار نمک سرد شرباب  
سودا قلی از گسست کاز آب دریای شور و تاجار کناره دریای شود

### حرف الشین

شیل لاک  
شکرآب لاک  
لاک  
سفید کاشف

### حرف الف

از قلع و سرب و نمک دریا و سنگ چخماق و بلور شیشه می سازند از افرات می گیرند  
سفید آب  
جوهری است که خود بخود آتش میگیرد و کاز جوهر استخوان می آید  
تیزاب جوهر ذغال

### حرف کاف

کرومیت  
کسار لاک  
کلوریت آف پلاتیم  
گلکسیرین  
کرومیت آف تیش  
کرم آف تارتار  
کیال فاش  
کالسانید استونا تیرت آن کرم  
کرم قشر فزی  
یک کلو را نمک با سوآ آینه  
قسمی عرق شیرین است  
نمک غلیظ که نگار رنگ نرمی آید  
نمک شرباب انگور

کرم قشر فزی  
یک کلو را نمک با سوآ آینه  
قسمی از آینه شیشه سبزه  
کارانت با سرب آینه شده  
نمک نباتات  
سیخ درخت کالی که از خاکستر آن شنباجرمی آید  
جل و زغ  
سندروس

کرومیت آف پلاتیم  
کرومیت آف تیش  
کرومیت آف تارتار  
کیال فاش  
کالسانید استونا تیرت آن کرم  
کرم قشر فزی  
یک کلو را نمک با سوآ آینه  
قسمی از آینه شیشه سبزه  
کارانت با سرب آینه شده  
نمک نباتات  
سیخ درخت کالی که از خاکستر آن شنباجرمی آید  
جل و زغ  
سندروس

ada Balsam	روغن بلسم	کامنا باسم
to Percha	لباب درخت	کتر چا
Gum lac	قسمی از صمغ درخت است	کم الکس
Cholacete of Potash	کدارک باسد آینه	کلارت کتیش
Gum damar	قسمی از صمغ است که در جزایر سندیای شود	کم دیامر
Lagwood	چوبتیمسرخ	لاک اود
Litharge	مردا در سنگ	لهرج
Methylated	چوب شمشیر با گور	میتند
Mastic in tears	قسمی از صمغ است که در جزایر سندیای شود	استکان پتیش
Mingance	لباب قدام	میا کینا
Mucilage	نقره خالص در تیزاب کدافه شده	میتیلج
Sitrat of Silver	نقره خالص در تیزاب کدافه شده	نیش آف سلور
Permitin	شیرین مسوق	نیش آف اسید
Vegetable	دوده از چوب انهار کویک	دجی شپل لیاپ بالک
Horn strip	قشر شاخ کاه و کوزن و غیره	بارن استرپ
Yellow Resin	نمیر زرد	لیورین

فهرست وزن اوویجات اگرزیمی متعلق به مجتبات محسد

۱۰	کرفس بوی بخود	برابرست	با نصف کونج
۲۰	کرفس بوی بخود	برابرست	با یک سکر و پن
۳۰	صمغ	برابرست	با یک اونس و دو توله نیم که پنج مثقال باشد
۴۰	اونس	برابرست	با یک پوند که یک طل باشد که یکصد مثقال است

*Registered*

Aligarh.  
SUBHANULLAH COLLECTION







CALL No. {

۵۴۰  
۱۹۳

ACC. NO.

۱۳۳۲۱

AUTHOR

محمد شمس‌الازی، میرزا

TITLE

کتاب الفناء مشتمل بر منتخبات و معجزات محمدری

NOT TO BE ISSUED  
PERSIAN SECTION

THE BOOK MUST BE CHECKED AT THE TIME  
OF ISSUE



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

Class No. 57. Acc. No. 14341

Acc. No. 14441

Author Scott, John Book No. 19

Title منتخبات و محرمات محمدی

[illegible]